

باب هفدهم:

«آداب تشهد»

امام صادق (ع) فرمود:

تشهد ثنای بر خداوند است. پس در نهان خود بنده او باش و در فعل و عمل خضوع ورز، همچنان که با زبان و ادعا بنده اویی. و درستی گفتارت را با صفای باطنی پیوند ده و با همه وجود سربندگی در برابر او فرو دار، چرا که او تو را بنده آفرید و دستور داده تا با قلب و زبان و اعضای بدنت عبادتش کنی تا بدین وسیله، ربوبیت او و بندگی خود را محقق داری. و بدان که سرنوشت آفریدگان به دست اوست. آنان را نفسی و لحظه‌ای نیست، مگر آن که در ید قدرت و مشیت اوست، و آنان از انجام کم‌ترین چیز در حیطه قدرت او عاجزند، مگر آن که به اذن و مشیت و اراده او باشد.

خدای تعالی فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند، برتر است».

پس برای خدا بنده‌ای باش که با زبان و ادعا و عمل، او را شاکر است و زبان صادق خود را به صفای باطن پیوند بده چه او خالق توست. او عزیزتر و جلیل‌تر از آن است که کسی جز او را اراده و مشیتی باشد و یا بر اراده او سبقت جوید. پس عبودیت خویش را در رضامندی به حکمتش و بندگی در عبادت او به کار گیر تا او امرش را ادا نمایی.

او تو را امر فرموده که بر حبیبش، پیامبر خدا محمد (ص) درود فرستی؛ پس نماز برای خداوند را با درود بر او مقارن کن و اطاعت از خدا را با اطاعت از او و گواهی بر وجود خدا را با گواهی بر رسالت پیامبر (ص) همراه کن، و مراقب باش از برکت‌های شناخت پیامبر (ص) بی‌نصیب نمایی؛ چرا که اگر چنین باشد، از استغفار و شفاعت او - که به امر پروردگار بزرگ است - محروم خواهی بود و این حاصل نخواهد شد مگر با رعایت فرمان خدا و سنت پیامبر (ص). پس بدان که نباید از شناختن قدر و منزلت آن گرامی نزد خداوند غافل شوی.

الباب الثامن عشر :

« في السلام »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَعْنَى الْأَمَانِ، أَيُّ مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خَاضِعًا لَهُ خَاشِعًا مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبَرَاءَةِ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ .

وَالسَّلَامُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْدَعَهُ خَلْقَهُ لِيَسْتَعْمِلُوا مَعْنَاهُ فِي الْمُعَامَلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَالْإِنْصَافَاتِ وَتَصَدِيقِ مُصَاحِبَتِهِمْ [فِيمَا بَيْنَهُمْ] وَصِحَّةِ مُعَاشَرَتِهِمْ .

وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ وَتُؤَدِّيَ مَعْنَاهُ فَاتَّقِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلْيَسْلَمْ مِنْكَ دِينُكَ وَقَلْبُكَ وَعَقْلُكَ أَنْ لَا تُدَنِّسَهَا بِظُلْمَةِ الْمَعَاصِي، وَلْتَسْلَمْ حَفَظَتُكَ أَنْ لَا تُبْرِمَهُمْ وَتَمْلَهُمْ وَتُوحِشَهُمْ مِنْكَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِكَ مَعَهُمْ، ثُمَّ صَدِيقَكَ ثُمَّ عَدُوَّكَ . فَإِذَا لَمْ يَسْلَمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ، فَلَا بَعْدَ أَوَّلَى .

وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ، فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ، وَكَانَ كَاذِبًا فِي سَلَامِهِ، وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخَلْقِ .

وَأَعْلَمُ أَنَّ الْخَلْقَ بَيْنَ فِتْنٍ وَمِحَنِ فِي الدُّنْيَا، إِمَّا مُبْتَلَى بِالنِّعَمِ لِيُظْهَرَ شُكْرُهُ، وَإِمَّا مُبْتَلَى بِالشَّدَةِ لِيُظْهَرَ صَبْرُهُ . وَالْكَرَامَةُ فِي طَاعَتِهِ، وَالْهَوَانُ فِي مَعْصِيَتِهِ . وَلَا سَبِيلَ إِلَى رِضْوَانِهِ إِلَّا بِفَضْلِهِ، وَلَا سَبِيلَ إِلَى طَاعَتِهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِهِ، وَلَا شَفِيعَ إِلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَرَحْمَتِهِ .

باب هیجدهم:

«آداب سلام»

امام صادق (ع) فرمود:

سلام گفتن در انتهای هر نماز، به معنای ایمنی است و بدین معناست که امر خدای متعال و سنت پیامبر (ص) را با خضوع و خشوع ادا کرده است، پس او از بلای دنیا و آخرت، ایمن باشد. سلام، اسمی است از اسمای خداوند متعال، که آن را در خلقتش به ودیعت نهاده، تا در معاملات و امانات و روابط خود از آن بهره جویند، و در دوستی و معاشرت خویش صادق باشند.

و چنانچه بخواهی سلام را در همان جا که باید به کاربری و معنای واقعی اش را ادا کنی، باید از خدا بترسی و دین، قلب و عقلت را سالم نگه داری و آن را به ظلم و تاریکی گناهان آلوده نکنی و فرشتگان حافظ خویش (کرام الکاتبین) را با کردار بد ناراحت و ملول و از خود بیزار نکنی، سپس دوست و دشمن از تو نرنجد؛ چرا که اگر نزدیکان از دستش در امان نباشند، آن که از دورتر است مسلماً از دست او در امان نخواهد بود.

پس کسی که سلام را در این مواضع مراعات نکند، نه سلامش فایده‌ای دارد و نه تسلیمش. او در سلامش کاذب است، اگرچه خلق را بسیار سلام گوید.

و باید بدانی که مردمان همواره دستخوش آزمون‌اند یا در دام محنت گرفتارند. آن که به نعمت آزمون شود، باید شکر نعمت گوید و آن که به سختی دچار است، باید صبر پیشه سازد. بدان که کرامت در بندگی خدا و خواری در نافرمانی از او امر اوست و راهی به رضوان و رحمت خداوند نباشد، جز به مدد فضل و بخشش او؛ و هیچ وسیله‌ای برای دستیابی به طاعتش، جز به واسطه توفیق الهی فراهم نگردد و هیچ شفיעی در پیشگاهش نیست، جز به اذن و رحمتش.

الباب التاسع عشر :

« في الدعاء »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانْظُرْ مَنْ تَدْعُو، وَكَيْفَ تَدْعُو، وَلِمَاذَا تَدْعُو؟ وَحَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءَهُ، وَغَايِنِ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَاطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّكَ، وَمَا تُكِنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ . وَاعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَهَلَاكِكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَ أَنْتَ تَظُنُّ أَنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ .

قال الله تعالى : « وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا » .^(١)

وَتَفَكَّرْ مَاذَا تَسْأَلُ وَلِمَاذَا تَسْأَلُ . وَالِدُّعَاءُ اسْتِجَابَةُ الْكُلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذَوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكُ الْإِخْتِيَارِ جَمِيعًا وَتَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرُهَا وَبَاطِنُهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى .

فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرِطِ الدُّعَاءِ ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى ، فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نِيَّتِكَ خِلَافَ ذَلِكَ .

قال بعض الصَّحَابَةِ لِبَعْضِهِمْ : أَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْمَطَرَ بِالِدُّعَاءِ وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْحَجَرَ .

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمَرَنَا اللَّهُ بِالِدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ ، فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَايِطِ الدُّعَاءِ .

باب نوزدهم:

«آداب دعا»

امام صادق (ع) فرمود:

شرایط دعا را نگاه دار، و بنگر که چه کسی را می خوانی و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی.

و حقّ عظمت و کبریای خداوند را به جای آور و با قلب خویش علم او به باطن و آگاهی اش از درونت و مکنونات قلبی ات از حقّ و باطل بنگر و راه های نجات و هلاک خویش را بشناس، که مبدا از خدا چیزی بخواهی که هلاکت در آن است و تو نجات خود را در آن می پنداری.

خدای تعالی می فرماید: «و انسان [همان گونه که] خیر را جزا می خواند، [پیشامد] بد را می خواند و انسان همواره شتابزده است».

و بیندیش که چه می خواهی و برای چه می خواهی. و دعا آن است که در همه چیز خدا را استجابت گویی و خون خود را در راه مشاهده پروردگار نثار کنی و امیال نفسانی را ترک کنی و همه امور را - ظاهر و باطن - به خدای تعالی واگذاری.

پس چون شرط دعا را مراعات نمی کنی، انتظار اجابت نیز نداشته باش؛ چرا که او آشکار و خفا را می داند؛ و بسا او را به چیزی بخوانی و نهانت، خلاف آن را گوید (در دعا، زبان و دلت یکی نباشد).

یکی از صحابه، به بعضی دیگر از آنان گفت: شما در انتظار بارانید و من (به دلیل اعمال ناشایست خود) در انتظار سنگ.

و بدان که اگر خدا ما را به دعا امر فرموده بود، چون خالصانه او را می خواندیم، بر ما به اجابتش تفضل می فرمود. پس حال که خود اجابت دعا را - که همراه با شرایطش باشد - ضامن گشته، چگونه ناامید باشیم؟

و سُبِّلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ،
فَقَالَ: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ.

فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ تَعَالَى بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ لِلَّهِ
فِي الْحَقِيقَةِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ، بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ مِنْ
قَلْبٍ لَاؤٍ.

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ إِلَّا
أَعْطَاهُ فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ، وَلَا يَكُنْ رَجَاءُهُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - عَزَّ
وَجَلَّ - فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ.

فَإِذَا أَتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ شَرَائِطِ الدُّعَاءِ وَ أَخْلَصْتَ سِرَّكَ
لِوَجْهِهِ، فَأَبْشِرْ بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعْجَلَ لَكَ مَا سَأَلْتَ، وَإِمَّا أَنْ
يَدْخِرَ لَكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ مِنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَوْ أَرْسَلَهُ
إِلَيْكَ لَهْلَكَتَ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ شَغَلَهُ
ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ لِلْسَّائِلِينَ.

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَ
نَسِيتُ الْحَاجَةَ لِأَنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَعْظَمُ وَ
أَجَلُ مِمَّا يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ، وَلَوْ كَانَتِ الْجَنَّةُ وَ نَعِيمُهَا الْأَبَدِي. وَ لَيْسَ
يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَامِلُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ اللَّهِ وَ خَوَاصِّهِ.

از رسول خدا (ص) در باره اسم اعظم پرسیدند، فرمود: هر اسمی از اسم‌های خدا، اعظم است. پس قلب خویش را از ماسوایش فارغ گردان و خدای تعالی را با هر اسمی که خواهی بخوان، که درحقیقت، او چنین نیست که دارای اسمی باشد و فاقد اسمی دیگر، بلکه او خدای واحد قهار است.

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند تعالی دعای کسی را که با دل مشغولی به غیر خدا دعا کند مستجاب نمی‌فرماید.

امام صادق (ع) فرمود: چون کسی از شما اراده می‌کند که از پروردگارش حاجتی بخواهد، باید از جمیع مردمان مایوس گردد و امید به کسی جز خدای - عزوجلّ - نبندد. پس چون خدای تعالی این امر را در دل بنده‌اش ببیند، هر چه را که او بخواهد، بدو عطا کند.

بنابراین، چون شرایطی را که برای ذکر گشت در دعا مراعات کنی و باطن خویش را برای خدا خالص گردانی، تو را به یکی از سه چیز مژده باد:

۱- در برآورده شدن حاجت، تعجیل می‌ورزد؛

۲- چیزی بهتر از آنچه خواسته‌ای، برایت ذخیره می‌کند؛

۳- یا بلایایی را از تو باز می‌گرداند که اگر به تو رسند، به هلاکت درافتی.

پیامبر (ص) فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: آن کس که ذکر من، او را از حاجت خواستن از من باز دارد، بهترین چیزی که به حاجت خواهانم می‌دهم، بدو خواهم داد.

امام صادق (ع) فرمود: خدای را یک بار خواندم، فرمود: لیبک بنده من. حاجت خویش از یادم بردم، زیرا پاسخ او بسی بزرگ‌تر و والاتر است از آنچه که بنده از او خواسته است؛ اگر چه حاجتش، بهشت و نعمت جاودان باشد و لذت آن را جز عاملان محب و عارفان برگزیده و خواص خدا ندانند.

الباب العشرون :

« في الصوم »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ . فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ ، وَأَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنْزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَامًا وَلَا شَرَابًا ، مُتَوَقِّعًا فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ ، وَظَهَرَ بَاطِنُكَ مِنْ كُلِّ كَدَرٍ وَ غَفَلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى .

قَبْلَ لِبَعْضِهِمْ : إِنَّكَ ضَعِيفٌ ، وَإِنَّ الصِّيَامَ يُضْعِفُكَ .

قَالَ : إِنِّي أُعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ ، وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ .

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : قَالَ تَعَالَى : الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ .

وَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ ، وَ فِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ وَ ظَهَارَةُ الْجَوَارِحِ ، وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ ، وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ ، وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ ، وَ حَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ وَ تَخْفِيفِ الْحِسَابِ وَ تَضَعِيفِ الْحَسَنَاتِ ، وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى ، وَ كَفَى مَا ذَكَّرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وَفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ .

باب بیستم:

«آداب روزه»

امام صادق (ع) فرمود:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: روزه، سپر آفات دنیوی و حجاب، عذاب آخرت است. پس چون روزه می‌گیری، چنین تیت کن که نفس خود را از شهوات باز داری و از پیروی شیطان و گام نهادن در راه‌های شیطانی پرهیزی.

خویش را چون بیماری فرض کن که میل به طعام و نوشیدنی ندارد، و هر لحظه در انتظار شفای خود از بیماری گناهان باش و باطن را از هر گناه و تیرگی و غفلت و ظلمتی که تو را از اخلاص برای خدای تعالی باز می‌دارد، پاک نما.

بعضی را گفتند: تو ناتوانی و روزه تو را ضعیف می‌کند.

در پاسخ گفت: من آن را برای روزی بس طولانی مهیا می‌کنم. صبر بر طاعت خدا (و تحمل آن) آسان‌تر از صبر بر عذاب اوست.

رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرماید: روزه برای من است و خود پاداش آن را می‌دهم.

روزه، خواسته نفس و شهوت طمع را می‌میراند. در روزه، زندگی قلب، طهارت اعضای بدن، آبادانی ظاهر و باطن، شکر نعمت‌های خدا، احسان بر فقرا، ریسمان و دست‌آویز تضرع، خشوع و گریه و التجا و پناه‌گزیدن به خداوند است و سبب شکستن امیال نفسانی، آسان شدن حساب و فزونی حسنات است.

در روزه فوایدی است که به شمارش نیاید و آنچه که از آن‌ها ذکر نمودیم، برای هر خردمند که خدا توفیقش داده، کافی است.

الباب الحادى والعشرون :

« فى الزكاة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِكَ، بَلْ عَلَى كُلِّ لَحْظَةٍ مِنْ لَحْظَاتِكَ .

فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعَبْرِ وَالْفَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يُضَاهِيهَا .

وَزَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْمَوْعِظَةِ وَالتَّصْبِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ، بِالْإِعْرَاضِ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكِذْبِ وَالْغَيْبَةِ وَأَشْبَاهِهِمَا .

وَزَكَاةُ اللِّسَانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّقَيُّظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ .

وَزَكَاةُ الْيَدِ الْبَذْلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ، وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ .

وَزَكَاةُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَإِصْلَاحِ النَّاسِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ، وَمَا فِيهِ صِلَاخُ قَلْبِكَ وَصَلَاخُ دِينِكَ .

هَذَا مِمَّا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهَمُّهُ وَالتَّفُؤُسُ اسْتِعْمَالُهُ، وَمَا لَا يُشْرِفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ، أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ .

باب بیست و یکم:

« آداب زکات »

امام صادق (ع) فرمود:

بر هر عضوی از اعضایت، بلکه هر مویی از موهایت، و بر هر لحظه‌ای از لحظه‌های عمرت، زکاتی است واجب.

زکات چشم، به دیده عبرت نگرستن و چشم‌پوشی از شهوات و مانند آن است. زکات گوش، شنیدن علم، حکمت، قرآن و فواید دین و هر آنچه که نجات در آن است و نیز گوش فرا ندادن به خلاف آنچه گفته شد، مانند دروغ، غیبت و جز آن. زکات زبان، نصیحت مسلمانان، بیدار کردن غافلان و بسیار تسبیح گفتن و جز آن است.

زکات دست، بذل و بخشش نعمتی است که خدا عنایت فرموده و به کار گرفتن آن در نوشتن علم و دانش و اموری که مسلمانان را در مسیر طاعت خداوند تعالی سود و نفع رساند و شری را از آنان دور کردن است.

زکات پا، گام برداشتن و کوشش برای ادای حقوق خداوند متعال مانند دیدار برادران صالح و رفتن به مجالس ذکر خدا و اصلاح میان مردم و صلۀ رحم و رفتن به جهاد و هر آنچه که سلامت قلبت و دینت در آن است.

آنچه ذکر شد، به قدری است که قلوب توانند آن را فهم کنند و نفوس بدان عمل کنند و کسی جز بندگان مقرب و مخلص خدا، برگزیده آن آگاهی ندارند؛ چرا که تنها اینان حقیقت امر را دریافته و در عمل و گفتار به آن پای بند هستند.

الباب الثاني والعشرون :

« في الحج »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكُونِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ، وَآخِرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ. وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحِلَتِكَ وَاصْحَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ، مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرُوا لَكَ عَدُوًّا وَوَبَالًا. فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهَ وَاعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَوَبَالًا، لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلَا حِيلَةٌ وَلَا لِحَدٍّ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَوْفِيقِهِ. وَاسْتَعِدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ، وَاحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَرَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَنِ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالْإِحْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخَاءِ وَابْتِثَارِ الرِّادِّ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ.

ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ، وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ. وَاحْرِمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ. وَلَبِّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي دَعْوَتِكَ لَهُ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ. وَهَرُولَ هَرَوْلَةٍ مِنْ هَوَاكَ وَتَبَرِّيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ

باب بیست و دوم:

« آداب حج »

امام صادق (ع) فرمود:

چون اراده حج می کنی، قلب خویش را برای خدا - عزوجل - از هر چه که تو را از او مشغول می دارد مجرد نما، و امر خویش را به خالقت واگذار، و در جمیع حرکات و سکونات بر او توکل کن، تسلیم قضا، فرمان و قدر او شو، و دنیا طلبی و راحتی و خلق را رها کن و خویش را از بند حقوق بندگان و رهان بر توشه، یاران، توان، جوانی و مالت اعتماد مکن؛ چرا که ترس آن می رود که همه این ها دشمن و وبال گردنت شوند، زیرا هر که داعیه تسلیم خدا بودن داشته باشد و در عمل به غیر او متکی باشد، خدا آن ها را وبال و دشمن او گرداند، تا بداند که هیچ قدرتی برای کسی جز خدا نیست، و جز از او طلب مغفرت نکند.

و همانند کسی آماده (حج) شو که دیگر آمیدی به بازگشت ندارد و همراهی و رفاقت را با دیگران نیک کن و وقت فرایض خداوند تعالی و سنت های پیامبرش (ص) و حقوقی چون: ادب، شکیبایی، شکر، مهربانی، شفقت و سخاوت که بر تو لازم آمده، مراعات کن و توشه سفر را از نیازمندان دریغ مدار.

سپس غسل کن و گناهان کوچک و بزرگ خود را و با آب توبه شست و شوده و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بر اندام کن و (چون احرام حج بستی) بر آن باشی تا هر چه که تو را از خدا و یاد او باز می دارد رها کنی و از آن دوری گزینی. لبتی که در دعایت به خدای - عزوجل - عرضه می داری، اجابتی صاف و خالص و پاک و همراه با تمسک به ریسمان الهی باشد و با قلبت همراه ملایک، گرد عرش الهی طواف کن؛ چونان که با مسلمانان گرد خانه خدا طواف می کنی. هروله کنان از هوای نفست و از هر چه توان که داری بگریز و بیزاری جوی (و بر ناتوانی خود اعتراف کن) و آرزوی آنچه که بر تو روا نیست و تو مستحق آن نیستی، در دل راه مده.

قُوَّتِكَ. وَأَخْرَجَ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنَى، وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ. وَاعْتَرِفَ بِالْخَطَايَا بِالْعَرَفَاتِ، وَجَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ ذَائِقَةً بِمُرْدَلَفَةٍ. وَأَصْعَدَ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ، وَأَذْبَحَ حَنْجَرَتِي الْهَوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ. وَأَزِمَ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالِدَّنَاعَةَ وَالْأَفْعَالَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمَى الْجَمَرَاتِ، وَأَحْلَقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ رَأْسِكَ. وَأَدْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَنَفِهِ وَسِتْرِهِ وَحِفْظِهِ وَكَلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ. وَزُرِ الْبَيْتَ مُتَحَقِّقًا لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ وَاسْتِلِمِ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعاً لِعَظَمَتِهِ، وَدَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ. وَصَفِّ رُوحَكَ وَسِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصُّفَا، وَكُنْ ذَا مُرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ بِفَنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمُرُوءَةِ. وَاسْتَقِمْ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ [هَذَا] وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجَبْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَلَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ إِلَّا بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^(١). وَلَا سَنَنْ نَبِيَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَنَاسِكَ إِلَّا لِلِاسْتِعْدَادِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالتَّبْعِ وَالْقِيَامَةِ، وَفَصْلِ بَيَانِ السَّابِقَةِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَدُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكَ الْحَجِّ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى آخِرِهَا لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَأُولَى التُّهَى.

در عرفات، به خطا و گناهانت اعتراف کن، عهد خود را با خدای تعالی با اقرار به وحدانیت او و به واسطه تقرب به سوی او تجدید کن و در مزدلفه آن را استحکام بخش. چون به کوه مشعر می روی، روح خود را با امید به رحمت او به ملأ اعلای پرواز ده و گلوی هوا و طمع را در قربانگاه ببر.

به وقت رمی جمرات، شهوات و خساست و دنائت و افعال ناپسند را رمی نما (سنگ بزن) و زشتی های ظاهر و باطن را با تراشیدن مویت، بزدا.

چون به حرم داخل می شوی با پناه جستن به امان، حفظ و ستر خدای تعالی، قصد کن که از دنبال روی خواسته هایت در امان باشی. کعبه را زیارت کن، به حالی که سرشار از بزرگداشت و معرفت جلال و سلطنت خدا باشی.

حجر الاسود را در حالی بیوس که به قسمت خداوند - عزوجل - راضی هستی و در پیش عظمت اش، خاضع.

و چون طواف وداع را به جای می آوری، با هر چیزی جز خدا وداع کن، و روح و نهان خود را برای تعالی خدای متعال به روزی که در وقوف صفا به ملاقاتش می روی، صاف و پاک کن و در برابر خدا و در سرزمین مروه شیوه جوانمردی پیشه کن و از فرمان او سر متاب و بر شروط حاجات، پایداری نما و در وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای و وفای بدان را تا روز قیامت بر خود واجب نموده ای، وفادار باش.

و بدان که خداوند تعالی، حج را واجب فرموده و از جمیع عبادات فقط آن را به خودش اختصاص داد و فرمود: «و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد».

و هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هرستی که پیامبر (ص) وضع فرمود - چه حلال، چه حرام، چه مناسک - به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت بود.

بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد.

الباب الثالث والعشرون :

« في السلامة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

أُظْلِبِ السَّلَامَةَ أَيَنْمَا كُنْتَ وَفِي أَيِّ حَالٍ كُنْتَ لِدِينِكَ وَقَلْبِكَ وَ عَوَاقِبِ أُمُورِكَ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَهَا وَجَدَهَا، فَكَيْفَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلْبَلَاءِ وَ سَلَكَ مَسْلَكَ ضِدِّ السَّلَامَةِ وَخَالَفَ أَصُولَهَا، بَلْ رَأَى السَّلَامَةَ تَلْفًا، وَالتَّلَفَ سَلَامَةً.

وَالسَّلَامَةُ قَدْ عَزَّتْ فِي الْخَلْقِ فِي كُلِّ عَصْرِ، خَاصَّةً فِي هَذَا الزَّمَانِ. وَ سَبِيلُ وُجُودِهَا فِي أَحْتِمَالِ جَفَاءِ الْخَلْقِ وَ أَدِيتِهِمْ وَالصَّبْرِ عِنْدَ الرِّزَايَا وَ خِفَةِ الْمُؤْنِ وَالْفَرَارِ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَلْزُمُكَ رِعَايَتُهَا وَالْقَنَاعَةَ بِالْأَقَلِّ وَالْمَيْسُورِ.

فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَالْعُزْلَةُ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَالصَّمْتُ وَ لَيْسَ كَالْعُزْلَةِ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَالْكَلَامُ بِمَا يَنْفَعُكَ وَ لَيْسَ كَالصَّمْتِ، وَإِنْ لَمْ تَجِدِ السَّبِيلَ إِلَيْهِ، فَالْإِنْقِلَابُ فِي الْأَسْفَارِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَ طَرْحُ النَّفْسِ فِي بَرَارِي التَّلَفِ بِسِرِّ صَافٍ وَقَلْبٍ خَاشِعٍ وَبَدَنِ صَابِرٍ.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...» (١).

باب بیست و سوم:

«سلامتی»

امام صادق (ع) فرمود:

برای دین و قلب و فرجام امورت، در هر کجا و در هر حالی که هستی، از خداوند - عزوجل - درخواست سلامتی کن؛ چرا که هر کسی که به دنبال آن باشد، آن را خواهد یافت.

پس چگونه است حال آن کسی که در معرض بلا باشد، و راه‌های مخالف سلامتی را پیموده، و اصول آن را نادیده گرفته، و سلامتی را عین تلف و تلف را همچون سلامتی بیند؟!

سلامتی دین در هر دوره‌ای - به خصوص در عصر حاضر - نایاب است. راهی که تو را بدان می‌رساند، تحمل جفا و آزار خلاق، صبر بر سختی‌ها، کم کردن مؤونه زندگی (به اندک راضی بودن)، ترک آن تکلف‌ها، اگرچه رعایت آن لازم باشد و قناعت ورزیدن به حداقل ممکن.

اگر چنین راهی ممکن نبود، پس خلوت گزیدن مفید خواهد بود و اگر این هم نشد، خاموشی نیک است و البته این، چون خلوت گزیدن نیست و اگر خاموشی هم نشد، پس سخن در چیزی گوی که تو را سودی رساند و این نیز چون خاموشی نباشد.

و اگر راهی بدین هم نیافتی، پس با درونی صاف و بدون تیرگی، و با قلبی خاشع و بدنی شکیبا بر سختی‌ها، نفس خود را در بیابان‌ها (ی رنج) بیفکن.

خداوند - عزوجل - فرماید: «کسانی که بر خویشتن ستم کار بوده‌اند [هنگامی که] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در روی زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟...».

وَأَنْتَهَزْ مَغْنَمَ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَلَا تُتَافِسِ الْأَشْكَالَ وَلَا تُتَارِعِ
الْأَضْدَادَ، وَمَنْ قَالَ لَكَ أَنَا فَقُلْ أَنْتَ وَلَا تَدَّعِ شَيْئاً وَإِنْ أَحَاطَ بِهِ
عِلْمُكَ وَتَحَقَّقَتْ بِهِ مَعْرِفَتُكَ.

وَلَا تَكْشِفْ سِرَّكَ إِلَّا لِمَنْ هُوَ أَشْرَفُ مِنْكَ فِي الدِّينِ فَتَجِدَ الشَّرَفَ. وَ
إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَصَبْتَ السَّلَامَةَ وَبَقِيتَ مَعَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِإِلَاقَةٍ.

از وجود بندگان صالح خداوند بهره جوی و همنشینی با آنان را مغتنم دان. با هم
قطاران خود مفاخره مکن و با دشمنان، منازعه منما. هر کس که گفت: «من» بگو: «تو».
ادعای هیچ چیز مکن، اگر چه بدان علم و معرفت داشته باشی.
رازت را جز برای کسانی که در دین از تو برترند فاش مکن، تا بزرگی یابی (چرا که
چنین انسان‌هایی کم و نایاب‌اند) و هرگاه چنین کردی، سلامت [در دین] را به دست
آورده‌ای و بدون دلبستگی (به چیزی) به خدا پیوسته‌ای!

الباب الرابع والعشرون :

« في العزلة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

صَاحِبُ الْعُزْلَةِ مُتَحَصِّنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مُتَحَرِّسٌ بِحِرَاسَتِهِ .
فَيَاطُوبِي لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً .

وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى عَشْرِ خِصَالٍ : عِلْمُ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ، وَ حُبُّ الْفَقْرِ ، وَ
اِخْتِيَارُ الشَّدَّةِ ، وَالزُّهْدِ ، وَ اغْتِنَامُ الْخُلُوةِ ، وَ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ ، وَ رُؤْيَةُ
التَّقْصِيرِ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ بَذْلِ الْمَجْهُودِ ، وَ تَرْكُ الْعُجْبِ ، وَ كَثْرَةُ الذِّكْرِ بِلَا
غَفْلَةٍ - فَإِنَّ الْغَفْلَةَ مُصْطَادُ الشَّيْطَانِ ، وَ رَأْسُ كُلِّ بَلِيَّةٍ ، وَ سَبَبُ كُلِّ
حِجَابٍ - وَ خُلُوةُ الْبَيْتِ عَمَّا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الْوَقْتِ .

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - : أُخْزِنُ لِسَانَكَ بِعِمَارَةِ قَلْبِكَ
وَلْيَسْغِكَ بَيْتُكَ ، وَ اخْذَرْ مِنَ الرَّبَا وَ فُضُولِ مَعَاشِكَ ، وَ آتِكَ عَلَى
خَطِيئَتِكَ ، وَ فَرِّ مِنَ النَّاسِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ ، فَإِنَّهُمْ كَانُوا دَوَاءً فَصَارُوا
الْيَوْمَ دَاءً ، ثُمَّ اتَّقِ اللَّهَ تَعَالَى مَتَى شِئْتَ .

قَالَ رَبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ : إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ [الْيَوْمَ] فِي مَوْضِعٍ لَا
تُعْرِفُ وَ لَا تُعْرِفُ فَافْعَلْ ، فَفِي الْعُزْلَةِ صَيَانَةُ الْجَوَارِحِ وَ فَرَاغُ الْقَلْبِ
وَ سَلَامَةُ الْعَيْشِ وَ كَسْرُ سِلَاحِ الشَّيْطَانِ وَ مُجَانَبَةُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ
رَاحَةُ الْقَلْبِ .

وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ إِلَّا وَ اخْتَارَ الْعُزْلَةَ فِي زَمَانِهِ ، إِمَّا فِي
أَبْدَانِهِ وَ إِمَّا فِي آثْنَاهِ .

باب بیست و چهارم:

« عزلت گزیدن »

امام صادق (ع) فرمود:

صاحب عزلت، در دژ محکم خداوند تعالی پناه بسته و در حفاظت اوست. پس، خوشا به حال کسی که در خفا و آشکارا با او باشد.

عزلت را نیاز به ده خصلت است: شناختن حق و باطل، عشق به فقر، برگزیدن سختی و شدت، زهد، خلوت گزیدن و در عواقب امور اندیشیدن، کوتاهی خویش در عبادت دیدن در عین حال که تمام توان خود را در عبادت به کار بندد، دوری از خودپسندی، بسیاری ذکر خداوند که غفلت در آن نباشد، چرا که غفلت، دام شیطان است و اساس هر بلا و سبب هر دوری، و خانه را از زوایدی که انسان را به خودش مشغول دارد، تهی کردن.

عیسی بن مریم (ع) فرمود: زیانت را (از سخن غیر ضروری) باز دار، تا قلبت آباد شود و در خانه بنشین و از ربا پرهیز و بیش از نیاز پی کسب روزی مباش و برگناهت گریه کن و از مردم بگریز، چونان که از شیر می گریزی، زیرا که آنان در گذشته درمان درد بوده اند و امروز عامل بیماری اند. پس (چون چنین کنی) هرگاه که خواهی به دیدار خدا بشتاب.

ربیع بن خثیم گوید: اگر می توانی که نه کس را بشناسی و نه کسی تو را بشناسد، چنین کن که صیانت اعضای بدن از کارهای بیهوده و فراغت قلب و سلامت و درستی زندگی و شکستن سلاح شیطان و دوری از هر بدی و آسایش قلب، در عزلت نهفته است. هر پیامبر یا جانشین او، عزلت اختیار کرد؛ چه در آغاز عمر خویش، و چه در انجام آن.

الباب الخامس والعشرون :

« في العبادة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

دَاوِمٌ عَلَى تَخْلِيصِ الْمَفْرُوضَاتِ وَالسُّنَنِ فَإِنَّهُمَا الْأَصْلُ، فَمَنْ أَصَابَهُمَا وَأَدَّاهُمَا بِحَقِّهِمَا فَقَدْ أَصَابَ الْكُلَّ، فَإِنَّ خَيْرَ الْعِبَادَاتِ أَقْرَبُهَا بِالْأَمْنِ وَأَخْلَصُهَا مِنَ الْآفَاتِ، وَأَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ، فَإِنْ سَلِمَ لَكَ فَرَضُكَ وَسُنَّتُكَ فَأَنْتَ أَنْتَ .

وَأَحْذَرُ أَنْ تَطَّأَ بِسَاطِ مَلِكِكَ إِلَّا بِالذُّلِّ وَالْإِفْتِقَارِ وَالْخَشْيَةِ وَالتَّعْظِيمِ، وَأَخْلِصْ حَرَكَاتِكَ مِنَ الرِّيَاءِ وَسِرِّكَ مِنَ الْقِسَاوَةِ .

فَإِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ : الْمُصَلِّي مُنَاجِ رَبِّهِ .
فَاسْتَحْ مِنَ الْمُطَّلِعِ عَلَى سِرِّكَ، الْعَالِمِ بِنَجْوَاكَ وَمَا يُخْفِي ضَمِيرُكَ .
وَكُنْ بِحَيْثُ يَرَاكَ لِمَا أَرَادَ مِنْكَ وَدَعَاكَ إِلَيْهِ، وَكَانَ السَّلَفُ لَا يَزَالُونَ مِنْ وَقْتِ الْفَرَضِ إِلَى وَقْتِ الْفَرَضِ فِي إِصْلَاحِ الْفُرُضَيْنِ [جَمِيعاً] .
وَتَرَى أَهْلَ الزَّمَانِ يَسْتَعْمِلُونَ بِالْفَضَائِلِ دُونَ الْفَرَائِضِ كَيْفَ يَكُونُ جَسَدٌ بِلَا رُوحٍ ؟

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - : عَجِبْتُ لِطَالِبِ فَضِيلَةٍ تَارِكٍ فَرِيضَةٍ، وَلَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا لِحِرْمَانِ مَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَتَعْظِيمِهِ وَتَرْكِ رُؤْيَا مَنَنِهِ بِمَا أَهْلَهُمْ لِأَمْرِهِ وَآخْتَارَهُمْ لَهُ .

باب بیست و پنجم:

« آداب عبادت »

امام صادق (ع) فرمود:

در به جای آوردن اعمال واجب و مستحب همراه با اخلاص، مداومت نما و حدود آن را رعایت کن که این دو، اصل اند. پس کسی که به درستی و به حق، آن‌ها را ادا نماید، همه چیز را دریافته و به دست آورده است.

بهترین عبادت‌ها، نزدیک‌ترین آن‌ها به امان (از عذاب) الهی، خالص‌ترین آن‌ها از ریا است و پیوسته باشد، اگر چه اندک باشد. پس، چنانچه عمل واجب و مستحب را به سلامت جای آوردی، عابدی و در بندگی صادقی.

چون به محضر خدا (مسجد) گام نهی توأم با فروتنی و اظهار عجز و خشیت از او و تعظیم حضرتش باشد. حرکات خویش را از ریا و باطن خویش را از قساوت خالص گردان، زیرا پیامبر (ص) فرمود: نمازگزار، با پروردگارش در حال مناجات است.

پس، از آن کسی که بر باطن آگاه است و به نجوا و آنچه در درونت می‌گذرد، عالم است، حیا کن و چنان باش که تو را به آنچه فرا خوانده و به سویش دعوت کرده است، مشغول ببیند.

پیشینیان همواره فاصله میان دو فریضه را به اصلاح امور آن‌ها مانند اوراد و اذکار و... مشغول بودند، ولی امروز امر بدین گونه است که برای دستیابی به فضایل، فرایض ترک می‌شوند. چگونه می‌توان جسدی بدون روح داشت و از آن، چونان زندگان، بهره برد؟!

علی بن الحسین (ع) فرمود: در شگفتم از طالب فضیلت، که برترین فضیلت‌ها را که همانا فرایض است، ترک کند و نیمودن راه حق و نادیده گرفتن نعمت بندگی، که خدا آن را بر او ارزانی داشت، به سبب محروم بودن از شناخت امر الهی است.

الباب السادس والعشرون :

« في التفكر »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

إِعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا، هَلْ بَقِيَ عَلَى أَحَدٍ، هَلْ أَحَدٌ فِيهَا بَاقٍ مِنَ الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ وَالْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ وَالْوَلِيِّ وَالْعَدُوِّ؟
فَكَذَلِكَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا، بِمَا مَضَى أَشْبَهَ مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً، وَبِالْعَقْلِ دَلِيلًا وَبِالتَّقْوَى زَادًا وَبِالْعِبَادَةِ شُغْلًا وَبِاللَّهِ مُؤْنَسًا وَبِالْقُرْآنِ بَيَانًا.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَمَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ الْإِلْتِجَاءِ.

وَقَالَ نُوحٌ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ.

هَذَا حَالُ نَبِيِّ اللَّهِ، فَكَيْفَ حَالُ مَنْ أَظْمَأَنَّ فِيهَا وَرَكَنَ إِلَيْهَا وَضَيَّعَ عُمْرَهُ فِي عِمَارَتِهَا وَمَرَّقَ دِينَهُ فِي طَلِبِهَا.

وَالْفِكْرَةُ مِرْآةُ الْحَسَنَاتِ، وَكَفَّارَةُ السَّيِّئَاتِ وَضِيَاءٌ لِلْقَلْبِ، وَفُسْحَةٌ لِلخُلُقِ، وَإِصَابَةٌ فِي إِصْلَاحِ الْمَعَادِ وَأَظْلَاعٌ عَلَى الْعَوَاقِبِ، وَاسْتِزَادَةٌ فِي الْعِلْمِ وَهِيَ خَصْلَةٌ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِهَا.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.

وَلَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَالتَّوْحِيدِ.

باب بیست و هشتم:

«اندیشه و تفکر»

امام صادق (ع) فرمود:

از گذشته دنیا عبرت گیر. آیا به کسی وفا کرده و آیا اشراف زاده‌ای، بینوایی، ثروتمندی دوست و دشمنی را دیده‌ای که نمیرد و جاوید باشد؟! آینده جهان به گذشته آن ماند، که آب به آب.

رسول خدا (ص) فرمود: مرگ پند دهنده و خرد، راهنما و تقوا ره توشه آخرت و عبادت خدا، اشتغال و دل مشغولی و انس با خدا و قرآن و سیله‌ای برای بیان است که هر یک در جای خود، بسنده و کفایت کننده است.

رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا چیزی جز بلا و فتنه برنیاید و آن که از بلا و فتنه نفس و فریب ابلیس و ارهید، به سبب التجای صادقانه او به خدا بوده است.

حضرت نوح (ع) فرمود: دنیا را چون خانه‌ای با دو در یافتیم. از یک در بدان وارد و از در دیگر خارج شدم. این حال و مقال پیامبر خدا است.

پس حال آن کسی که به دنیا دل بسته و بدان روی آورده و عمر خویش را در آبادانی آن تباه کرده و در طلبش راه به افراط برده، چگونه است؟!

فکر، آئینه حسنات، کفاره گناهان، نور قلب و مایه حسن خلق است و اصلاح آخرت و آگاهی از فرجام کارها و فزونی علم را در پی دارد. فکر، خصلتی (عبادتی) است که هرگز خداوند، به مانند آن، عبادت نشده است.

رسول خدا (ص) فرمود: یک ساعت اندیشیدن (در راه اصلاح خود و جامعه) از عبادت یک سال بهتر است و کسی به این منزلت و مقام نرسد، مگر آن که خداوند او را از نور معرفت و توحید بهره‌مند گرداند.

الباب السابع والعشرون :

« في الصمت »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الصَّمْتُ شِعَارُ الْمُحَقِّقِينَ بِحَقَائِقِ مَا سَبَقَ وَ جَفَّ الْقَلَمُ بِهِ، وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [وَفِيهِ رِضَى اللَّهِ وَ تَخْفِيفُ الْحِسَابِ] وَالصَّوْنُ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ. وَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ سِتْرًا عَلَى الْجَاهِلِ وَ تَزِينًا لِلْعَالِمِ، وَ فِيهِ عَزْلُ الْهَوَى، وَ رِيَاضَةُ النَّفْسِ، وَ حِلَاوَةُ الْعِبَادَةِ، وَ زَوَالُ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ، وَالْعَفَافُ وَالْمُرُوَّةُ وَالظَّرْفُ. فَأَغْلِقْ بَابَ لِسَانِكَ عَمَّا لَكَ مِنْهُ بَدْءٌ لَا سِيَّمَا إِذَا لَمْ تَجِدْ أَهْلًا لِلْكَلامِ وَ الْمُسَاعَدَةِ فِي الْمَذَاكِرَةِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ. وَ كَانَ الرَّبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ يَضَعُ قِرْطَاسًا بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَكْتُبُ كُلَّ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ ثُمَّ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ فِي عَشِيَّتِهِ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: [أَوْ] آه! نَجَا الصَّامِتُونَ يَقِينًا [وَ يَقِينًا].

وَ كَانَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يَضَعُ حَصَاةً فِي فَمِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِمَا عَلِمَ أَنَّهُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ لِرُوحِهِ اللَّهِ، أَخْرَجَهَا مِنْ فَمِهِ. وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الصَّحَابَةِ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - كَانُوا يَتَنَفَّسُونَ الصُّعْدَاءَ وَ يَتَكَلَّمُونَ شِبْهَ الْمَرْضَى.

وَ إِنَّمَا سَبَبُ هَلَاكِ الْخَلْقِ وَ نَجَاتِهِمُ الْكَلامُ وَ الصَّمْتُ. فَطُوبَى لِمَنْ رُزِقَ مَعْرِفَةَ عَيْبِ الْكَلامِ وَ صَوَابِهِ، وَ فَوَائِدِ الصَّمْتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبيَاءِ وَ شِعَارِ الْأَصْفِيَاءِ. وَ مَنْ عَلِمَ قَدْرَ الْكَلامِ أَحْسَنَ صُحْبَةَ الصَّمْتِ، وَ مَنْ أَشْرَفَ عَلَى مَا فِي لَطَائِفِ الصَّمْتِ وَ انْتَمَنَ عَلَى خَرَائِبِهِ، كَانَ كَلَامُهُ وَ صَمْتُهُ عِبَادَةً، وَ لَا يَطْلُعُ عَلَى عِبَادَتِهِ هَذِهِ إِلَّا الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

باب بیست و هفتم:

«خموشی»

امام صادق (ع) فرمود:

خموشی، شیوه اهل تحقیق است و سرلوحه عمل کسانی است که به حال گذشتگان نگریسته و به تحول و تغییر روزگاری برده اند، که به تحقیق، این تتبع اساس سکوت و خموشی است. رضایت خداوند در خموشی نهفته و مایه سبک شدن حساب و مصون ماندن از خطاها و لغزش هاست. خداوند، خاموشی را پوشش نادانی جاهلان و عالمان را بدان آراسته است. خاموشی، وسیله دوری جستن از هوا و هوس است، و سبب ریاضت نفس، شیرینی عبادت، زدودن قساوت قلب، موجب عفاف، جوانمردی و زیرکی است. پس، زبان خود را از باز شدن به سخنانی که مجبور به گفتن آنها نیستی، به ویژه زمانی که شنونده شایسته ای که برای خدا و در راه خدا با او سخن گویی، بازدار.

ربیع بن خثیم کاغذی را در پیش روی نهاد و در آن روز آنچه را بر زبان می آورد، در آن می نوشت، و شب نفس خویش را به محاسبه می کشانید و می گفت: آه آه! به یقین که خاموشان رستگار شدند.

یکی از اصحاب رسول خدا (ص) ریگی در دهان خود می نهاد و وقتی قصد گفتار داشت، آن را می سنجید و چون آن را در راه خدا می دید، ریگ را از دهان در می آورد. بسیاری از صحابه - رضوان الله علیهم - چنان نفس می کشیدند که گویی نفس از سینه ای پردرد برمی آید و چون بیماران سخن می گفتند.

علت هلاکت و نجات مردمان، در سخن گفتن و خاموشی است. پس خوشا به حال کسی که معرفت سخن نیک و بد و دانش خاموشی و فواید آن، روزی اش شده باشد که این، از اخلاق انبیا و شعار اصفیاست. کسی که ارزش و قدر کلام را بداند و به پیامدها و کاستی های آن پی برد، خاموشی برگزیند و آن کس که از فواید خاموشی آگاه گشته و بر خزاین گرانبهایش دست یافت، هم سخن و هم خاموشی او عبادت است و بر این عبادت وی، جز خدای ملک جبار آگاهی نیابد.

الباب الثامن والعشرون :

« في الراحة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا رَاحَةَ لِمُؤْمِنٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَفِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ : صَمْتُ تَعْرِفُ بِهِ حَالَ قَلْبِكَ وَنَفْسِكَ فِيمَا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ بَارِيكَ، وَخَلْوَةٌ تَنْجُو بِهَا مِنْ آفَاتِ الزَّمَانِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَجُوعٌ تُمِيتُ بِهِ الشَّهَوَاتِ وَالْوَسْوَاسَ، وَسَهْرٌ تُنَوِّرُ بِهِ قَلْبَكَ وَتُصَفِّي بِهِ طَبْعَكَ وَتُزَكِّي بِهِ رُوحَكَ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : مَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي سِرِّهِ مُعَافًى فِي بَدَنِهِ وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَائِهَا. وَقَالَ وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ : فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَكْتُوبٌ : يَا قَنَاعَةً! الْغِرُّ وَالْغِنَى مَعَكَ، فَارِزٌ مِنْ فَارِزِكَ.

قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : مَا قَسَمَ اللَّهُ لِي لَا يَفُوتُنِي وَلَوْ كَانَ فِي جَنَاحِ رِيحٍ. وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ (ره) : هَتِكَ سِتْرُ مَنْ لَا يَشِقُ بِرَبِّهِ وَلَوْ كَانَ مَحْبُوسًا فِي الصُّمِّ الصَّيَاحِدِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ أَخْسَرَ وَادَلَّ وَانْزَلَ مِمَّنْ لَا يَصْدَقُ رَبُّهُ فِيمَا ضَمِنَ لَهُ، وَتَكْفُلُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ خَلَقَهُ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَعْتَمِدُ عَلَى قُوَّتِهِ وَتَدْبِيرِهِ وَجُهْدِهِ وَيَتَعَدَّى حُدُودَ رَبِّهِ بِأَسْبَابٍ قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا.

باب بیست و هشتم:

«آسایش و راحتی»

امام صادق (ع) فرمود:

مؤمن را راحتی و آسایش حقیقی نباشد، جز در لقای خداوند متعال. ولی آسایش دنیایی در چهار چیز است: خاموشی و سکوتی که به وسیله آن حال قلب و نفس خویش و آنچه را که میان تو و خالق خویش (چون ایجاد تو از عدم و سایر عجایب آفریدگار) می‌گذرد، شناسی؛ عزلتی که بدان وسیله از آفات ظاهری و باطنی زمان نجات یابی؛ گرسنگی‌ای که شهوات و وسواس را به واسطه‌اش بمیرانی؛ و شب بیداری‌ای که قلبت را بدان نورانی کنی و طبعت را صفا و روح را پالایش دهی.

پیامبر (ص) فرمود: هرکس شب و روز از شر مردم در امان، و از سلامت بهره‌مند باشد و روزی و طعام روزش نیز فراهم آید، گویی خیر تمامی دنیا، بدو روی آورده است.

و هب بن منبه می‌گوید: در کتابهای اولین و آخرین آمده است: ای قناعت! عزت و بی‌نیازی با تو همراه است، پس آن کس با تو باشد، رستگار است.

ابوالدرداء گفته است: آنچه خداوند برای من مقدر و مقسوم فرموده، از دستم نرود، اگرچه دستخوش باد باشد.

ابوذر (ره) گفت: آبروی کسی که به خدایش مطمئن نباشد، می‌رود؛ اگرچه به جایی بس مستحکم پناه برد. پس زیان‌کارتر و خوارتر کسی است که خداوند را در آنچه برایش پیش از آفریدن جهانیان تضمین کرده و متکفل شده، در عین حال او را تصدیق نکند و با آگاهی از این امر، بر توان و تدبیر و کوشش و سعی خویش دل بندد و بر آن‌ها متکی باشد، [به یقین] به حدود و حریم پروردگارش تجاوز کرده است.

الباب التاسع والعشرون :

« في القناعة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ عَلَى الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ -
بِذَلِكَ ، وَلَابَرَهُ لِعَظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَةِ الْقَنَاعَةِ .

ثُمَّ كَيْفَ لَا يَقْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَهُوَ يَقُولُ : « نَحْنُ قَسَمْنَا
بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » .^(١)

فَمَنْ أَدْعَنَ وَصَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ ، وَلِمَا شَاءَ بِلَاعِلَّةٍ ، وَائْتَقَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ ،
أَضَافَ تَوَلِيَّةَ الْأَقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِالسَّبَبِ . وَمَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاخَ
مِنَ الْهَمِّ وَالْكَرْبِ وَالتَّعَبِ ، وَكُلَّمَا انْقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرَّغْبَةِ
[وَالظَّمْعِ] . وَالظَّمْعُ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَصَاحِبُهُمَا لَا
يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ عَنْ ذَلِكَ .

وَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْقَنَاعَةُ مُلْكٌ لَا
يَزُولُ ، وَهِيَ مَرْكَبُ رِضَى اللَّهِ تَعَالَى تَحْمِلُ صَاحِبَهَا إِلَى دَارِهِ .

فَاحْسِنِ التَّوَكُّلَ فِيمَا لَمْ تُعْطَ ، وَالرِّضَا بِمَا أُعْطِيتَ ، وَاصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ .

باب بیست و نهم:

«قناعت»

امام صادق (ع) فرمود:

چنانچه شخص قانع قسم خورد که هر دو سرا از آن اوست، به راستی که خداوند - عزوجل - او را به جهت عظمت شأن و مرتبت قناعت، تصدیق فرماید. چگونه بنده بدانچه که خدا قسمت او کرده قانع نشود، درحالی که فرموده است: «ما معیشت آنان را در زندگی دنیا تقسیم بنمودیم».

پس هرکس بدون تعلیل به آنچه که [خدا] خواسته و برای آنچه که نخواسته، اذعان و تصدیق نماید و به پروردگار یقین آورد، امر روزی را به او واگذار می کند و به هر آنچه خدا دهد، خشنود شود.

کسی که به قسمت خویش قانع شود، از اندوه و ناراحتی و سختی رها شود و هر اندازه که از قناعت کاسته شود، بر میل و رغبت به دنیا افزوده می شود. و (بدانید) طمع به دنیا، ریشه هر شرّ و بدی است و صاحب آن از آتش نجات نیابد، مگر با توبه.

و از این روست که پیامبر (ص) فرمود: قناعت ملکی است که زوال نیابد و آن، مرکب رضای خدای تعالی است که صاحب خویش را به بهشت می رساند.

پس در آنچه به تو نداده اند، توکل نیکو پیشه کن و به آنچه تو را داده اند، راضی باش و بر مشکلاتی که بر تو فرود می آید، صبر پیشه کن که صبر از امور بس ستوده است.

الباب الثلاثون :

« في الحرص »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا تَحْرِصْ عَلَى شَيْءٍ لَوْ تَرَكْتَهُ لَوَصَلَ إِلَيْكَ، وَ كُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مُسْتَرِيحاً مَحْمُوداً بِتَرْكِهِ، وَمَذْمُوماً بِاسْتِعْجَالِكَ فِي طَلْبِهِ وَ تَرْكِ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ وَالرِّضَا بِالْقِسْمِ. فَإِنَّ الدُّنْيَا خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِمَنْزِلَةِ ظِلِّكَ إِنْ طَلَبْتَهُ اتَّبَعَكَ وَلَا تَلْحَقُهُ أَبَداً، وَإِنْ تَرَكْتَهُ تَبِعَكَ وَأَنْتَ مُسْتَرِيحٌ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَهُوَ مَعَ حِرْمَانِهِ مَذْمُومٌ فِي آيٍ [شَيْءٍ] كَانَ، وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَحْرُوماً، وَقَدْ فَرَّ مِنْ وَثَاقِ اللَّهِ تَعَالَى - عَزَّ وَجَلَّ - وَخَالَفَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى : «الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»^(١).

وَالْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَغْبَةٍ : فِكْرُ يَضْرُ بِدِينِهِ وَلَا يَنْفَعُهُ، وَهَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ، وَتَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ، وَخَوْفٌ لَا يُورِثُهُ إِلَّا الْوُقُوعَ فِيهِ، وَحُزْنٌ قَدْ كَدَّرَ عَلَيْهِ عَيْشَهُ بِلَا فَايِدَةٍ، وَحِسَابٌ لَا مَخْلَصَ لَهُ مَعَهُ مِنْ عَذَابٍ، وَعِقَابٌ لَا مَقَرَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا حِيلَةَ. وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، يُصْبِحُ وَيُمْسِي فِي كَنَفِهِ وَهُوَ مِنْهُ فِي عَافِيَةٍ، وَقَدْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ كِفَايَتَهُ وَهَيَأَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مَا اللَّهُ تَعَالَى بِهِ عَلِيمٌ. وَالْحَرِصُ مَا عَجَزَ فِي مَنَافِدِ غَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا لَمْ يُحْرَمِ الْعَبْدُ الْيَقِينَ لَا يَكُونُ حَرِيصاً، وَالْيَقِينُ أَرْضُ الْإِسْلَامِ وَسَمَاءُ الْإِيمَانِ.

باب سیام:

« حرص و آز »

امام صادق (ع) فرمود:

در رسیدن به چیزی که اگر رهاش کنی به سوی تو می آید و در آن صورت محبوب خداوند باشی، حریص مباش و اگر در رسیدن به خواستهات شتاب ورزی و از توکل به خدا و رضا به قسمت غافل شوی، در درگاه احدیت ناپسند خواهی شد؛ چرا که خداوند جهان را چون سایه تو خلق فرموده که اگر در طلبش روی تو را به سویی می کشاند و هیچ گاه بدان نخواهی رسید و اگر ترکش کنی، خود به دنبال تو می آید و تو راحت خواهی بود.

پیامبر (ص) فرمود: انسان حریص، محروم است و افزون بر آن مذموم درگاه حق است. و چگونه محروم نباشد و حال آن که از اعتماد به خدای تعالی گریخته است و بر خلاف فرمایش خداوند رفته است که فرمود: «خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آن گاه شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند...».

حریص دستخوش هفت آفت است: (۱) در اندیشه ای باشد که به بدنش ضرر رساند و نفعی ندهد؛ (۲) اندوهی که تمامی ندارد؛ (۳) رنجی که راحتی ندارد، جز به مرگ؛ (۴) ترسی که چیزی بدو نرساند جز آن که همواره گرفتار آن باشد؛ (۵) اندوهی که زندگی را بدون آن که فایده ای بدو رساند، مکدر کند؛ (۶) حساسی که خلاصی از آن نیابد و پیوسته سرگرم رسیدگی بیهوده به آن باشد؛ (۷) عقاب و کیفری که راه فرار از آن نداشته باشد (چرا که حرص، انسان را به ارتکاب گناه وامی دارد).

شخصی که بر خدای تعالی توکل دارد، شب و روز را می گذراند، در حالی که در پناه خدای تعالی و عافیت و سلامتی است و خدا در کفایت امور او تعجیل فرموده و در جاتی برایش فراهم کرده که فقط خود بدان عالم است.

حرص، آبی است که از روزنه خشم خدای تعالی جاری است. و چون بنده ای از یقین محروم نباشد، حریص نخواهد بود و یقین، زمین اسلام و آسمان ایمان است.

الباب الحادى والثلاثون :

« فى الزهد »

قال الصادق - عليه السلام - :

الزَّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبَرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَهُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى قُوَّتِهَا، وَلَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا، وَلَا أَنْتِظَارٍ فَرَجٍ مِنْهَا، وَلَا طَلَبٍ مَحْمَدَةٍ عَلَيْهَا وَلَا عِوَضٍ بِهَا، بَلْ تَرَى قُوَّتَهَا رَاحَةً وَكُونُهَا آفَةً، وَتَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُعْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ. وَالزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَالذُّلَّ عَلَى الْعِزِّ، وَالْجَهْدَ عَلَى الرَّاحَةِ، وَالْجُوعَ عَلَى الشَّبْعِ، وَغَافِيَةَ الْأَجَلِ عَلَى مَحَبَّةِ الْعَاجِلِ، وَالذِّكْرَ عَلَى الْغَفْلَةِ، وَتَكُونُ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. وَقَالَ : [الدُّنْيَا جَفِيَّةٌ وَظَالِمُهَا كِلَابٌ] . أَلَا تَرَى كَيْفَ أَحَبَّ مَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَآىُّ خَطِيئَةٍ أَشَدُّ جُرْمًا مِنْ هَذَا؟

قال بعض أهل البيت - عليهم السلام - : لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا لُقْمَةً فِي فَمِ طِفْلِ لَرَجِمْنَاهُ، فَكَيْفَ حَالُ مَنْ نَبَذَ حُدُودَ اللَّهِ تَعَالَى وَرَاءَ ظَهْرِهِ فِي طَلَبِهَا وَالْحِرْصِ عَلَيْهَا. وَالدُّنْيَا دَارٌ لَوْ أَحْسَنْتَ سُكْنَاهَا لَرَجِمْتَكَ وَ أَحْسَنْتَ وَ دَاعَكَ.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا أَمَرَهَا بِطَاعَتِهِ، فَأَطَاعَتْ رَبَّهَا، فَقَالَ لَهَا : خَالِفِي مَنْ طَلَبِكَ وَ وَاْفِقِي مَنْ خَالَفَكَ، وَ هِيَ عَلَى مَا عَاهَدَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ طَبَعَهَا بِهَا .

باب سی و یکم:

«زهد»

امام صادق (ع) فرمود:

زهد، کلید دروازه آخرت است و برائت از آتش؛ و زهد، ترک هر چیز که تو را از خدا و یاد او بازدارد، می باشد؛ بدون آن که بر آنچه که از دستت رفته، تأسف خوری، یا نسبت به ترک آن مغرور شوی و انتظار فرج و سودی (مادی) از آن نداشته باشی و در پی آن نباشی که به واسطه آن، مورد ستایش قرار گیری و غرضی (دنیوی) از آن نداشته باشی، بلکه از دست دادن آن ها را آسایش بدانی و خود آن ها را آفت.

زاهد، همواره از آفت (دنیا) گریزان و در پی آسایش (آخرت) است. زاهد کسی است که آخرت را برگزیند و ذلت را بر عزت (ظاهری) دنیا ترجیح دهد، سختی بندگی را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، راحتی و رستگاری آخرت را بر رنج دنیا، ذکر خدا را بر غفلت برگزیند و کالبدش در دنیا و قلبش در آخرت باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: حب دنیا اساس و سر هر گناهی است. و نیز فرمود: دنیا، مردار و خواهان آن، سگ است. چگونه انسان غافل، آنچه را که مغضوب خداوند است دوست می دارد و به راستی چه گناهی از این جرم بزرگ تر است؟!

یکی از معصومین (ع) فرموده است: اگر دنیا را به صورت لقمه ای در دهان کودکی می گذاشتند، بر او دل می سوزانیدیم (که چنین آلوده دنیا شده) پس حال آن کس که حدود خدای را برای طلب دنیا پایمال کند و بدان حرص ورزد چگونه باید باشد؟!

دنیا، سرایی است که اگر بر اساس شرع و فرمان خدا در آن زندگانی کردی، تو را راضی ساخته و به نیکی با تو وداع می کند.

رسول خدا (ص) فرمود: چون خداوند دنیا را بیافرید، آن را امر به اطاعت فرمود، پس دنیا پروردگارش را اطاعت کرد. خداوند او را گفت: به آن که در طلب تو باشد پشت کن و به آن که به تو پشت می کند، روی آر و دنیا بر همین عهد و پیمان استوار است.

الباب الثاني والثلاثون :

« في صفة الدنيا »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ رَأْسُهَا الْكِبَرُ، وَعَيْنُهَا الْحِرْصُ، وَأُذُنُهَا
الظَّمْعُ، وَلِسَانُهَا الرِّيَاءُ، وَيَدُهَا الشَّهْوَةُ، وَرِجْلُهَا الْعُجْبُ، وَقَلْبُهَا
الْغَفْلَةُ، وَلَوْ نُهَا الْفَنَاءُ، وَحَاصِلُهَا الزَّوَالُ.

فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ، وَمَنْ اسْتَحْسَنَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصُ، وَمَنْ
طَلَبَهَا أَوْرَثَتْهُ الظَّمْعُ، وَمَنْ مَدَحَهَا أَلْبَسَتْهُ الرِّيَاءَ، وَمَنْ أَرَادَهَا مَكَّنَتْهُ
مِنَ الْعُجْبِ، وَمَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا أَرْكَبَتْهُ الْغَفْلَةُ، وَمَنْ أَعْجَبَهُ مَتَاعُهَا
فَتَنَتْهُ وَلَا تَبْقَى لَهُ، وَمَنْ جَمَعَهَا وَبَخِلَ بِهَا أَوْرَدَتْهُ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا
وَهِيَ النَّارُ.

باب سی و دوم:

« نکوهش دنیا »

امام صادق (ع) فرمود:

دنیا چونان تندبسی (کالبدی) است که سرش کبر، چشمش حرص، گوشش طمع، زبانش ریا، دستش شهوت، پایش خودپسندی، قلبش غفلت، رنگ و جلوه‌اش فنا و حاصلش نیستی است.

پس کسی که آن را دوست بدارد، متکبر شود و کسی که آن را نیک بداند، حرص و آز یابد و کسی که در جست و جویش باشد، طمع ورزد و کسی که آن را ستایش کند، لباس ریا پوشد، و کسی که اراده‌اش کند، خودپسند شود، و کسی که بدان تکیه کند، به غفلت افتد، و کسی که شیفته متاع آن شود، به فتنه افتد و متاع از دستش برود، و کسی که متاعش را گرد آورد و در آن بخل ورزد، او را به جایگاهش که همان آتش است، سوق دهد.

الباب الثالث والثلاثون :

« في الورع »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

أَغْلِقْ أَبْوَابَ جَوَارِحِكَ عَمَّا يَزْجِعُ ضَرَرُهُ إِلَى قَلْبِكَ وَيَذْهَبُ
بِوَجَاهَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَيُعَقِّبُ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ،
وَالْحَيَاءَ عَمَّا اجْتَرَحْتَ مِنَ السَّيِّئَاتِ .

وَالْمُتَوَرِّعُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ : الصَّفْحُ عَنْ عَثَرَاتِ الْخَلْقِ
أَجْمَعٍ ، وَتَرْكُ الْحُرْمَةِ فِيهِمْ ، وَاسْتِوَاءُ الْمَدْحِ وَالذَّمِّ .

وَأَصْلُ الْوَرَعِ دَوَامُ الْمُحَاسَبَةِ ، وَصِدْقُ الْمُقَاوَلَةِ ، وَصَفَاءُ
الْمُعَامَلَةِ ، وَالْخُرُوجُ عَنْ كُلِّ شُبْهَةٍ ، وَرَفْضُ كُلِّ رِبْسَةٍ وَمُفَارَقَةُ جَمِيعِ
مَا لَا يُعْنِيهِ ، وَتَرْكُ فَتْحِ أَبْوَابِ لَا يَدْرِي كَيْفَ يُغْلِقُهَا ، وَلَا يُجَالِسُ مَنْ
يُشْكَلُ عَلَيْهِ الْوَاضِحُ ، وَلَا يُصَاحِبُ مُسْتَخِفَّ الدِّينِ ، وَلَا يُعَارِضُ مَنْ
الْعِلْمُ مَا لَا يَحْتَمِلُ قَلْبُهُ ، وَلَا يَتَفَهَّمُهُ مَنْ قَابَلَهُ وَيَقْطَعُ مَنْ يَقْطَعُ عَنْ
اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - .

باب سی و سوم:

«ورع»

امام صادق (ع) فرمود:

درهای جوارح بدنت را بر بند بر آنچه که به قلبت آسیب می‌رساند و مرتبه‌ات را نزد خدای تعالی پست کند و حسرت و پشیمانی قیامت را و شرم از زشتی‌هایی که مرتکب شده‌ای، به همراه می‌آورد.

صاحب ورع را سه اصل لازم است:

۱- از همه لغزش‌های مردمان درگذرد؛

۲- بدانان بدی نکند؛

۳- چون مدح و ذمّش کنند، برایش یکسان باشد.

و اصل و ریشه ورع، آن است که بر محاسبه نفس مداومت شود و سخن به راست گفته شود و معامله و رفتار با دیگران به صفا برگزار شود و از شبهه‌ها دوری شود و هر عیب و ریی به کنار گذاشته شود، و آنچه به او مربوط نیست و نهد، و دری را که نداند چگونه آن را ببندد، باز نکند (با گفتار ناشایست یا عمل زشتی که او راه پسندیده نباشد، خود را رسوا نکند) و با کسی که امور واضح و بدیهی را بر او مشکل می‌نماید، مجالست نکند و با کسی که دین را سبک می‌شمارد همراه نشود، و گرد دانشی که نه خود داند و نه دیگران توان فهم و حل آن را دانند نگردد و از کسانی که از خدا دوری جسته‌اند، دوری گیرند.

الباب الرابع والثلاثون :

« في العبرة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْمُعْتَبِرُ فِي الدُّنْيَا عَيْشُهُ فِيهَا كَعَيْشِ النَّائِمِ يَرَاهَا وَلَا يَمَسُّهَا ، وَهُوَ يُزِيلُ عَنْ قَلْبِهِ وَنَفْسِهِ بِاسْتِقْبَاحِهِ مُعَامَلَةَ الْمُغْرُورِينَ بِهَا مَا يُوْرِثُهُ [مِنْ] الْحِسَابِ وَالْعِقَابِ ، وَيُبَدِّلُ بِهَا مَا يُقَرِّبُهُ مِنْ رِضَى اللَّهِ وَغَفْوِهِ .

وَيَغْسِلُ بِمَاءِ زَوَالِهَا مَوْضِعَ دَعْوَتِهَا إِلَيْهِ ، وَتَزِينُ نَفْسِهَا إِلَيْهِ .
وَالْعِبْرَةُ ثَوْرَتُ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : الْعِلْمُ بِمَا يَعْمَلُ ، وَالْعَمَلُ بِمَا يَعْلَمُ ، وَعِلْمُ مَا لَمْ يَعْلَمُ .

وَالْعِبْرَةُ أَصْلُهَا أَوَّلُ يُخْشَى آخِرُهُ ، وَآخِرُهَا قَدْ تَحَقَّقَ الزُّهْدُ فِي أَوَّلِهِ ، وَلَا يَصُحُّ الْإِعْتِبَارُ إِلَّا لِأَهْلِ الصَّفَاءِ وَالْبَصِيرَةِ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ » .^(١)

وَقَالَ أَيْضاً : « فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ » .^(٢)

فَمَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَبَصَرَ عَيْنَهُ بِالْإِعْتِبَارِ ، فَقَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَنَزِلَةً رَفِيعَةً وَرُفْعَى عَظِيماً .

١- سورة حشر، آية ٢ .

٢- سورة حج، آية ٣٦ .

باب سی و چهارم:

«عبرت»

امام صادق (ع) فرمود:

شخصی که از دنیا عبرت گیرد، زندگی‌اش در آن، همچون خفته‌ای است که دنیا را می‌بیند، ولی آن را لمس نمی‌کند، و آن را خوابی بیش نمی‌داند. و از قلب و نفس خود، به واسطه قبیح شمردن اعمال فریفتگان، چیزی را می‌زداید که موجب حساب و عقاب است و چیزی را جای‌گزین آن می‌کند که او را به خشنودی و عفو خدا نزدیک نماید و با آب زوال، آنچه او را به سوی دنیا می‌خواند و آنچه از دنیا که خود را برای او بیاراسته است، می‌شوید.

پس عبرت، انسان را وارث سه چیز کند:

۱- علم به آنچه که عمل می‌کند؛

۲- عمل به آنچه که می‌داند؛

۳- علم به آنچه که نمی‌داند.

عبرت آغازی است که انسان از انجام آن می‌هراسد و اندیشیدن در فرجام آن، زهد و بی‌میلی به دنیا را به وجود آورد. و عبرت آموزی جز برای اهل صفا و بصیرت درست نیست.

خداوند متعال فرماید: «پس، عبرت گیرید ای صاحبان چشم بینا!».

و نیز فرماید: «چشم‌های ظاهر، نابینا نیستند، بلکه دل‌هایی که در سینه (چشم‌های باطن) دارند، کور است».

پس آن کس که خداوند چشم قلب و دیدگان او را بگشاید، به حقیقت او را منزلتی رفیع و عظیم بخشیده است.

الباب الخامس والثلاثون :

« في التكلف »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُتَكَلِّفُ مُخْطِئٌ وَإِنْ أَصَابَ، وَالْمُتَطَوِّعُ مُصِيبٌ وَإِنْ أَخْطَأَ.
وَالْمُتَكَلِّفُ لَا يَسْتَجْلِبُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ إِلَّا الْهَوَانَ، وَفِي الْوَقْتِ إِلَّا التَّعَبَ
وَالْمَنَاءَ وَالشَّقَاءَ. وَالْمُتَكَلِّفُ ظَاهِرُهُ رِيَاءٌ وَبَاطِنُهُ نِفَاقٌ وَهُمَا جَنَاحَانِ
يَطِيرُ بِهِمَا الْمُتَكَلِّفُ، وَلَيْسَ فِي الْجُمْلَةِ مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَلَا مِنْ
شِعَارِ الْمُؤْمِنِينَ التَّكَلُّفُ فِي آيِ بَابٍ كَانَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ : « قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُتَكَلِّفِينَ » .^(١)

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْأَتْقِيَاءِ وَالْأَمْنَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ .

فَاتَّقِ اللَّهَ تَعَالَى وَاسْتَقِمْ يُغْنِكَ عَنِ التَّكَلُّفِ وَيُطْبِعَكَ بِطِبَاعِ الْإِيمَانِ،
وَلَا تَشْتَغِلْ بِلِبَاسِ آخِرَةِ الْبَلَاءِ، وَطَعَامِ آخِرَةِ الْخَلَاءِ، وَدَارِ آخِرِهَا
الْخَرَابِ وَمَالِ آخِرَةِ الْمِيرَاثِ وَإِخْوَانِ آخِرِهِمُ الْفِرَاقِ وَعِزِّ آخِرِهِ الدُّلُ
وَوَفَائِ آخِرِهِ الْجَفَاءَ وَعَيْشِ آخِرِهِ الْحَسْرَةَ .

باب سی و پنجم:

« تکلف »

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که بدون میل و رغبت، عملی به جای آورد، از پاداش محروم شود، اگرچه راه صواب ببیند، چرا که به خطا رفته؛ و کسی که به میل و بدون تکلف عملی انجام دهد، پاداش گیرد، اگرچه به خطا رود (چرا که عمل او همراه با اخلاص بوده است). سرانجام متکلف خفت و خواری است و در دنیا به جز درد و رنج و شقاوت برایش نباشد.

ظاهر متکلف، ریا و باطنش نفاق است و این دو امر، دو بال هستند که او با آنها (به سمت دوزخ) پرواز می‌کند. تکلف در عبادت و در هر بایی که باشد از اخلاص صالحان و شعار مؤمنان نیست.

خدای تعالی به پیامبرش (ص) فرمود: «بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم]». پیامبر اکرم (ص) فرمود: ما پیامبران و خداپرستان و امینان، از شخص متکلف بیزار هستیم.

پس از خدای تعالی بترس و حدود شرع را رعایت کن تا تو را از تکلف و ریایی نیاز کند و دلت را جلوه‌گاه ایمان سازد. به لباسی دل‌مبند که ژنده شود و طعامی که آخرش دفع فضولات است. در سرائی سکنا مگزین که آخرش ویرانی است. مالی گرد نیاور که آخرش ارث دیگران می‌شود. برادرانی مگزین که پایان آن گزینش، جدایی و فراق باشد. فریفته عزتی مشو که آخرش ذلت است. به وفایی اعتماد مکن که پایان آن جفا است. خوشی و عیشی را مطلب که حسرت در پی داشته باشد.

الباب السادس والثلاثون :

« في الغرور »

قال الصادق - عليه السلام - :

الْمَغْرُورُ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينٌ، وَفِي الْآخِرَةِ مَغْبُونٌ، لِأَنَّهُ بَاعَ الْأَفْضَلَ بِالْأَدْنَى. وَلَا تَعْجَبْ مِنْ نَفْسِكَ، فَرُبَّمَا اغْتَرَزْتَ بِمَا لَكَ وَصِحَّةَ جَسَدِكَ، أَنْ لَعَلَّكَ تَبْقَى. وَرُبَّمَا اغْتَرَزْتَ بِطُولِ عُمُرِكَ وَأَوْلَادِكَ وَأَصْحَابِكَ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهِمْ. وَرُبَّمَا اغْتَرَزْتَ بِحَالِكَ وَمُنِيِّكَ وَإِصَابَتِكَ مَأْمُولِكَ وَهَوَاكَ، فَظَنَنْتَ أَنَّكَ صَادِقٌ وَمُصِيبٌ. وَرُبَّمَا اغْتَرَزْتَ بِمَا تُرَى الْخَلْقَ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى تَقْصِيرِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَلَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ مِنْ قَلْبِكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ. وَرُبَّمَا أَقَمْتَ نَفْسَكَ عَلَى الْعِبَادَةِ مُتَكَلِّفًا، وَاللَّهُ يُرِيدُ الْإِخْلَاصَ. وَرُبَّمَا أَفْتَحْتَ بِعِلْمِكَ وَنَسَبِكَ وَأَنْتَ غَافِلٌ عَنْ مُضْمَرَاتِ مَا فِي غَيْبِ اللَّهِ. وَرُبَّمَا [تَوَهَّمْتَ أَنَّكَ] تَدْعُو اللَّهَ وَأَنْتَ تَدْعُو سِوَاهُ، وَرُبَّمَا حَسِبْتَ أَنَّكَ نَاصِحٌ لِلْخَلْقِ وَأَنْتَ تُرِيدُهُمْ لِنَفْسِكَ أَنْ يَمِيلُوا إِلَيْكَ. وَرُبَّمَا ذَمَمْتَ نَفْسَكَ وَأَنْتَ تَمْدَحُهَا عَلَى الْحَقِيقَةِ.

وَأَعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْرُجَ مِنْ ظُلُمَاتِ الْغُرُورِ وَالتَّمَنِّي إِلَّا بِصَدَقِ الْإِنَابَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالْإِخْبَاتِ لَهُ وَمَعْرِفَةِ غُيُوبِ أَحْوَالِكَ مِنْ حَيْثُ لَا يُوَافِقُ الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ، وَلَا يَحْتَمِلُهُ الدِّينُ وَالشَّرِيعَةُ وَشُنُنُ الْقُدُورَةِ وَائِمَّةُ الْهُدَى. وَإِنْ كُنْتَ رَاضِيًا بِمَا أَنْتَ فِيهِ، فَمَا أَحَدٌ أَشَقَى بِعِلْمِهِ وَعَمَلِهِ مِنْكَ، وَأَضْيَعُ عُمُرًا وَأَوْرَثَ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

باب سی و ششم:

«نکوهش غرور»

امام صادق (ع) فرمود:

مغرور، در دنیا مسکین است و در آخرت زیانکار؛ زیرا او کالای نیک را به کالایی پست می‌فروشد. از خویش مغرور مشو و فریب مخور که چه بسا به مال و سلامتی بدن خویش مغرور باشی به این امید که باقی می‌مانی. و چه بسا به عمر طولانی و فرزندان و یاران خود مغرور می‌شوی به این امید که به واسطه‌شان موفق و رستگار شوی. و چه بسا به حال (توانایی و دارایی) و اصل و نسب و دست‌یابی‌ات به آرزو و هویت مغروری و گمان می‌کنی که صادقی و راه درست رفته‌ای. چه بسا مغروری که مردم پشیمانی‌ات را در کوتاهی عبادت می‌نگرند و خدای متعال در قلبت خلاف آن (تورا از عبادت خشنود) ببیند. و چه بسا خویش را در عبادت به تکلف و تظاهر اندازی، در حالی که خداوند طالب اخلاص است. و چه بسا به دانش و نیاکان خویش افتخار کنی، در حالی که از نهفته‌ها و عیب‌های درون‌ات غافل و خدای تعالی از آن آگاه است. و چه بسا به این توهم افتری که خدای را می‌خوانی و حال آن که غیر او را می‌خوانی. و چه بسا خود را خیرخواه مردم بدانی و حال آن که تو با این کار می‌خواهی آنها به سوی تو مایل شوند. و چه بسا خویش را مذمت می‌کنی، ولی در حقیقت خویش را می‌ستایی.

بدان که هیچ‌گاه از ظلمات غرور و آرزوها خارج نمی‌شوی، مگر این که صادقانه نزد خداوند متعال انابه و اظهار پشیمانی کنی و به عیب خویش پی ببری و فریب‌کاری پنهانِ نفس خود را بشناسی، چرا که در نهایت پوشیدگی است و به جز تو - نه خرد و نه دانش - به آن دسترسی ندارد و دین و شریعت و پیشوایان هدایت، آن را نمی‌پسندند.

اگر به حالی که در آنی، راضی باشی و خود را مقصّر ندانی، هیچ کس به وسیله علم و عمل چون تو بدبخت نیست و عمرش روی به تباهی باشد و در نتیجه، حسرت روز قیامت را برای خویش فراهم آورده‌ای.

الباب السابع والثلاثون :

« في المنافق »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُنَافِقُ قَدْ رَضِيَ بِعَدِهِ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّهُ يَأْتِي بِأَعْمَالِهِ الظَّاهِرَةِ شَبِيهَاً بِالشَّرِيعَةِ، وَهُوَ لَاهٍ لَا غِ بَاغٍ بِالْقَلْبِ عَنْ حَقِّهَا، مُسْتَهْزِئٌ فِيهَا.

وَعَلَامَةُ النِّفَاقِ قِلَّةُ الْمُبَالَاةِ بِالْكَذِبِ وَالْخِيَانَةِ وَالْوَفَاقَةِ وَالِدَّعْوَى بِلَا مَعْنَى، وَاسْتِخَانَةُ الْعَيْنِ، وَالسَّفَهُ وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ، وَاسْتِصْغَارُ الْمَعَاصِي وَاسْتِطْضَاعُ أَرْبَابِ الدِّينِ، وَاسْتِخْفَافُ الْمَصَائِبِ فِي الدِّينِ، وَالْكِبَرُ وَحُبُّ الْمَدْحِ، وَالْحَسَدُ، وَإِثَارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، وَالشَّرُّ عَلَى الْخَيْرِ، وَالْحَثُّ عَلَى النِّمَمَةِ. وَحُبُّ اللَّهْوِ وَمَعُونَةُ أَهْلِ الْفُسْقِ، وَمَعُونَةُ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَالتَّخْلُفُ عَنِ الْخَيْرَاتِ، وَتَنْقُصُ أَهْلِهَا، وَاسْتِحْسَانُ مَا يَفْعَلُهُ مِنْ سُوءٍ، وَاسْتِيقْبَاحُ مَا يَفْعَلُهُ غَيْرُهُ مِنْ حَسَنٍ، وَآمَنَالُ ذَلِكَ كَثِيرَةٌ.

وَقَدْ وَصَفَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ، فَقَالَ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^(١).

باب سی و هفتم:

« صفات منافق »

امام صادق (ع) فرمود:

منافق کسی است که به دوری از رحمت خداوند متعال رضایت داده، زیرا اعمال ظاهری اش را شبیه به آنچه در شریعت آمده است، به انجام می‌رساند، در حالی که در باطن دل در جای دیگر مشغول داشته و حق بندگی و عبادت را رعایت نکند و آن را به تمسخر گیرد.

واهمه نداشتن از دروغ‌گویی و خیانت و وقاحت و ادعای بی‌مورد و چشم در پی هر چیز (حرام) داشتن و بی‌خردی و نشناختن راه درست و کمی حیا و کوچک شمردن گناهان و ضایع کردن بزرگان دین و خوار شمردن سختی‌ها و مصایب وارد شده بر دین و تکبر و ورزیدن و مدح آنچه دوست می‌دارد و ستایش شدن را دوست داشته و حسادت و ترجیح دادن دنیا بر آخرت و شرّ برخیر و سخن‌چینی و حبّ لهُو و یاری اهل فسق و فجور و گناه‌کاران در گناهانشان و سرکشی و به‌گرد اعمال و افعال نیک و خیر نگشتن و کوچک شمردن اهل آن و نیک شمردن افعال زشت خویش و زشت شمردن افعال نیک دیگران، نشانه منافق است که امثال این امور بسیار است.

خداوند منافقان را در مواضع متعددی وصف فرموده است؛ چنان که می‌فرماید:

«و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستند. پس اگر خیری به او رسد، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد، در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار».

و در جای دیگر می‌فرماید:

«بعضی از مردم می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، ولیکن بدان مؤمن نیستند. (به گمان خویش) خدا و رسولش و مؤمنان را فریب دهند، ولی جز خود کسی را

وَقَالَ تَعَالَى فِي وَصْفِهِمْ: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ
إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...»^(١)
قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْمُنَافِقُ مَن إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ
إِذَا فَعَلَ أَسَاءَ، وَإِذَا قَالَ كَذَبَ، وَإِذَا اتُّمِّنَ خَانَ، وَإِذَا رُزِقَ طَاشَ، وَ
إِذَا مُنِعَ غَاشَ.

وَقَالَ أَيْضًا: مَن خَالَفَتْ سِرِّرَتُهُ عِلَانِيَتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَاِئِنَّا مَن
كَانَ، وَحَيْثُ كَانَ وَفِي أَيِّ زَمَنٍ كَانَ وَعَلَى أَيِّ رُتْبَةٍ كَانَ .

فریب ندهند و خودشان نمی‌دانند. در دل‌هایشان مرض است، و خداوند بر آن مرض بیفزاید...»

پیامبر (ص) فرمود: منافق کسی است که چون وعده دهد، تخلف کند و چون عمل کند، زشتی کند و در سخن دروغ گوید و در امانت خیانت ورزد و چون بدو روزی داده شود، از باب بی‌خردی، آن را در موارد بیهوده هزینه کند و چون از روزی منع شود، در صدد فریب خلق خدا باشد.

و نیز فرمود: کسی که ظاهرش با باطنش مخالف باشد، منافق است. حال، هر کسی و هر جایی و در هر زمانی و در هر مرتبه و مقامی که باشد، تفاوتی نکند.

الباب الثامن والثلاثون :

« في العقل والهوى »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولاً عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ مُنْصِيفاً بِقَوْلِهِ، جَمُوحاً عِنْدَ الْبَاطِلِ خَصِيماً بِقَوْلِهِ، يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَلَا يَتْرُكُ دِينَهُ.

وَدَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ: صِدْقُ الْقَوْلِ وَصَوَابُ الْفِعْلِ. وَالْعَاقِلُ لَا يُحَدِّثُ بِمَا يُنْكِرُهُ الْعُقُولُ وَلَا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهْمَةِ وَلَا يَدْعُ مُدَارَاةَ مَنْ آبَتْ لِي بِهِ، وَيَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ، وَالْحِلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ، وَالْمَعْرِفَةُ يَقِينَهُ فِي مَذَاهِبِهِ.

وَالْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ وَمُخَالِفُ الْحَقِّ وَقَرِينُ الْبَاطِلِ. وَقُوَّةُ الْهَوَى مِنَ الشَّهَوَاتِ. وَأَصْلُ عَلَامَاتِ الْهَوَى مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ، وَالْغَفْلَةِ عَنِ الْفَرَائِضِ وَالْإِسْتِهَانَةِ بِالسُّنَنِ وَالْخَوْضِ فِي الْمَلَاهِي.

باب سی و هشتم:

«عقل و هوی»

امام صادق (ع) فرمود:

عاقل در برابر حق، رام و تسلیم است و در سخن گفتن منصف، و در پذیرفتن باطل، سخت گیر، و با سخن باطل، دشمن و از دنیا می گذرد، ولی دین خود را حفظ می کند.

نشانه عاقل، دو چیز است: راستی در سخن، و درستی در کار؛ و عاقل از گفتن آنچه که خردمندان نپذیرند، پرهیزد و خویش را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا کردن با مردم دریغ نورزد.

دانش، رهنمای اوست و اعمال او موافق دانش باشد و بر دباری رفیق او شود و او را در ناملايمات و برخوردها نگاهبان شود و از یقین دوری نجوید و از معیار یقین فاصله نگیرد.

هوی و هوس، دشمن عقل، مخالف حق و قرین باطل است. قوت و توان هوی و هوس در پیروی از شهوات است و نشانه اصلی هوی و هوس، حرام خواری و غفلت از فرایض و کوچک شمردن مستحبات و سنت ها و غرق شدن در لهو و لعب است.

الباب التاسع والثلاثون :

« في الوسوسة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا يَتِمَّ كُنُّ الشَّيْطَانُ بِالْوَسْوَسَةِ مِنَ الْعَبْدِ إِلَّا وَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَكَنَ إِلَى نَهْيِهِ وَنَسِيَ أَطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّهِ. وَالْوَسْوَسَةُ مَا يَكُونُ مِنْ خَارِجِ الْقَلْبِ بِإِشَارَةِ مَعْرِفَةِ الْعَقْلِ، وَ مُجَاوِرَةِ الطَّبَعِ. وَأَمَّا إِذَا تَمَكَّنَ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ غَيٌّ وَ ضَلَالَةٌ وَ كُفْرٌ. وَاللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - دَعَا عِبَادَهُ بِلُطْفٍ دَعْوَتِهِ وَ عَرَفَهُمْ عِدَاوَةَ إِبْلِيسَ، فَقَالَ تَعَالَى: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^(١).

فَكُنْ مَعَهُ كَالْغَرِيبِ مَعَ كَلْبِ الرَّاعِي يَفْرَعُ إِلَى صَاحِبِهِ فِي صَرْفِهِ عَنْهُ. كَذَلِكَ إِذَا آتَاكَ الشَّيْطَانُ مُوسُوسًا لِيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ يُنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى، فَاسْتَعِذْ مِنْهُ بِرَبِّكَ وَ بِرَبِّهِ فَإِنَّهُ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ، بِقَوْلِهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^(٢).

وَلَنْ تَقْدِرَ عَلَى هَذَا وَ مَعْرِفَةِ إِتْيَانِهِ وَ مَذَاهِبَ وَ سَوَسَتِهِ، إِلَّا بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى بَسَاطَةِ الْخِدْمَةِ وَ هَيْبَةِ الْمُطَّلَعِ وَ كَثْرَةِ الذِّكْرِ. وَأَمَّا الْمُهْمَلُ لِأَوْقَاتِهِ فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ لَا مَحَالَةَ.

١- سورة فاطر، آية ٦.

٢- سورة نحل، آية ٩٩.

باب سی و نهم:

« وسوسه »

امام صادق (ع) فرمود:

هیچ بنده‌ای به دام وسوسه شیطان گرفتار نشود، مگر آن که از ذکر خدای تعالی دور گشته و فرمان و نهی‌اش را خوار و ناچیز شمرده و آگاهی خدا نسبت به سرّ و خفای خود را فراموش کرده باشد.

وسوسه آن چیزی است که از خارج قلب، ولی با اشاره خیال می‌آید و اگر در قلب جای گیرد، موجب سرپیچی و گمراهی و کفر شود.

خداوند - عزوجل - بندگان را به لطف دعوت خویش خوانده و عداوت و کینه ابلیس را بدانان شناسانده و فرموده است: «درحقیقت شیطان دشمن شما است، شما [نیز] او را دشمن بگیرید». پس، با شیطان چنان باش که بیگانه‌ای با سگ گله روبه‌رو می‌شود و راه‌رهای او، پناه بردن به صاحب سگ است تا او را از آزار سگ برهاند.

چون شیطان وسوسه‌گر نزد آمد تا از راه حق گمراهت کند و ذکر خدای تعالی را از یادت ببرد، به پروردگارت و پروردگار او پناه ببر که او یا ورحق در مصاف با باطل و پشتیبان مظلوم است و می‌فرماید: «چرا او را برکسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند، تسلطی نیست».

بر شناخت چگونگی حرکت و سیر، و راه‌های وسوسه‌اش قادر و آگاه نتوانی شد، جز با مراقبت و استقامت همیشگی در بندگی و ترس از قیامت آگاه و بسیاری ذکر، ولی کسی که اوقاتش به بطالت می‌گذرد، ناگزیر شکار شیطان است.

از فریب و نیرنگ و استکبار شیطان عبرت گیر، چرا که فریفته عبادت، بصیرت و دانش خود شد و برخداوند گستاخی کرد و لعنت ابدی را برای خود خرید. دل بستن به چنین موجودی، خطا است و امید خیرخواهی از او، تباهی. پس به ریسمان توفیق الهی

وَأَعْتَبِرْ بِمَا فَعَلَ بِنَفْسِهِ مِنَ الْإِغْوَاءِ وَالْإِسْتِكْبَارِ حَيْثُ غَرَّهُ وَاعْجَبَهُ
 عَمَلُهُ وَعِبَادَتُهُ وَبَصِيرَتُهُ وَجُرْأَتُهُ عَلَيْهِ، قَدْ أَوْزَتْهُ عِلْمُهُ وَمَعْرِفَتُهُ وَ
 اسْتِدْلَالُهُ بِمَعْقُولِهِ اللَّعْنَةَ إِلَى الْأَبَدِ. فَمَا ظَنُّكَ بِنُصْحِهِ وَدَعْوَتِهِ غَيْرُهُ؟!
 فَاعْتَصِمْ بِحَبْلِ اللَّهِ الْأَوْثَقِ وَهُوَ الْإِلْتِجَاءُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ
 الْإِضْطِرَارُ بِصِحَّةِ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ نَفْسٍ، وَلَا يَغُرَّنَّكَ تَزْيِينُهُ
 الطَّاعَاتِ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْكَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ بَاباً مِنَ الْخَيْرِ لِيُظَفَّرَ
 بِكَ عِنْدَ تَمَامِ الْمِائَةِ. فَقَابِلْهُ بِالْخِلَافِ وَالصَّدِّ عَنْ سَبِيلِهِ وَالْمُضَادَّةِ
 بِأَهْوَاتِهِ.

چنگ انداز و به عجز و قصور در انجام وظایف اقرار کن و خود را محتاج لطف خدا بدان تا به لطف وی از دام شیطان و ارهی.

دمی خود را از شر او ایمن بدان و چون عبادت را نزد تو بزرگ جلوه دهد، فریب مخور و به گفته او گوش مسپار.

او هر کسی را به گونه ای و وسیله ای می فریبد، تا او را چونان خود، مطرود درگاه احدیت سازد.

بدان که او نود و نه دروازه خیر و نیکی در برابرت می گشاید تا در دروازه صدم تو را صید کند، پس با مخالفت با وی به مقابله او برخیز.

الباب الأربعون :

« في العجب »

قال الصادق - عليه السلام - :

الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي بِمَ يُخْتَمُ لَهُ .
 فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ فِي فِعْلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرَّشَادِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ
 لَهُ ، وَالْمُدَّعَى مِنْ غَيْرِ حَقٍّ كَاذِبٌ وَإِنْ خَفِيَ دَعْوَاهُ وَطَالَ دَهْرُهُ .
 فَإِنَّ أَوَّلَ مَا يُفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ
 حَقِيرٌ وَيَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِتَكُونَ الْحُجَّةُ أَوْكَدَ عَلَيْهِ كَمَا فَعَلَ بِإِبْلِيسَ .
 وَالْعَجَبُ نَبَاتُ حَبُّهَا الْكِبَرُ ، وَارْضُهَا التِّفَاقُ ، وَمَاؤُهَا الْبَغْيُ ،
 وَاعْصَائُهَا الْجَهْلُ ، وَوَرَقُهَا الضَّلَالَةُ ، وَثَمَرُهَا اللَّعْنَةُ ، وَالْخُلُودُ فِي
 النَّارِ . فَمَنْ اخْتَارَ الْعَجَبَ ، فَقَدْ بَذَرَ الْكُفْرَ وَزَرَعَ التِّفَاقَ . فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ
 يُثْمَرَ .

باب چهارم :

« خودپسندی »

امام صادق (ع) فرمود:

شگفتا! شگفتا! از کسی که به عمل خویش مغرور گشته (در نتیجه به ورطه خوددینی درافتد) درحالی که نمی‌داند انجام کارش چیست. پس، کسی که خویش و عمل خویش را بزرگ بیند، از راه راست منحرف گشته و مرتبه‌ای را که سزاوار آن نیست، مدعی شده است.

و هرکس خود را چنین پندارد و این ادعا را داشته باشد دروغ گو است، اگرچه ادعایش را مخفی کند و روزگار درازی بر وی بگذرد؛ چرا که اولین بلایی که بر سر خود پسند می‌آید، این است که آنچه که مایه خودپسندی او شده، چون: مال، دانش، زیبایی، مقام و... از او ستانده شود تا بداند که عاجز و حقیر است و بپذیرد که آنچه را داشته از خدای توانا بوده است تا برای وی، حجتی محکم‌تر باشد، چنان که با ابلیس چنین شد.

خودپسندی گیاهی است که دانه‌اش تکبر، زمینش نفاق، آتش سرپیچی از فرمان خدا، شاخه‌هایش جهل، برگش گمراهی و میوه‌اش لعنت خداست که نتیجه آن جاودانگی در دوزخ است. پس هرکس خودپسندی را اختیار کند، دانه کفر کاشته و به زراعت نفاق مشغول گشته و لا جرم این کشته روزی بر دهد که همانا زیان دو جهان است.

الباب الحادى والأربعون :

« فى الأكل »

قال الصادق - عليه السلام - :

قَلَّةُ الْأَكْلِ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ حَالٍ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ ، لِأَنَّ فِيهِ مَصْلَحَةً
الْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ . وَالْمَحْمُودُ مِنَ الْمَأْكُولَاتِ أَرْبَعٌ : ضَرُورَةٌ ، وَ عُدَّةٌ ، وَ
فُتُوحٌ ، وَ قُوَّةٌ .

فَالْأَكْلُ الضَّرُورِيُّ لِلْأَصْفِيَاءِ ، وَالْعُدَّةُ لِلْقَوَامِ الْأَتْقِيَاءِ ، وَالْفُتُوحُ
لِلْمُتَوَكِّلِينَ ، وَالْقُوَّةُ لِلْمُؤْمِنِينَ . وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ عَلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ
كَثْرَةِ الْأَكْلِ ، فَيُورِثُ شَيْئَيْنِ : قَسْوَةَ الْقَلْبِ ، وَ هَيْجَانِ الشَّهْوَةِ .
وَالْجُوعُ إِذَا مَ الْمُؤْمِنِينَ وَ غِذَاءٌ لِلرُّوحِ ، وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ ، وَ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ .
قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَغَاءٌ أَشَرَّ مِنْ
بَطْنِهِ .

وَ قَالَ دَاوُدُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : تَرَكَ لُقْمَةَ مَعَ الضَّرُورَةِ إِلَيْهَا ، أَحَبُّ
إِلَىَّ مِنْ قِيَامِ عَشْرِينَ لَيْلَةً .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَا
وَاحِدٍ ، وَ الْمُنَافِقُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ .

وَ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : وَنِيلٌ لِلنَّاسِ مِنَ الْقَبْقَبَيْنِ .
قِيلَ : وَ مَا هُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ .

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - : مَا مَرَضَ قَلْبٌ أَشَدَّ مِنْ
الْقَسْوَةِ ، وَ مَا أَعْتَلَّتْ نَفْسٌ بِأَضْعَبَ مِنْ بُغْضِ الْجُوعِ ، وَ هُمَا زِمَامَا
الطَّرْدِ وَ الْخِذْلَانِ .

باب چهل و یکم:

« آداب خوردن »

امام صادق (ع) فرمود:

کم خوری در تمامی حالات و در نزد همه اقوام، پسندیده است؛ زیرا در کم خوری مصلحتی است ظاهر و باطن را. خوردنی های پسندیده، چهار چیز می باشد: (۱) به قدر ضرورت و (حفظ جان) باشد؛ (۲) برای توان گرفتن باشد؛ (۳) برای فتوح باشد؛ (۴) برای قوت باشد.

خوردن به قدر ضرورت، از آن برگزیدگان است و خوردن برای توان گرفتن، ویژه پرهیزکاران است. و فتوح (آنچه از حلال رسد و صاحبش را راضی کند) از آن متوکلان باشد. و نان خورشی که حرام بودن آن محرز نباشد؛ یعنی قوت، از آن مؤمنان است.

هیچ چیزی چون پر خوری به قلب مؤمن ضرر نرساند، چه این عمل، موجب دو چیز است: قساوت قلب و برانگیخته شدن شهوت. و گرسنگی نان خورش مؤمنان، غذای روح، طعام قلب و مایه سلامتی بدن است.

پیامبر (ص) فرمود: فرزند آدم، ظرفی شوم تراز شکمش را پر نکرد.

و داوود (ع) فرمود: ترک لقمه ای که بدان نیاز دارم، برای من از عبادت و قیام بیست شب بهتر است (اشاره به لقمه های آخرین هر وعده غذا دارد).

رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن برای پر کردن یک روده (شکم) غذا می خورد، ولی منافق برای هفت روده (شاید به این امر اشاره داشته باشد که پر خوری قلب را می میراند و شعله بندگی را در دل انسان خاموش می کند).

و نیز فرمود: وای بر مردم از دست «قبقبین»! پرسیدند: ای رسول خدا! آن دو کدام است؟ فرمود: شکم و فرج (مراد، شکم بارگی و زن بارگی است).

عیسی بن مریم (ع) فرمود: هیچ مرضی همچون قساوت، قلب را به خطر نیندازد و دردی بدتر از گریز از گرسنگی (شکم بارگی) وجود ندارد، چرا که دو صفت یاد شده، پیش قراولان خواری و دوری از رحمت حق است.

الباب الثاني والأربعون :

« في غَضِّ البصر »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

مَا آغْتَنَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا آغْتَنَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ، لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يُغَضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ.

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِمَاذَا يُسْتَعَانُ عَلَى غَضِّ الْبَصَرِ؟ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطَّلِعِ عَلَى سِرِّكَ، وَالْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَبَرِيدُ الْعَقْلِ، فَغَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِدِينِكَ وَيَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَيُنْكِرُهُ عَقْلُكَ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَائِبَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^(١).

وَقَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - لِلْحَوَارِيِّينَ : إِيَّاكُمْ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَذَرُ الشَّهَوَاتِ وَبَنَاتُ الْفِسْقِ.

قَالَ يَحْيَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَلَمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظَرَةٍ بَغَيْرِ وَاجِبٍ. وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ لِرَجُلٍ نَظَرَ إِلَى أَمْرَأَةٍ قَدْ عَادَهَا فِي مَرَضِهَا : لَوْ ذَهَبَتْ عَيْنَاكَ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ مِنْ عِيَادَةِ مَرِيضِكَ.

باب چهل و دوم:

«فرو پوشیدن چشم»

امام صادق (ع) فرمود:

هیچ کس غیمتی چون چشم پوشی نصیبش نشد، زیرا چشم از نظاره کردن به محارم خداوند متعال بسته نمی شود، مگر آن که پیش از آن، قلبش، عظمت و شکوه (خداوند تعالی) را مشاهده کرده باشد.

امیر مؤمنان (ع) را پرسیدند: چگونه انسان می تواند صفت چشم پوشی را در خویش تقویت کند؟

فرمود: به واسطه شناخت عظمت سلطان خدا که بر راز تو آگاه است.

چشم جاسوس قلب ها است و پیامبر عقل. پس چشمت را از آنچه با دینت سازگاری ندارد و قلبت از آن اکراه دارد و عقلت آن را نمی پسندد، فرو بند.

رسول خدا (ص) فرمود: چشمانتان را فرو بندید تا شگفتی ها (و انوار معرفت) را نظاره کنید.

خداوند متعال فرماید: «مؤمنان را بگو که چشم فرو بندند و فروج خود را [از حرام] باز دارند.»

حضرت عیسی (ع) فرمود: از نگرستن به آنچه شما را از آن منع کرده اند بپرهیزید، زیرا این نگاه بذر شهوت و میوه فسق است.

حضرت یحیی (ع) فرمود: مرگ برایم محبوب تر از نگاه غیر ضروری است.
زنی در بستر بیماری افتاده بود و مردی به عیادتش رفته و به او نگرست. عبدالله بن مسعود خطاب به آن مرد گفت: اگر دو چشمت از دست می رفت، از چنین عیادتی بهتر بود.

وَلَا تَتَوَفَّرُ عَيْنُ نَصِيبِهَا مِنْ نَظَرٍ إِلَى مَحْذُورٍ إِلَّا وَقَدْ آتَعَقَدَ عُقْدَةً
 عَلَى قَلْبِهِ مِنَ الْمُتَنِيةِ، وَلَا تَنْحَلُّ إِلَّا بِأَحَدَى الْحَالَتَيْنِ: إِمَّا بِبُكَاءِ
 الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ بِتَوْبَةٍ صَادِقَةٍ، وَإِمَّا بِأَخْذِ نَصِيبِهِ مِمَّا تَمَنَّى وَنَظَرَ
 إِلَيْهِ. فَأَخِذْ الْحِظَّ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ، وَإِمَّا التَّائِبُ الْبَاكِي
 بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ عَنْ ذَلِكَ فَمَا وَاهُ الْجَنَّةُ وَمُنْقَلَبُهُ إِلَى الرِّضْوَانِ .

چشمی که به حرام بنگرد، بهره‌ای نمی‌برد و آرزو بردل او (پنجه اندازد و) گره افکند و گشایشی در آن حاصل نمی‌شود، مگر به دو چیز: گریه حسرت و پشیمانی، همراه با توبه‌ای حقیقی و توبه‌ای صادق، و یا رسیدن به چیزی که بدان نگریسته و آرزویش را دارد. و اگر بدون آن که توبه کند [از دنیا برود] به آتش گسیل می‌شود، ولی چنانچه با حسرت و پشیمانی از این عمل توبه نماید، مأوایش بهشت و بازگشتش به رضوان و خشنودی الهی خواهد بود.

الباب الثالث والأربعون :

« في المشي »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

إِنْ كُنْتَ عَاقِلًا فَقَدِّمِ الْعَزِيمَةَ الصَّحِيحَةَ وَالنِّيَّةَ الصَّادِقَةَ فِي حِينِ قَصْدِكَ إِلَى أَيِّ مَكَانٍ أَرَدْتَ، وَأَنَّهُ النَّفْسُ عَنِ التَّخَطُّبِ إِلَى مَحْذُورٍ، وَكُنْ مُتَفَكِّرًا فِي مَشْيِكَ وَمُعْتَبِرًا بِعَجَائِبِ صُنْعِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَمَا بَلَغْتَ، وَلَا تَكُنْ مُسْتَهْزِئًا وَلَا مُتَبَخِّرًا فِي مَشْيِكَ. [قَالَ تَعَالَى: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا...»^(١)] وَغَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِالْدِّينِ، وَادْكُرِ اللَّهَ كَثِيرًا. فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَ فِي الْخَبَرِ: أَنَّ الْمَوَاضِعَ الَّتِي يُذَكِّرُ اللَّهُ فِيهَا وَعَلَيْهَا، تَشْهَدُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِلَى أَنْ يُدْخِلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. وَلَا تُكْثِرِ الْكَلَامَ مَعَ النَّاسِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّ فِيهِ سُوءَ الْأَدَبِ، وَكَثْرُ الطَّرِيقِ مَرَايِدُ الشَّيْطَانِ وَتَجَرُّهُ فَلَا تَأْمَنُ كَيْدَهُ. وَاجْعَلْ ذَهَابَكَ وَمَجِيئَكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَالسَّعْيِ فِي رِضَاهُ، فَإِنَّ حَرَكَاتِكَ كُلَّهَا مَكْتُوبَةٌ فِي صَحِيفَتِكَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^(٢).

وَقَالَ تَعَالَى: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِرَّزْمَانِهِ ظَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ»^(٣).

١- سورة اسراء، آية ٣٧.

٢- سورة نور، آية ٢٤.

٣- سورة اسراء، آية ١٣.

باب چهل و سوم:

«آداب راه رفتن»

امام صادق (ع) فرمود:

اگر عاقل و خردمند هستی، هنگام رفتن به جایی، با عزمی استوار و نیتی صادق گام بردار، زیرا نفس همواره در خطر غلطیدن به حرام است و در حال راه رفتن، تفکر کن و از عجایب آفرینش عبرت گیر و آنها را سخریه مپندار و با تکبر راه مرو.

خدای تعالی می فرماید: «و در روی زمین با نخوت گام برمدار».

و چشمت را از آنچه که با دین سازگاری ندارد، فرو بند، و خدای را بسیار یاد کن، زیرا در خبر آمده است: مواضعی که خدای تعالی در آن یاد شود، روز قیامت بر این عمل بنده شهادت می دهند و پیوسته برای ذاکر طلب مغفرت می کنند تا خداوند او را به بهشت داخل کند.

در گذرگاه ها، با مردم بسیار سخن مگو، که این از بی ادبی است. و بیش تر راه ها، کمین گاه شیطان است و تجارت گاه او. پس خود را از نیرنگ او ایمن بدان و رفت و آمد خود را در طاعت خداوند و سعی خویش را در کسب رضای او صرف کن، چرا که همه حرکات تو در دیوان اعمالت نوشته می شود.

خدای تعالی فرماید: «روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان - به واسطه آنچه که کسب کرده اند - علیه آنها شهادت دهند».

و نیز فرماید: «اعمال هر انسان را چونان طوقی بر گردن او می نهیم».

الباب الرابع والأربعون :

« في النوم »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

نَمْ نَوْمَ الْمُعْتَبِرِينَ وَلَا تَنْمَ نَوْمَ الْغَافِلِينَ، فَإِنَّ الْمُعْتَبِرِينَ الْأَكْيَاسَ
يَنَامُونَ أَسْتِرَّاحًا وَلَا يَنَامُونَ أَسْتِيطَارًا.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي .
وَأَنْوَ بِنَوْمِكَ تَخْفِيفَ مُؤْنَتِكَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَاعْتَزَالَ النَّفْسِ عَنْ
شَهَوَاتِهَا .

وَأَخْتَبِرْ بِهَا نَفْسَكَ، وَكُنْ ذَا مَعْرِفَةٍ بِأَنَّكَ عَاجِزٌ ضَعِيفٌ لَا تَقْدِرُ عَلَى
شَيْءٍ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسُكُونِكَ إِلَّا بِحُكْمِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ .

فَإِنَّ النَّوْمَ أَخُو الْمَوْتِ فَاسْتَدِلَّ بِهَا عَلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا تَجِدُ
السَّبِيلَ إِلَى الْإِنْتِبَاهِ فِيهِ وَالرُّجُوعَ إِلَى صَلَاحِ مَا فَاتَ عَنْكَ .

وَمَنْ نَامَ عَنْ فَرِيضَةٍ أَوْ سُنَّةٍ أَوْ نَافِلَةٍ فَاتَهُ بِسَبَبِهَا شَيْءٌ فَذَلِكَ نَوْمُ
الْغَافِلِينَ وَسِيرَةُ الْخَاسِرِينَ وَصَاحِبُهُ مَغْبُوتٌ .

وَمَنْ نَامَ بَعْدَ فَرَاعِهِ مِنْ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ وَالْوَاجِبَاتِ مِنَ
الْحَقُوقِ فَذَلِكَ نَوْمٌ مَحْمُودٌ . وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِأَهْلِ زَمَانِنَا هَذَا شَيْئًا إِذَا اتَّوَا
بِهَذِهِ الْخِصَالِ أَسْلَمَ مِنَ النَّوْمِ، لَأَنَّ الْخَلْقَ تَرَكُّوْا مُرَاعَاةَ دِينِهِمْ وَمُرَاقَبَةَ
أَحْوَالِهِمْ وَآخَذُوا شِمَالَ الطَّرِيقِ .

وَالْعَبْدُ إِنْ أَجْتَهَدَ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ كَيْفَ يُمَكِّنُهُ أَنْ لَا يَسْتَمِعَ إِلَّا مَا لَهُ
مَانِعٌ مِنْ ذَلِكَ، وَإِنَّ النَّوْمَ مِنْ إِحْدَى تِلْكَ الْأَلَاتِ .

باب چهل و چهارم:

« آداب خوابیدن »

امام صادق (ع) فرمود:

چون عبرت آموزان بخواب، نه مانند غافلان؛ زیرا عبرت آموزان، از زیرکانند و برای کسب استراحت می‌خوابند، نه از روی غفلت و نادانی؛ چرا که عبرت آموزان پس از ادای تکلیف می‌خوابند و غافلان نه چنین‌اند.

پیامبر (ص) فرمود: چشمانم به خواب می‌رود، ولی قلبم را خواب فرامی‌گیرد. و در خوابیدن چنین نیت کن که کار فرشتگان (موکل) را سبک کنی و نفست را از شهواتش باز داری.

به واسطه خواب، نفس خویش را بیازمای که اگر از آن لذت ببری، از غافلانی. و آگاه باش که تو موجودی عاجز و ناتوان هستی و بر هیچ حرکت و سکونی قادر نیستی، جز به حکم و تقدیر خدا.

بدان که خواب، برادر مرگ است. خواب را دلیلی بر مرگ بدان؛ مرگی که بیداری ندارد و راه بازگشتی از آن نیست تا خیر و صلاحی که از تو فوت شده به انجام رسانی.

کسی که بخوابد و در نتیجه، فریضه‌ای، سستی یا نافله‌ای از او فوت شود، در خواب غفلت است و سیره‌اش سیره‌ی زیان‌کاران باشد و صاحب چنین خوابی زیان‌کار است.

و کسی که پس از فراغت از ادای فرایض و سنن و حقوق واجب، بخوابد، خفتن او پسندیده باشد و من نمی‌بینم که مردمان زمان ما، چیزی از این خصال را دارا باشند، که آنان را از [زیان و ضرر] خواب در امان بدارد، زیرا این مردم، رعایت دین را ترک گفته و مراقبت احوال خویش را رها کرده و به بی‌راهه رفته‌اند.

چنانچه بنده بکوشد تا از سخن گفتن خودداری کند، چگونه می‌تواند از شنیدن نیز خودداری کند؛ مگر به آنچه که او را از شنیدن مانع شود، و خواب، وسیله‌ای است که در این راه می‌توان از آن بهره جست.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^(١).

وَإِنَّ فِي كَثَرَتِهِ آفَاتٍ، وَإِنْ كَانَ عَلَى سَبِيلِ مَا ذَكَرْنَاهُ. وَكَثَرَةُ النَّوْمِ
يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثَرَةِ الشُّرْبِ، وَكَثَرَةُ الشُّرْبِ يَتَوَلَّدُ مِنْ كَثَرَةِ الشَّبَعِ وَهُمَا
يُثْقِلَانِ النَّفْسَ عَنِ الطَّاعَةِ، وَيُقْسِيَانِ الْقَلْبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَالْخُشُوعِ.
وَاجْعَلْ كُلَّ نَوْمِكَ آخِرَ عَهْدِكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَاذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى بِقَلْبِكَ وَ
لِسَانِكَ وَخَفِ أَطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّكَ وَاعْتَقِدْ بِقَلْبِكَ مُسْتَعِينًا بِهِ فِي الْقِيَامِ إِلَى
الصَّلَاةِ إِذَا انْتَبَهْتَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقُولُ لَكَ: نَمْ فَإِنَّ لَكَ بَعْدَ لَيْلٍ
طَوِيلًا، يُرِيدُ تَفْوِيتَ وَقْتِ مُنَاجَاتِكَ وَعَرْضِ حَالِكَ عَلَى رَبِّكَ. وَلَا تَغْفُلْ
عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ بِالْأَسْحَارِ فَإِنَّ لِلْقَائِتِينَ فِيهِ أَشْوَاقًا.

خدای تعالی فرماید: «به درستی که از گوش، چشم و قلب بازخواست می‌کنیم».

در خواب بسیار، آفات و ضررهایی است. بسیاری خواب، از بسیار نوشیدن است و بسیاری نوشیدن از پرخوری است، و این دو، نفس را سنگین می‌کنند و قلب را از تفکر و خشوع و فرمان برداری از حق تعالی باز می‌دارند.

هر بار که می‌خوابی، آن را خوابِ آخر خویش بدان و خدای تعالی را به قلب و زبان یاد کن و از آگاهی او بر نهانت بترس و از روزه و نماز استعانت جوی.

بدان که چون بیدار شوی، شیطان تو را می‌گوید: بخواب، که تو را شبی بلند در پیش است.

شیطان بر آن است تا وقت مناجات با خداوند و عرض حال بر آن بنده نواز را از تو بستاند.

هیچ گاه از طلب غفران در سحرها غافل مباش، چرا که بندگان قانت را در سحرها شوقی دیگر است.

الباب الخامس والأربعون :

« في المعاشرة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

حُسْنُ الْمُعَاشَرَةِ مَعَ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ مِنْ مَزِيدِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَ عَبْدِهِ. وَمَنْ كَانَ مُخْلِصاً خَاضِعاً لِلَّهِ فِي السِّرِّ كَانَ حَسَنَ الْمُعَاشَرَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ. فَعَاشِرِ الْخَلْقِ لِلَّهِ تَعَالَى وَلَا تُعَاشِرْهُمْ لِنَصِيحِكَ لِأَمْرِ الدُّنْيَا وَلِطَلَبِ الْجَاهِ وَالرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ. وَلَا تُسْقِطَنَّ بِسَبَبِهَا عَنْ حُدُودِ الشَّرِيعَةِ مِنْ بَابِ الْمُمَائِلَةِ وَالشَّهْوَةِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُعْتُونُ عَنْكَ شَيْئاً وَتَقُوتُكَ الْآخِرَةَ بِلَا فَايِدَةٍ.

فَاجْعَلْ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ الْآبِ، وَالْأَصْغَرَ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ، وَالْمِثْلَ بِمَنْزِلَةِ الْإِخِ، وَلَا تَدْعُ مَا تَعْلَمُهُ يَقِيناً مِنْ نَفْسِكَ، بِمَا تَشْكُ فِيهِ مِنْ غَيْرِكَ. وَكُنْ رَفِيقاً فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَشَفِيقاً فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا تَدْعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ.

قال الله تعالى: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(١).

وَأَقْطَعْ عَمَّنْ يُنْسِيكَ وَصَلُهُ ذَكَرَ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَشْغَلْكَ أُلْفَتُهُ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ وَأَعْوَانِهِ. وَلَا يَحْمِلَنَّكَ رُؤْيَتُهُمْ عَلَى الْمُدَاهَنَةِ عِنْدَ الْحَقِّ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ خُسْرَاناً عَظِيماً - نَعُوذُ بِاللَّهِ تَعَالَى - .

باب چهل و پنجم:

« معاشرت »

امام صادق (ع) فرمود:

معاشرت نیکو با خلق، در غیر معصیت خداوند متعال، از فرونی فضل الهی بر بنده است و کسی که خدای را در خفا مخلص باشد، معاشرتش [با خلق] در آشکار نیکو است. پس برای خدا، با خلق معاشرت کن، نه برای دنیا و جاه طلبی و ریا و مردم فریبی و به این بهانه که می خواهی مثل مردم شوی یا به منظور کام بر آوردن، احکام و حدود دین را نادیده نگیری؛ چه آنان سودی نتوانند به تو رسانند و در نتیجه بدون هیچ سودی، آخرت را از دست می دهی.

کسی را که از تو بزرگتر است چون پدر بدان، و آن را که کوچکتر است همچون فرزند، و همگنان خود را چون برادر.

عیب مسلم خود را و امگذار و به غیب های احتمالی دیگران مپرداز.

در امر به معروف، نرم خویی ورز و در نهی از منکر شفیق و مهربان باش و در هر حالی هستی، نصیحت و خیر خواهی را فراموش مکن.

خداوند متعال می فرماید: «و با مردم سخن گوئید، سخنی نیکو».

و از آن کس که رابطه با او، خدای را از یادت می برد و تو را از اطاعت و عبادت خداوند باز دارد، دوری گزین؛ چه او از دوستان شیطان است و دیدار چنین کسانی تو را به نادیده انگاشتن حق نکشانند؛ چه در این عمل خسروانی است عظیم، که از آن به خدای تعالی پناه می بریم.

الباب السادس والأربعون :

« في الكلام »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْكَلَامُ إِظْهَارُ مَا فِي قَلْبِ الْمَرْءِ مِنَ الصَّفَاءِ وَالْكَدَرِ وَالْعِلْمِ وَالْجَهْلِ .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .
فَزِنْ كَلَامَكَ وَاعْرِضْهُ عَلَى الْعَقْلِ . فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَفَى اللَّهُ فَتَكَلَّمْ بِهِ ،
وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَالْسْكُوتُ خَيْرٌ مِنْهُ .

فَلَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَخَفُّ مَوْئِنَةً وَأَفْضَلُ مَنْزِلَةً وَأَعْظَمُ
قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَلِوَجْهِهِ وَنَشْرِ آيَاتِهِ وَنَعْمَائِهِ
فِي عِبَادِهِ . أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَمْ يَجْعَلْ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رُسُلِهِ
مَعْنًى يَكْشِفُ مَا أَسَرَّ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَمَخْزُونَاتِ وَحْيِهِ غَيْرَ
الْكَلَامِ ، وَكَذَلِكَ بَيْنَ الرُّسُلِ وَالْأُمَمِ ؟ فَتَبَّتْ بِهَذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ وَ
الْطَّافُ الْعِبَادَةِ .

وَكَذَلِكَ لَا مَعْصِيَةَ أَشْغَلَ عَلَى الْعَبْدِ وَاسْرَعَ عُقُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ
أَشَدَّهَا مَلَامَةً وَأَعْجَلَهَا سَأْمَةً عِنْدَ الْخَلْقِ مِنْهُ .

وَاللِّسَانُ تَرْجُمَانُ الضَّمِيرِ وَصَاحِبُ خَبَرِ الْقَلْبِ ، وَبِهِ يَنْكَشِفُ مَا
فِي سِرِّ الْبَاطِنِ ، وَعَلَيْهِ يُحَاسَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

وَالْكَلَامُ خَمَرٌ يُسَكِّرُ الْقُلُوبَ وَالْعُقُولَ مَا كَانَ مِنْهُ لِغَيْرِ اللَّهِ ، وَلَيْسَ

باب چهل و ششم:

« کلام و گفتار »

امام صادق (ع) فرمود:

گفتار وسیله‌ای است که نهفته‌های دل انسان را آشکار می‌سازد و گوهر وجود او را عیان می‌کند، چه صفای باطن و کدورت و زنگار آن، چه دانش و بی‌خردی و نادانی. امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: انسان (و ماهیت او) در زیر زبان خود نهفته است. [تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد]

امام صادق (ع) می‌فرماید: هرگاه بر آن شدی که سخنی بر زبان آوری، ابتدا آن را به میزان و محک خرد خود بسنج. اگر برای خداوند باشد (و ضرری به دنیا و آخرت تو نزند) آن را بر زبان بران و اگر چنین نباشد، خموشی بهتر از آن است. بدان که عبادت هیچ عضوی، چون عبادت زبان بی‌تکلف نیست. گفتاری که برای رضای خدا و وسیله‌نشر نعمت‌های پنهان و آشکار، در میان خلق باشد، نزد خداوند از منزلتی برتر برخوردار است.

آیا نمی‌بینی که خداوند - جلّ و علا - به وسیله کلام، اسرار و وحی خود را به پیامبران سپرد و هم چنین پیامبران، به وسیله کلام فرمان حق را به امت خود می‌رساندند و این نشانه شرافت کلام است و لذا، روشن و واضح است که کلام (شایسته)، برترین ابزارها و لطیف‌ترین عبادت‌ها است.

هم چنین، هیچ گناهی، همچون کلام (باطل و زور)، بنده را سرشتابان به کیفر الهی نرساند و به سختی مورد ملامت قرار ندهد و مردم را از او نرنجاند.

و زبان، ترجمان و رازدار دل است که هرچه بر آن خطور کند، عیان سازد و هم به وسیله اوست که رازها برملا شود و براساس زبان و گفته‌های آن، خلائق در قیامت باز خواست می‌شوند.

کلامی که نه برای خدا و رضای او باشد، چونان شراب (که انسان را مست می‌کند

شَيْءٌ أَحَقُّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ .

قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ : احْفَظْ لِسَانَكَ عَنْ خَبِيثِ الْكَلَامِ ، وَفِي غَيْرِهِ لَا تَسْكُتُ إِنْ اسْتَطَعْتَ .

فَأَمَّا السَّكِينَةُ وَالصَّمْتُ فَهِيَ هَيْئَةٌ حَسَنَةٌ رَفِيعَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - لِأَهْلِهَا وَهُمْ أُمَنَاءُ أَسْرَارِهِ فِي أَرْضِهِ .

و خرد او را می‌رباید) دل و خرد را مست می‌کند. هیچ عضوی چونان زبان شایسته زندانی شدن نیست.

حکیمی گفته است: زبان خود را از گفتار پلید (که خیر دنیا و آخرت در آن نباشد) بازدار و در غیر این مورد اگر توانی، سخن بگو (باشد که حقی را زنده کنی و سبب هدایت باشی).

اما آرامش و خموشی صفتی زیبا و بلند مرتبه است که موهبت خدا به مردمی است که در زمین می‌زیند و رازداران اویند.

الباب السابع والأربعون :

« في المدح والذم »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً، لِأَنَّ الْمَمْدُوحَ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَصِيرُ مَذْمُومًا بِذَمِّهِمْ وَكَذَلِكَ الْمَذْمُومُ. وَلَا تَفْرَحُ بِمَدْحِ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا يُغْنِيكَ عَنِ الْمَحْكُومِ لَكَ وَالْمَقْدُورِ عَلَيْكَ. وَلَا تَحْزَنُ أَيْضًا بِذَمِّ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَنْقُصُ عَنْكَ ذَرَّةً وَلَا يَحْطُظُ عَنْ دَرَجَةِ خَيْرِكَ شَيْئًا. وَاكْتَفَ بِشَهَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ وَعَلَيْكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^(١).

وَمَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى صَرْفِ الذَّمِّ عَنْ نَفْسِهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ عَلَى تَحْقِيقِ الْمَدْحِ لَهُ، كَيْفَ يُرْجَى مَدْحُهُ أَوْ يُخْشَى ذَمُّهُ؟
وَأَجْعَلْ وَجْهَ مَدْحِكَ وَذَمِّكَ وَاحِدًا، وَقِفْ فِي مَقَامِ تَغْتَنِمُ فِيهِ مَدْحَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - لَكَ وَرِضَاهُ، فَإِنَّ الْخَلْقَ خُلِقُوا مِنَ الْعَجْزِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا مَا سَعَوْا.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ مِنْ قَائِلٍ - : «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^(٢).
[وَقَالَ] : «وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا»^(٣).

١- سورة رعد، آية ٤٣.

٢- سورة نجم، آية ٢٩.

٣- سورة فرقان، آية ٣.

باب چهل و هفتم:

«ستایش و نکوهش»

امام صادق (ع) فرمود:

هیچ بنده‌ای به مقام خلوص نرسد، مگر این که ستایش و نکوهش، نزد او یکسان باشد، زیرا کسی که نزد خداوند ستوده باشد، با نکوهش دیگران نکوهیده نشود و به همین صورت است نکوهیده درگاه حق، که با ستایش خلق ستوده نباشد.

به ستایش کسی دل خوش مدار، چرا که او بر منزلت تو نزد خدای تعالی نیفزاید و نمی‌تواند نفع و ضرر مقدر از سوی خداوند را دگرگون سازد.

و اگر کسی تو را نکوهش کرد، اندوهگین مباش، زیرا کار او برای تو نقصان نباشد و از درجه و منزلت والای تو نکاهد. گواهی خداوند درباره خوبی و بدی تو، تو را پس، که می‌فرماید: «گواهی خدا برای تو و بر تو، تو را کافی است».

چون کسی که نتواند نکوهش را از خود براند و ستایش را برای خود جلب کند، چه سود که از او امید ستایش رود و چه جای بیم نکوهش باشد. پس، مدح و ذم مردم نسبت به خود را یکسان بدان.

پیوسته در مقام بهره‌ور شدن از ستایش حق و خشنودی او باش که انسان‌ها در کمال ناتوانی و از آبی ناچیز (و گندیده) آفریده شده‌اند و جز به تلاش، مستحق پاداش نباشند، که حضرت حق فرموده: «انسان جز به حاصل سعی خود نرسد».

و نیز فرموده است: «[انسان‌ها] نه مالک زیان خود هستند و نه سود خود، و مالک مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند».

الباب الثامن والأربعون :

« في المراء »

فَالصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمِرَاءُ دَاءٌ دَوِيٌّ وَلَيْسَ فِي الْإِنْسَانِ خَصْلَةٌ أَشَرُّ مِنْهُ وَهُوَ خُلُقُ
إِبْلِيسَ وَنِسْبَتُهُ . فَلَا يُمَارَى فِي أَيِّ حَالٍ كَانَ إِلَّا مَنْ كَانَ جَاهِلًا بِنَفْسِهِ وَ
بِغَيْرِهِ ، مَحْرُومًا مِنْ حَقَائِقِ الدِّينِ .

رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - : اجْلِسْ حَتَّى
تَنْتَظِرَ فِي الدِّينِ .

فَقَالَ : يَا هَذَا أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي ، مَكْشُوفٌ عَلَى هُدَايَ فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا
بِدِينِكَ فَادْهَبْ فَاطْلُبْهُ . مَا لِي وَلِلْمُمَارَاةِ ؟ !

وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسِسُ لِلرَّجُلِ وَيُنَاجِيهِ وَيَقُولُ : نَاطِرِ النَّاسِ فِي
الدِّينِ لِنَلَّا يُظَنُّوا بِكَ الْعَجَزَ وَالْجَهْلَ .
ثُمَّ الْمِرَاءُ لَا يَخْلُو مِنْ أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ :

إِمَّا أَنْ تَتَمَارَى أَنْتَ وَصَاحِبُكَ فِيمَا تَعْلَمَانِ ، فَقَدْ تَرَكَتُمَا بِذَلِكَ
النَّصِيحَةَ وَطَلَبْتُمَا الْفُضِيحَةَ وَأَضَعْتُمَا ذَلِكَ الْعِلْمَ ، أَوْ تَجْهَلَانِيهِ فَاطْهَرْتُمَا
جَهْلًا ، وَإِمَّا تَعْلَمُهُ أَنْتَ فَظَلَمْتَ صَاحِبَكَ بِطَلَبِكَ عَشْرَتَهُ ، أَوْ يَعْلَمُهُ
صَاحِبُكَ فَتَرَكَتَ حُرْمَتَهُ وَلَمْ تُنْزِلْهُ مَنْزِلَتَهُ ، وَهَذَا كُلُّهُ مُحَالٌ لِمَنْ
انْصَفَ وَقَبِلَ الْحَقَّ .

وَمَنْ تَرَكَ الْمُمَارَاةَ فَقَدْ أَوْثَقَ إِيْمَانَهُ وَأَحْسَنَ صُحْبَةَ دِينِهِ وَصَانَ
عَقْلَهُ . إِنَّ مَلَكَ التَّوْبِ كَمَلَكَ التَّخِيلِ فِي إِثْرَاتِ الْوَهْنِ فِي الْمُدْرَكِ .

باب چهل و هشتم:

«مراء و جدل»

امام صادق (ع) فرمود:

جدل، دردی است سخت که هیچ خصلتی به مرتبه آن نرسد و همانا شیوه ابلیس است که با خدا به مجادله پرداخت و با نافرمانی از امر او، زیان جاودان را برای خود رقم زد. هیچ کس به این کار تن در نمی دهد، مگر این که منزلت انسانی خود را نشناسد و از حقایق دین محروم باشد.

روایت شده که مردی به امام حسین (ع) گفت: بنشین تا در مسائل دینی مناظره کنیم! امام فرمود: ای فلان! من به دین و احکام آن، آشنا هستم و چنانچه تو نسبت به آن جاهل و ناآگاه هستی در پی یافتن آن روان شو، که مرا با مراء و جدل کاری نیست.

جدال و مراء ابزار شیطان برای فریفتن انسان است، چرا که او با انسان نجوا کرده می گوید: با مردم در احکام دین به مجادله پرداز تا نپندارند که ناتوان و نادانی!

مجادله و مباحثه از چهار وجه تهی نیست: (۱) جدل در زمینه ای باشد که هردو آن را می دانند که در این حال، خیرخواهی برای یکدیگر را نادیده گرفته و در پی رسوا کردن یکدیگر هستید و منزلت و ارزش آن دانش را تباه می کنید؛ (۲) این که هردو از آن دانش تهی هستید و نادانی خود را آشکار می کنید؛ (۳) این که تو آن را می دانی و بدین وسیله، با آشکار کردن نادانی دوست، به وی ستم می کنی؛ (۴) یا این که طرف مقابل تو آن دانش را می داند و تو با مجادله و مراء، قدر او را کاسته، مقام او را گرامی نداشته ای، که هرکس انصاف داشته باشد و حق را پذیرفته است، تن به این کار ندهد.

هرکس دست از جدال بدارد، ایمان خود را محکم کرده و دین (دین داری) خود را نیکو داشته و خرد خود را از آلوده شدن به امیال نفسانی حفاظت کرده است.

به درستی که ملکه (قدرت) مجادله، همانند ملکه خیال پردازی است که سستی و تباهی خرد را در پی دارد.

الباب التاسع والأربعون :

« في الغيبة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، مَا تُؤْمَرُ صَاحِبُهَا فِي كُلِّ حَالٍ. وَصِفَةُ
الْغَيْبَةِ أَنْ تَذْكُرَ أَحَدًا بِمَا لَيْسَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَيْبٌ وَتَذُمَّ مَا يَحْمِدُهُ أَهْلُ الْعِلْمِ
فِيهِ. وَأَمَّا الْخَوْضُ فِي ذِكْرِ الْغَائِبِ بِمَا هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مَذْمُومٌ وَصَاحِبُهُ فِيهِ
مَلُومٌ فَلَيْسَ بِغَيْبَةٍ، وَإِنْ كَرِهَ صَاحِبُهُ إِذَا سَمِعَ بِهِ، وَكُنْتَ أَنْتَ مُعَافٍ
عَنْهُ وَخَالِيًا مِنْهُ، وَتَكُونُ فِي ذَلِكَ مُبَيِّنًا لِلْحَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ بَيِّنَاتٍ لِلَّهِ
تَعَالَى وَرَسُولِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَلَكِنْ بِشَرْطٍ أَنْ لَا يَكُونَ
لِلْقَائِلِ بِذَلِكَ مُرَادٌ غَيْرَ بَيِّنِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فِي دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - .
وَأَمَّا إِذَا أَرَادَ بِهِ نَقْصَ الْمَذْكُورِ بِهِ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْمَعْنَى، فَهُوَ مَا خُوذَ
بِفَسَادِ رَأْيٍ مُرَادِهِ وَإِنْ كَانَ صَوَابًا.

فَإِنْ أَغْتَبْتَ فَبَلَغَ الْمُغْتَابَ فَاسْتَحِلَّ مِنْهُ، فَإِنْ لَمْ يَبْلُغْهُ وَلَمْ يَلْحَقْهُ عِلْمُ
ذَلِكَ، فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ. وَالْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.
أَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :
الْمُغْتَابُ هُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِنْ تَابَ. وَإِنْ لَمْ يَتُبْ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ
يَدْخُلُ النَّارَ.

قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا
فَكَرِهْتُمُوهُ» .^(١)

باب چهل و نهم:

« غیبت »

امام صادق (ع) فرمود:

غیبت بر هر مسلمان حرام و در هر حال مرتکب آن گناهکار است.
غیبت آن است که انسان را به چیزی و گفته‌ای یاد کنی که نزد خداوند عیب نباشد و صاحبان خرد و دانش آن را بستانند.

اما گفتگو در باره شخصی که کارهای او نزد خداوند پسندیده نیست و صاحب آن نسبت به ارتکاب آن سرزنش و ملامت شود، غیبت نباشد؛ اگرچه آن شخص از شنیدن آن گفتار رنجه شود، مشروط بر این که خود از آنچه که در باره او می‌گویی، دور باشی و با این کار - بنا به گفته خدا و پیامبر (ص) - حق را از باطل جدا کنی و هدفی به جز بیان حق نداشته باشی.

اما اگر هدف غیبت کننده آشکار کردن معایب آن شخص باشد، نه تبیین حق و باطل، بدانند که بر این کار مؤاخذه می‌شود، اگرچه کار او درست باشد.

هرگاه غیبت کسی کردی و او از این امر آگاه شد، از او طلب بخشش و حلیت کن و اگر از غیبت آگاه نشد، از خداوند برای او طلب آمرزش کن. غیبت نیکی‌ها را می‌زداید، همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.

خداوند به موسی بن عمران (ع) فرمود: غیبت کننده چون توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند، نخستین کسی است که دوزخ درافتد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «آیا دوست می‌دارید که گوشت برادر مؤمن و مرده خود را بخورید؟»

یاد کرد عیب‌هایی چون: نقص بدنی، رفتار، اخلاق، کردار، داد و ستد، پیروی از آیین (یا راه و روش زندگی ویژه‌ای) و نادانی فرد، از گونه‌های غیبت است.

وُجُوهُ الْغَيْبَةِ تَقَعُ بِذِكْرِ عَيْبٍ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ وَالْفِعْلِ
وَالْمُعَامَلَةِ وَالْمَذْهَبِ وَالْجَهْلِ وَأَشْبَاهِهِ .
وَأَصْلُ الْغَيْبَةِ تَتَنَوَّعُ بِعَشْرَةِ أَنْوَاعٍ :
شِفَاءِ غَيْضٍ ، وَمُسَاعَاةِ قَوْمٍ ، وَتُهْمَةٍ ، وَتَصْدِيقِ خَبَرٍ بِلاَ كَشْفِهِ ، وَ
سُوءِ ظَنٍّ ، وَحَسَدٍ ، وَسُخْرِيَةٍ ، وَتَعْجَبٍ ، وَتَبَرُّمٍ ، وَتَزْيِينٍ .
فَإِنْ أَرَدْتَ الْإِسْلَامَ فَادْكُرِ الْخَالِقَ لَا الْمَخْلُوقَ ، فَيَصِيرُ لَكَ مَكَانَ
الْغَيْبَةِ عِبْرَةً ، وَمَكَانَ الْإِثْمِ ثَوَابًا .
كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ
أَجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ .

اصل و اساس غیبت، ده چیز است:

- ۱- فرو نشانیدن کینه؛
 - ۲- کمک به گروهی در تأیید گفته آنان درباره شخصی، بدون کشف صحت گفتار آنان؛
 - ۳- متهم کردن فرد؛
 - ۴- تصدیق خبری که از صحت و سقم آن آگاهی ندارد؛
 - ۵- بدگمانی به افراد؛
 - ۶- حسد ورزیدن؛
 - ۷- به تمسخر گرفتن افراد؛
 - ۸- هنگام توصیف خوبی‌های یک انسان، اظهار شگفتی کرده و آن صفات خوب را از او بعید بداند؛
 - ۹- هنگام یاد کردن کسی اظهار کراهت نمودن از او؛
 - ۱۰- بدی دیگران را با آب و تاب تعریف کردن و آن را شاخ و برگ دادن.
- (آنچه که گفته شد، ذکر معایبی است که در فرد باشد؛ و اگر شخص غیبت شونده از موارد فوق به دور باشد، یقیناً آنچه درباره او گفته شود تهمت و افترا است و کیفری سخت دارد. خداوند ما و شما را از چنین بلاهایی در امان دارد، آمین).
- پس اگر سلامت دین، دنیا و آخرت خویش را طالبی، به یاد خدا باش و متعرض خلق مشو. آن گاه است که به جای غیبت، عبرت گیری و به جای کفر، پاداش داده شوی.
- دروغ می گوید آن که خود را زاده حلال بخواند، درحالی که غیبت کند (و آبروی بی گناهان را دستخوش هوای خود کند). از غیبت پرهیز که خوراک سگان دوزخ است.

الباب الخمسون :

« في الرياء »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا تُرَاعِ بِعَمَلِكَ مَنْ لَا يُحْيِي وَلَا يُمِيتُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً. وَالرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشَّرَّكَ الْخَفِيَّ وَأَصْلُهَا التَّفَاقُ. يُقَالُ لِلْمُرَائِي عِنْدَ الْمِيزَانِ: خُذْ ثَوَابَكَ وَثَوَابَ عَمَلِكَ مِمَّنْ أَشْرَكَتَهُ مَعِيَ. فَاَنْظُرْ مَنْ تَعْبُدُ، وَمَنْ تَدْعُو، وَمَنْ تَرْجُو، وَمَنْ تَخَافُ؟

وَأَعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِخْفَاءِ شَيْءٍ مِنْ بَاطِنِكَ عَلَيْكَ وَتَصْبِرُ مَخْدُوعاً بِنَفْسِكَ.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ».^(١)

وَكَثُرَ مَا يَقَعُ الرِّيَاءُ فِي الْبَصَرِ، وَالْكَلَامِ، وَالْأَكْلِ، وَالشُّرْبِ، وَالْمَشْيِ، وَالْمُجَالَسَةِ، وَاللِّبَاسِ، وَالضَّحِكِ، وَالصَّلَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالْجِهَادِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَسَائِرِ الْعِبَادَاتِ الظَّاهِرَةِ.

فَمَنْ أَخْلَصَ بَاطِنُهُ لِلَّهِ تَعَالَى وَخَشَعَ لَهُ بَقْلِبِهِ وَرَأَى نَفْسَهُ مُقَصِّراً بَعْدَ بَذْلِ كُلِّ مَجْهُودٍ وَجَدَ الشُّكْرَ عَلَيْهِ حَاصِلاً، وَيَكُونُ مِمَّنْ يُرْجَى لَهُ الْخَلَاصُ مِنَ الرِّيَاءِ وَالتَّفَاقِ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى ذَلِكَ فِي كُلِّ حَالٍ.

باب پنجاهم:

«ریا و تظاهر»

امام صادق (ع) فرمود:

عملت را به ریا آلوده مساز و آن را برای کسی که نه می تواند زنده کند و نه بمیراند و نه چیزی به تو رساند، یا به توزیانی رساند، عرضه مکن.

ریا، درختی است که جز شرک خفی بر ندهد و ریشه این درخت، نفاق است. چون [در قیامت] میزان برپا شود، به ریاکار گفته شود: ثواب عملت را از همان که شریک من قرار دادی، برگیر. پس بنگر که چه کسی را می پرستی و می خوانی و به که امید داری و از که می ترسی. بدان که تو نمی توانی چیزی را در باطنت بر خود مخفی کنی و تنها خود را می فریبی.

خدای تعالی می فرماید: «[به ظاهر] خدا و مؤمنان را فریب می دهند، و [لی] کسی را فریب نمی دهند، جز خود را و خود نمی دانند».

بیشترین ریا، در نگاه، گفتار، خوردن و نوشیدن، آمد و رفت، مجالست، لباس، خندیدن، نماز، حج، جهاد، قرائت قرآن و سایر عبادات ظاهری، واقع می شود. پس کسی که باطن را برای خداوند متعال خالص کند و قلبش را خاشع نماید و پس از آن که کوشش خود را در انجام فرایض مبذول داشت، به کوتاهی خویش در بندگی اقرار داشته باشد، عمل خود را مشکور خواهد یافت و چون کسی بر این حالت استقامت ورزد، امید است که از ریا و نفاق خلاصی یابد.

الباب الحادى والخمسون :

« فى الحسد »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْحَاسِدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُضِرَّ بِالْمَحْسُودِ كَابْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ
لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَ لِآدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْاجْتِنَاءَ وَالْهُدَى وَالرَّفْعَ إِلَى مَحَلِّ
حَقَائِقِ الْعَهْدِ وَالْإِصْطِفَاءِ . فَكُنْ مُحْسُوداً وَ لَا تَكُنْ حَاسِداً ، فَإِنَّ مِيزَانَ
الْحَاسِدِ أَبَداً خَفِيفٌ بِثِقَلِ مِيزَانِ الْمَحْسُودِ ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ ، فَمَاذَا يَنْفَعُ
الْحَسَدُ الْحَاسِدَ ، وَ مَاذَا يُضِرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسَدُ .

وَالْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ جُحُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَهُمَا
جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ . وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلِكاً لَا
يَنْجُو مِنْهُ أَبَداً .

وَ لَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُسْتَمِرٌّ عَلَيْهِ مُعْتَقِدٌ بِهِ مَطْبُوعٌ فِيهِ يَبْدُو بِلاَ
مُغَارِضٍ لَهُ وَ لَا سَبَبٍ ، وَالطَّبْعُ لَا يَتَغَيَّرُ مِنَ الْأَصْلِ وَ إِنِ عُولَجَ .

باب پنجاه و یکم:

« حسادت »

امام صادق (ع) فرمود:

حسود پیش از آن که به محسود زیان برساند، به خود ضرر می‌رساند، مانند ابلیس که با حسدش لعنت ابدی را برای خود خرید و برای آدم مقام پیامبری را فراهم آورد. پس محسود باش، نه حسود، زیرا کفه میزان حسود همواره به واسطه سنگین گشتن کفه محسود، سبک باشد و حال آن که رزق هر کدام معلوم است و حسد، تغییری در قسمت ندهد و به حال حسود سودی نبخشد و محسود را زیانی نرساند.

اصل حسد از کوری دل است و ناسپاسی نسبت به فضل خداوند متعال، و این دو صفت، دو بال کفر است. به واسطه حسد بود که فرزند آدم گرفتار حسرتی ابدی گردید و به هلاکتی در غلتید که او را نجاتی از آن نباشد.

و حسود را توبه‌ای نیست، زیرا حسادت همواره در او هست و به شدت با وجود او در آمیخته و شکل گرفته است (و در نتیجه، توبه نمی‌کند).

حسادت، بدون هیچ مانعی یا سببی بروز می‌کند؛ چرا که خصلت فطری دگرگون نشود، اگرچه به درمان آن پردازند.

الباب الثاني والخمسون :

« في الطمع »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

بَلَّغَنِي أَنَّهُ سُئِلَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ : مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَمَا الْأَفْسَدُ؟ فَقَالَ :
الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ ، وَالْأَفْسَدُ الطَّمَعُ . فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ : صَدَقْتَ يَا كَعْبُ .
وَالطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْتَقِي بِيَدِهِ لِحَوَاصِهِ ، فَمَنْ سَكَرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو
إِلَّا فِي أَلَمٍ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِمُجَاوَرَةِ سَاقِيهِ . وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمَعِ
سَخَطُ إِلَّا مُشَارَاةِ الدِّينِ بِالدُّنْيَا لَكَانَ عَظِيمًا .
قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : « أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى
وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ » .^(١)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : تَفَضَّلَ عَلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَمِيرُهُ ،
وَأَسْتَفِنَ عَمَّنْ شِئْتَ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ ، وَأَفْتَقِرَ إِلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَسِيرُهُ .
وَالطَّامِعُ فِي الْخَلْقِ مَزْرُوعٌ عَنْهُ الْإِيمَانُ ، وَهُوَ لَا يَشْعُرُ ، لِأَنَّ الْإِيمَانَ
يَحْجُزُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالطَّمَعِ فِي الْخَلْقِ ، فَيَقُولُ : يَا صَاحِبِي ! خَزَائِنُ اللَّهِ
تَعَالَى مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْكَرَامَاتِ ، وَهُوَ لَا يَضِيعُ أَجْرٌ مِنْ أَحْسَنَ عَمَلًا . وَمَا
فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالْعِلَلِ وَيَرُدُّهُ إِلَى التَّوَكُّلِ وَالْقَنَاعَةِ وَقَصْرِ
الْأَمَلِ وَلُزُومِ الطَّاعَةِ وَالْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَزِمَهُ ، وَإِنْ لَمْ
يَفْعَلْ ذَلِكَ تَرَكَهُ مَعَ شُؤْمِ الطَّمَعِ وَفَارَقَهُ .

باب پنجاه و دوم:

« طمع »

امام صادق (ع) فرمود:

مرا رسیده است که از کعب الاحبار پرسیدند: صلاح و فساد دین در چیست؟

گفت: صلاح دین در پرهیزکاری و ورع، و فساد آن در طمع است.

پرسش کننده بدو گفت: راست گفتی ای کعب!

طمع، شراب شیطان است که با دست خویش به خواصش می خوراند. اگر کسی به واسطه آن مست شود، به هوش نیاید، جز در آتش دردناک خدای متعال در کنار ساقی آن شراب (شیطان). اگر طمع را هیچ عیبی به جز ترجیح دنیا بر آخرت نباشد، همین زشتی، بسی سنگین است.

خداوند - عز و جلّ - می فرماید: «آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند...».

امیر مؤمنان (ع) فرمود: به هر کس که بخشش و عطا کنی، امیر او شوی و از هر کس بی نیازی جویی، همسنگ وی شوی و به هر کس اظهار نیاز کنی، اسیر او باشی.

ایمان انسان طمع کار، از او ستانده می شود، در حالی که خود نمی داند، زیرا ایمان میان بنده و طمع بردن در خلق، حایل می شود و به وی می گوید: ای صاحب من! خزاین خدای متعال پر از اشیای گران بهاست و او اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند، و آنچه که در دست مردمان است همراه خفت و خواری، پلیدی و بیماری است.

آن گاه او را به سوی توکل و قناعت و کوتاه کردن آرزوها و طاعت خدا و یأس از خلق می خواند. پس اگر آن بنده، به این امور عمل کند، ایمان نیز همراهش بماند، ولی چنانچه نافرمانی کند، ایمان نیز از او جدا می شود.

الباب الثالث والخمسون :

« في السخاء »

قال الصادق - عليه السلام - :

السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا سَخِيًّا، وَلَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَهَمَّةٍ عَالِيَةٍ، لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَارُ نُورِ الْيَقِينِ، وَمَنْ عَرَفَ مَا قَصِدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ.

قال النبي - صلى الله عليه وآله - : مَا جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ. وَالسَّخَاءُ مَا يَقَعُ عَلَى كُلِّ مُحِبٍّ أَقْلَهُ الدُّنْيَا. وَمِنْ عِلَامَاتِ السَّخَاءِ أَنْ لَا تُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا وَمَنْ مَلَكَهَا، مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ، مُطِيعٌ أَوْ عَاصٍ، شَرِيفٌ أَوْ وَضِيعٌ.

يُطْعِمُ غَيْرَهُ وَيَجُوعُ، وَيَكْسُو غَيْرَهُ وَيَعْرَى، وَيُعْطِي غَيْرَهُ وَ يَمْتَنِعُ مِنْ قَبُولِ عَطَاءِ غَيْرِهِ وَيُؤْمِنُ بِذَلِكَ وَلَا يَمُنُّ. وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا، لَمْ يَرِ نَفْسُهُ فِيهَا إِلَّا أَجْنَبِيًّا. وَلَوْ بَدَّلَهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَا مَلَّ.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ. وَلَا يُسَمَّى سَخِيًّا إِلَّا الْبَازِلُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ لَوْجِهِ وَلَوْ كَانَ بِرَغِيفٍ أَوْ شُرْبَةٍ مَاءٍ.

قال النبي - صلى الله عليه وآله - : السَّخِيُّ بِمَا مَلَكَ وَ أَرَادَ بِهِ وَجْهَ

باب پنجاه و سوم:

« سخاوت »

امام صادق (ع) فرمود:

سخاوت از اخلاق پیامبران و ستون ایمان است. هیچ مؤمنی نیست، مگر آن که سخاوتمند است، و سخاوتمند نیست، مگر این که دارای یقین و همتی عالی باشد، زیرا سخاوت، نشانه نور یقین است و هرکس بداند دنبال چه چیزی است، دَهِش، برای او آسان گردد.

پیامبر (ص) فرمود: خمیره اولیای خدا، با سخاوت آمیخته شده است.

سخاوت آن است که در باره هر چه که محبوب است، سخی باشد، و کمترین آن، دنیاست.

از نشانه‌های سخاوت آن است که اعتنا نکنی که دنیا در دست کیست و از آن که باشد، در دست مؤمن یا کافر، فرمان بردار یا گناهکار و مردمان بلند مرتبه یا افراد پست مایه، و دیگران را سیر کند و خود گرسنگی کشد، دیگری را لباس پوشاند و خود برهنه باشد عطا کند و خود از قبول عطا سر باز زند و بر این کار منت پذیرد، ولی منت نگذارد. اگر تمام دنیا را به او بدهند خود را در آن بیگانه شمارد و از این که همه را در یک ساعت در راه خدای - عز و جلّ - ببخشد وی را پاکی نباشد.

رسول خدا (ص) فرمود: سخاوتمند، به خدا و مردم و بهشت نزدیک است و از جهنم دور، و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به جهنم نزدیک. کسی را نتوان سخاوتمند نامید، مگر آن که در اطاعت از خدا و در راه او چیز می‌بخشد؛ اگر چه گردهای نان یا جرعه‌ای آب باشد.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند کسی است که مال خود را در راه خدا ببخشد، ولی شخص سخاوتمند نما، در راه گناه و نافرمانی خداوند تعالی می‌بخشد. بنابراین او آماج خشم و غضب خداوند است و او که بر خود بخل ورزد، چه گونه می‌تواند با غیر خودش

اللَّهُ تَعَالَى. وَ أَمَّا الْمُتَسَخِّي فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى: فَحَمَّالٌ لِسَخَطِ اللَّهِ وَ غَضَبِهِ، وَ هُوَ أَبْخَلُ النَّاسِ لِنَفْسِهِ فَكَيْفَ لِغَيْرِهِ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ»^(١).
وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : يَقُولُ اللَّهُ: ابْنُ آدَمَ! مُلْكِي مُلْكِي وَ مَالِي مَا لِي. يَا مِسْكِينُ! أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمُلْكُ وَ لَمْ تَكُنْ. وَ هَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَافْتِنْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَابْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَابْقَيْتَ؟ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ أَوْ مَعَاقِبٌ عَلَيْهِ. فَاعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالُ غَيْرِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ.

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَا قَدَّمْتَ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَهُوَ لِلْوَارِثِينَ، وَ مَا مَعَكَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْغُرُورِ بِهِ. كَمْ تَسْعَى فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ كَمْ تَدْعِي، أَفَتُرِيدُ أَنْ تُفْقِرَ نَفْسَكَ وَ تُغْنِيَ غَيْرَكَ؟

سخاوتمندی کند، زیرا او از هوی و هوس خویش پیروی می‌کند و از خداوند - عزوجل - نافرمانی.

خداوند تعالی فرموده است: «... و قطعاً بارهای گرانِ خودشان و بارهای گرانِ [دیگران] را با بارهای گرانِ خود بردوش خواهند گرفت».

پیامبر (ص) فرمود: خداوند می‌فرماید: فرزند آدم! [تو که ملک من، ملک من، ملک من می‌گویی بدان که] ملک و هر آنچه در دست توست مال من است. ای بیچاره! تو کجا بودی آن زمانی که ملک و مال بود و تو نبود؟ آیا تو را جز آنچه خورده و از بین برده‌ای، یا پوشیده و کهنه کرده‌ای، یا صدقه داده و جاویدش کرده‌ای که به سبب آن، مورد عفو قرار می‌گیری و یا عقوبت و مجازات می‌شوی بهره‌ای هست؛ چرا که کیفر و پاداش، به نحوه جمع‌آوری مال بستگی دارد. پس خوب بیندیش که مال دیگری را از مال خویش محبوب‌تر ندانی و در آنها طمع نورزی!

امیر مؤمنان (ع) فرمود: آنچه را که پیش فرستاده‌ای از آنِ توست، و آنچه را که و نهاده‌ای از آن وارثان است و آنچه دست مایه زندگی توست شیطان را امیدوار می‌سازد که تو را به وسیله آن بفریبد. چه قدر می‌خواهی در طلب دنیا بکوشی و خویش را رنجه داری؟ آیا برآنی تا در دنیا خودت را به زحمت افکنی و با نکبت زندگی کنی و دیگران را غنی سازی؟!

الباب الرابع والخمسون :

« في الأخذ والعطاء »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

مَنْ كَانَ الْأَخْذُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَطَاءِ فَهُوَ مَغْبُوتٌ، لِأَنَّهُ يَرَى الْعَاجِلَ
بِغَفْلَتِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْآجِلِ .

وَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ إِذَا أَخَذَ أَنْ يَأْخُذَ بِحَقٍّ، وَإِذَا أَعْطَى فِيهِ حَقٍّ وَبِحَقٍّ
وَمِنْ حَقٍّ . فَكَمْ مِنْ آخِذٍ مُعْطٍ دِينَهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، وَكَمْ مِنْ مُعْطٍ مُورِثٍ
نَفْسَهُ سَخَطَ اللَّهِ .

وَلَيْسَ الشَّأْنُ فِي الْأَخْذِ وَالْإِعْطَاءِ، وَلَكِنْ فِي التَّاجِي، وَالتَّاجِي مَنْ
اتَّقَى اللَّهَ فِي الْأَخْذِ وَالْإِعْطَاءِ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِ الْوَرَعِ .
وَالنَّاسُ فِي هَاتَيْنِ الْخَصْلَتَيْنِ : خَاصٌّ وَعَامٌّ .

فَالْخَاصُّ يَنْظُرُ فِي دَقِيقِ الْوَرَعِ، فَلَا يَتَنَاوَلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ حَلَالٌ، وَ
إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ تَنَاوَلَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ .

وَالْعَامُّ يَنْظُرُ فِي الظَّاهِرِ، فَمَا لَمْ يَجِدْهُ وَلَا يَعْلَمْهُ غَضَبًا وَلَا سِرْقَةً،
تَنَاوَلَ وَقَالَ : لَا بَأْسَ هُوَ لِي حَلَالٌ .

وَالْأَمِينُ فِي ذَلِكَ مَنْ يَأْخُذُ بِحُكْمِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَيُنْفِقُ فِي رِضَى
اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - .

باب پنجاه و چهارم:

« ستاندن و بخشیدن »

امام صادق (ع) فرمود:

آن که ستاندن را بیش از بخشش دوست بدارد، زیان کار است؛ زیرا او به سبب غفلتش، آنچه را که امروز است، از آنچه در آینده (آخرت) است، برتر می‌پندارد. و هرگاه که مؤمن ستاند، سزاوار است به حق بستاند و چون می‌بخشد، در راه حق و از روی حق ببخشد.

چه بسیارند که با گرفتن چیزی، دین خود را تاوان می‌دهند، ولی خود نمی‌دانند و چه بسیار است بخشنده‌ای که خشم خدای را برای خود می‌آورد. گفت و گو و بحث در گرفتن و بخشیدن نیست، بلکه در باره انسان رستگار و نجات یافته است. نجات یافته کسی است که از خدا بترسد و به ریسمان ورع چنگ زند. و مردم در برابر این دو صفت، دو دسته‌اند: خاص و عام.

خاص آن است که به دقت، چشم ورع باز کرده و چیزی نخورد، مگر آن که بداند حلال است، و چون امر بر او مشکل شود، تنها در حدّ ضرورت خورد. و عام آن است که به ظاهر، چشم دوخته است و از این رو، هر آنچه که نداند که از غضب یا به سرقت آمده، آن را برمی‌گیرد (از آن بهره می‌جوید) و می‌گوید: باکی نیست، این، بر من حلال است.

پس، امین در گرفتن و دادن، کسی است که بر اساس حکم خدای - عزّوجلّ - عمل و در راه رضای او انفاق می‌کند.

الباب الخامس والخمسون :

« في المؤاخاة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيزَةٌ وَهِيَ : الْإِخَاءُ فِي اللَّهِ تَعَالَى
وَالزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ الْأَلْفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَالْوَلَدُ الرَّشِيدُ . وَ
مَنْ وَجَدَ الثَّلَاثَةَ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَالْحَظَّ الْأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا .

وَاحْذَرِ أَنْ تُوَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لِيَطْمَعَ أَوْ خَوْفٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شُرْبٍ .
وَاطْلُبْ مُوَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَلَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ ، وَإِنْ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ فِي
طَلِبِهِمْ . فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَمْ يَخْلُقْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَفْضَلَ مِنْهُمْ بَعْدَ
التَّبَيُّنِ ، وَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعَبْدِ بِمِثْلِ مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنَ التَّوْفِيقِ
بِصُحْبَتِهِمْ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « أَلَا خِلَاءٌ يُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ » .^(١)
وَاطْنُ أَنْ مَنْ طَلَبَ فِي زَمَانِنَا هَذَا صَدِيقًا بِلَا عَيْبٍ بَقِيَ بِلَا صَدِيقٍ .
أَلَا تَرَى أَنَّ أَوَّلَ كَرَامَةٍ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهَا أَنْبِيَاءَهُ عِنْدَ إِظْهَارِ دَعْوَتِهِمْ ، تَصَدِّقُ
أَمِينٍ أَوْ وَلِيٍّ ؟ فَكَذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَصْدِقَاءَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَ
أَصْفِيَاءَهُ وَأَمَنَاءَهُ وَصُحْبَةَ أَنْبِيَائِهِ ، وَذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ : مَا فِي الدَّارَيْنِ
نِعْمَةٌ أَحْلَى وَأَطْيَبُ وَأَزْكَى مِنَ الصُّحْبَةِ فِي اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَالْمُوَاخَاةِ
لِوَجْهِهِ .

باب پنجاه و پنجم:

« آداب برادری »

امام صادق (ع) فرمود:

سه چیز در هر زمانی عزیز است: برادری در راه خدای تعالی و زنی صالح و مهربان (که محبت و مهربانی او) برای خشنودی خداوند - عزّوجلّ - و فرزندى رشید و صالح. و آن کس که این سه را داشته باشد، خیر دو سرای را دریافته و بهره فراوان تر از دنیا برده است.

از رفاقت و برادری با کسی که به سبب طمع، ترس، خوردن یا نوشیدن به تو مایل است، بر حذر باش. با خدا ترسان، برادری کن اگر چه در تاریکی های زمین باشد و اگر چه عمر خود را در جست و جوی شان سپری کنی که خدای - عزّوجلّ - پس از پیامبران برتر از آنان نیافریده و خداوند تعالی توفیقی چون همراهی با آنان به هیچ بنده ای ارزانی نکرده است.

خدای تعالی می فرماید: «در آن روز، دوستان یکدل با یکدیگر دشمن هستند، جز خدا ترسان.»

[آنچه مصیبت بار است این که] اگر کسی در روزگار ما، در جست و جوی دوستی، مبرا از عیب باشد، رفیق نخواهد داشت. آیا نمی بینی که اولین عنایت خداوند به پیامبران هنگام دعوت به خداپرستی کرامت فرمود، دوستان و برادرانی امین بود که او را تصدیق کردند و در امر رسالت یاری رساندند؟ پس همین طور، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به واسطه اش دوستان و اولیا و برگزیدگان و امینان گرامی داشت، همنشینی با پیامبران بود. و این دلیل است بر این که در دو سرا نعمتی بزرگ تر و پاک تر از رفاقت و برادری در راه خداوند - عزّوجلّ - نیست.

الباب السادس والخمسون :

« في المشاورة »

قال الصادق - عليه السلام - :

شاوِرْ في أمورك - مما يقتضى الدين - مَنْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ : عَقْلٌ وَعِلْمٌ وَتَجَرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى . فَإِنْ تَجَدَّ فَاسْتَعْمِلِ الْخَمْسَةَ وَاعْزِمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤَدِّبُكَ إِلَى الصَّوَابِ .

وَمَا كَانَ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا الَّتِي هِيَ غَيْرُ عَائِدَةٍ إِلَى الدِّينِ فَارْفُضْهَا وَلَا تَتَفَكَّرْ فِيهَا ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَصَبْتَ بَرَكَةَ الْعَيْشِ وَحِلَاوَةَ الطَّاعَةِ .

وَفِي الْمَشَاوِرَةِ اكْتِسَابُ الْعِلْمِ . وَالْعَاقِلُ مَنْ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا عِلْمًا جَدِيدًا وَيَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى الْمَحْصُولِ مِنَ الْمُرَادِ . وَمَثَلُ الْمَشْوَرَةِ مَعَ أَهْلِهَا مَثَلُ التَّفَكُّرِ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَفَنَائِهِمَا وَهُمَا غَنِيَانِ عَنِ الْقَيْدِ ، لِأَنَّهُ كَلَّمَا قَوِيَ تَفَكُّرُهُ فِيهِمَا غَاصَ فِي بَحَارِ نُورِ الْمَعْرِفَةِ وَازْدَادَ بِهِمَا أَعْتِبَارًا وَيَقِينًا . وَلَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا يَصْدَقُهُ عَقْلُكَ ، وَإِنْ كَانَ مَشْهُورًا بِالْعَقْلِ وَالْوَرَعِ . وَإِذَا شَاوَرْتَ مَنْ يَصْدَقُهُ قَلْبُكَ ، فَلَا تُخَالِفْهُ فِيمَا يُشِيرُ بِهِ عَلَيْكَ ، وَإِنْ كَانَ بِخِلَافِ مُرَادِكَ . فَإِنَّ النَّفْسَ تَجْمَحُ عَنْ قَبُولِ الْحَقِّ ، وَخِلَافُهَا عِنْدَ قَبُولِ الْحَقَائِقِ آيِنٌ .

قال الله تعالى : « وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ » .^(١)

وَقَالَ تَعَالَى : « وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » .^(٢)

١- سورة آل عمران، آية ١٠٩ .

٢- سورة شورى، آية ٣٨ .

باب پنجاه و ششم:

« مشورت »

امام صادق (ع) فرمود:

در امور خود - در آن‌هایی که صلاح دین و دنیا اقتضا می‌کند - با کسی مشورت کن که دارای پنج خصلت باشد: عقل و علم و تجربه و خیرخواهی و تقوا. اگر او را یافتی، از هر پنج خصلت بهره‌جوی و عزم بربند و برخداوند متعال توکل کن که این تو را به راه صواب می‌برد.

آنچه را از امور دنیا که راهی به دین ندارد، رها کن و در آن تفکر مکن؛ چه اگر به این [دستور] عمل کنی، برکت زندگانی و شیرینی طاعت را درخواهی یافت.

در مشورت بهره‌هایی از دانش نهفته است و عاقل آن است که از مشورت، دانشی فراگیرد و از این دانش، راه به سوی مقصود و مرادش جوید. مشورت برای اهلش، تفکر در چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین و فنای آن‌ها - که از امور غیبی‌اند - ماند، زیرا هر اندازه که شخص، تفکر خویش را در آن دو قوام بخشد، در دریاهای نور معرفت فرو می‌رود و به واسطه آن‌ها بر عبرت و یقین خویش می‌افزاید.

با کسی که عقلت سخن او را راست نمی‌شمارد، مشورت مکن، اگرچه مشهور به خرد و ورع باشد و چون با کسی که قلبت بر صداقتش گواه است، مشورت کردی، از راهنمایی‌های او تخلف مکن، اگرچه مخالف مراد و مقصودت باشد، زیرا نفس سرکش است و از قبول حق دوری می‌جوید و سرکشی او در برابر حق، روشن است.

خداوند فرماید: «در این امر با آنان مشورت کن».

و نیز فرماید: «کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند».

الباب السابع والخمسون :

« في الحلم »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْحِلْمُ سِرَاجُ اللَّهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جَوَارِهِ، وَلَا يَكُونُ حَلِماً إِلَّا الْمُؤَيَّدُ بِأَنْوَارِ الْمَعْرِفَةِ وَالتَّوْحِيدِ. وَالْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ : أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً فَيَذَلَّ، أَوْ يَكُونَ صَادِقاً فَيُتَهَمَ، أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيُسْتَخَفَّ بِهِ، أَوْ أَنْ يُؤْذَى بِلَا جُرْمٍ، أَوْ أَنْ يُطَالَبَ بِالْحَقِّ فَيُخَالِفُوهُ فِيهِ. فَإِذَا آتَيْتَ كُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ. وَقَابِلِ السَّفِيهَ بِالْأَعْرَاضِ عَنْهُ وَتَرَكَ الْجَوَابَ، يَكُنِ النَّاسُ أَنْصَارَكَ لِأَنَّ مَنْ جَاوَبَ السَّفِيهَ فَكَأَنَّهُ قَدْ وَضَعَ الْحَطَبَ عَلَى النَّارِ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ مَنَافِعُهُمْ مِنْهَا وَآذَاهُمْ عَلَيْهَا. وَمَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى جَفَاءِ الْخَلْقِ لَا يَصِلُ إِلَى رِضَى اللَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ رِضَى اللَّهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخَلْقِ.

وَحُكِيَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْأَحْتَفِ بْنِ قَيْسٍ : إِيَّاكَ أَعْنِي. قَالَ : وَعَنْكَ أَحْلُمُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزاً وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِناً وَ لِلصَّبْرِ مَسْكناً. صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - . وَ حَقِيقَةُ الْحِلْمِ أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ خَالَفَكَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْهُ، كَمَا وَرَدَ فِي الدُّعَاءِ : إِلَهِي ! أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلاً وَ أَوْسَعُ حِلْماً مِنْ أَنْ تُؤَاخِذَنِي بِعَمَلِي وَ تَسْتَذِلَّنِي بِخَطِيئَتِي .

باب پنجاه و هفتم:

«بردباری»

امام صادق (ع) فرمود:

بردباری، چراغ الهی است که انسان را به محضر خود رهنمون می‌شود و کسی به مرتبه بردباری می‌رسد که به انوار معرفت و توحید مؤید باشد.

در پنج موضع بردباری شایسته است: (۱) عزیزی که ذلیل شود؛ (۲) راست‌گویی که به دروغ‌گویی متهم شود؛ (۳) آن که به حق دعوت می‌کند، ولی خوارش شمارند؛ (۴) آن که بدون گناهی آزارش دهند؛ (۵) آن که مردم را به سوی حق بخواند و با او مخالفت کنند.

چنانچه حق بردباری را در موارد یاد شده به جای آوردی، به تحقیق که راه درستی انتخاب کرده و به مقام بردباری رسیده‌ای. با نادان به وسیله دوری از آنان و سکوت، مقابله کن تا مردم تو را یاری کنند، زیرا کسی که به نادان پاسخ دهد، به کسی ماند که هیزم بر آتش نهد.

پیامبر (ص) فرمود: مؤمن، چون زمینی است که منافع و سود مردم از آن حاصل می‌شود و بار سنگینی مردم بر او است. کسی که بر جفای خلق صبر نکند، به رضای حق دست نیابد، چه رضای خدای تعالی، آمیخته به جفای خلق است.

حکایت کرده‌اند که مردی (پس از آن که گفته‌های ناپسندی بر زبان جاری ساخت) خطاب به «اخنف بن قیس» گفت: مقصودم تویی! اخنف در پاسخ گفت: من (در قبال رفتار و گفتار تو) صبر پیشه می‌کنم!

رسول خدا (ص) فرمود: برانگیخته شدم تا محور بردباری، معدن علم و خانه صبر باشم و مکارم اخلاق را کمال بخشم و به حق راست گفت پیامبر خدا (ص).

حقیقت و کنه بردباری آن است که کسی که بر تو بدی کند و بر مخالفت اقدام ورزد، در حالی که بر انتقام، قادری، بیخشایی؛ چنان که در دعا آمده: خدایا! فضل تو گسترده‌تر و بردباری‌ات وسیع‌تر از آن است که مرا به عملم مؤاخذه کنی و به خطایم، ذلیل.

الباب الثامن والخمسون :

« في التواضع »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : التَّوَاضُّعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ
نَفْسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ .

وَلَوْ كَانَ لِلتَّوَاضُّعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي
مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ .

وَالتَّوَاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ ، وَ مَا سِوَاهُ فَكِبَرٌ ، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ
شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ .

وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُّعِ سِمْاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ
الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » .^(١)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ :

تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَتَّبِعِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ ، وَ مَا
تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ .

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِذَا مَرَّ عَلَى الصَّبْيَانِ
سَلَّمَ عَلَيْهِمْ لِكَمَالِ تَوَاضُعِهِ .

باب پنجاه و هشتم:

«تواضع و فروتنی»

امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرمود: تواضع، اساس هر شرف و مرتبت و مقام رفیع است. اگر تواضع را زبانی گویا بود، مردم را به ارزشی و جایگاه خود آشنا می کرد. تواضع، آن است که برای خدا و در راه او باشد و اگر جز این باشد، نیرنگ است نه تواضع. هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند - عزوجل - او را بر بسیاری از بندگان شرافت می بخشد.

اهل تواضع را سیمایی و نوری است که فرشتگان آسمان و خاکیان عارف به وسیله آن، او را می شناسند.

خدای تعالی فرماید: «و بر اعراف، مردانی هستند که هریک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند».

رسول خدا (ص) می فرماید: خداوند - تبارک و تعالی - به من وحی کرد: با یکدیگر تواضع کنید و هیچ کدام از شما بر دیگری فخر نکنید و زیادتى در اصل و نسب و حسب را معیار و ملاک اعتبار ندانید، و بعضی از شما به دیگری نگوید که: من برتری و زیادتى بر تو دارم، چرا که این ها نزد خداوند عالم قدر ندارد و غیر تواضع و بندگی و اطاعت نزد خدای تعالی مناط اعتبار نیست. و نیز باید هیچ کدام از شما با دیگری در مقام بغی و ظلم نباشد، چرا که ظلم و بغی، نفی کننده تواضع است و شما مأمورید به تواضع. (و نیز از جمله وحی است که) هیچ کس برای خداوند تعالی تواضع نمی کند، مگر آن که خدای سبحان - عزّ شأنه - مرتبه او را در دنیا و آخرت بلند و رفیع می گرداند.

رسول گرامی اسلام (ص) بسیار متواضع بود و همانند صفات کمالتیه در صفت تواضع نیز کامل بود. هرگاه به کودکان می رسید در سلام کردن به ایشان پیشی می گرفت.

وَأَصْلُ التَّوَاضُّعِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ وَهَيْبَتِهِ وَعَظَمَتِهِ. وَلَيْسَ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَيَقْبَلُهَا إِلَّا وَبِأُهَا التَّوَاضُّعُ، وَلَا يَعْرِفُ مَا فِي حَقِيقَةِ التَّوَاضُّعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ. قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».^(١)

وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَعَزَّ خَلْقِهِ وَسَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا بِالتَّوَاضُّعِ فَقَالَ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».^(٢) وَالتَّوَاضُّعُ مَرْعَةُ الْخُشُوعِ وَالْخُضُوعِ وَالْخَشْيَةِ وَالْحَيَاءِ وَإِنَّهُمْ لَا يَنْبُتْنَ إِلَّا مِنْهَا وَفِيهَا.

وَلَا يَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلتَّوَاضُّعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.

١- سورة فرقان، آية ٦٣.

٢- سورة شعراء، آية ٢١٥.

ریشه تواضع در بزرگ شمردن خداوند و هیبت و عظمت اوست و هیچ عبادتی را خدای - عزوجل - قبول نکند، مگر آن که انسان از سر تواضع آن را کم و ناچیز بداند و معنای حقیقی تواضع را کسی جز بندگان مقرب که به وحدانیتش پی برده‌اند، نداند. خدای - عزوجل - فرماید: «و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند».

خداوند - تبارک و تعالی - سرور کائنات، حضرت محمد (ص) را به تواضع امر کرده، می‌فرماید: «و برای آن مؤمنان که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر». تواضع، مزرعه خشوع و خضوع و خشیت و حیاست و این صفات پرورش نیابند مگر از تواضع. و تواضع و شرافت، زمانی کمال یابد و سلامت بماند که انسان خود را در برابر حضرت حق ناچیز و خوار شمرد.

الباب التاسع والخمسون :

« في الاقتداء »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا يَصِحُّ الْإِقْتِدَاءُ إِلَّا بِصِحَّةِ قِسْمَةِ الْأَرْوَاحِ فِي الْأَزَلِ وَامْتِزَاجِ نُورِ
الْوَقْتِ بِنُورِ الْأَوَّلِ، وَ لَيْسَ الْإِقْتِدَاءُ بِالتَّرْسُمِ بِحَرَكَاتِ الظَّاهِرِ وَالتَّنْسُبِ
إِلَى أَوْلِيَاءِ الدِّينِ مِنَ الْحُكَمَاءِ وَالْأَيِّمَةِ.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^(١). أَيْ مَنْ كَانَ
أَقْتَدَى بِمُحَقِّ قَبْلَ وَرُكْبَى.

وَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ
يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»^(٢).

قَالَ عَلِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا
أَتَتَلَفَ وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ.

وَقِيلَ لِمُحَمَّدٍ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : مَنْ أَدَبَكَ ؟ فَقَالَ : أَدَبَنِي رَبِّي فِي نَفْسِي ،
فَمَا اسْتَحْسَنْتُهُ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ وَالْبَصِيرَةِ تَبِعْتُهُمْ بِهِ وَاسْتَعْمَلْتُهُ ، وَمَا
اسْتَقْبَحْتُهُ مِنَ الْجُهَالِ اجْتَنَبْتُهُ وَتَرَكْتُهُ مُسْتَنْفِراً . فَأَوْصَلَنِي ذَلِكَ إِلَى
كُنُوزِ الْعِلْمِ . وَلَا طَرِيقَ لِلْأَكْيَاسِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْلَمَ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ لِأَنَّهُ
الْمَنْهَجُ الْأَوْضَحُ وَالْمَقْصَدُ الْأَصَحُّ .

١- سورة اسراء، آية ٧١.

٢- سورة مؤمنون، آية ١٠١.

باب پنجده و نهم:

«اقتدا»

امام صادق (ع) فرمود:

نشايد اقتدا کردن به هر کسی، بلکه درستی اقتدا باید بر مبنای معیارهای الهی که از سوی او مقرر شده است باشد.

اقتدا به این نیست که انسان در اعمال و حرکات ظاهری از کسی تقلید کند یا خود را به اولیا و ائمه دین نسبت دهد.

خدای تعالی فرمود:

«آن روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم».

یعنی هر آن کس که به صاحب حق اقتدا کرده باشد، رستگار است.

خدای تعالی فرمود:

«چون در صور دمیده شود، نه پیوند خویشی می ماند و نه می توانند از یکدیگر کمک

بخوانند».

حضرت علی (ع) فرمود:

ارواح (در عالم ذر) سربازانی بودند. پس آن دسته که الفت یافتند در این جهان نیز

الفت می یابند و آن عده که دوست نشدند، در این جهان نیز چنان باشند.

محمد بن حنفیه را گفتند: چه کسی تو را ادب بیاموخت؟

گفت: خداوند گوهر ادب را در من به ودیعت نهاد. از آنچه که در صاحب خردان و

اصحاب بصیرت نیک یافتم، پیروی و بدان عمل کردم و از آنچه از نابخردان زشت

یافتم، خودداری کرده، ترک گفتم. این روش، مرا به گنج های دانش رهنمون ساخت.

و طریقتی بهتر از اقتداء [به نیکان] برای مؤمنان زیرک نیست؛ چه این، روشن ترین

راه و درست ترین مقصد است.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لِاعَزَّ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - :
«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ».^(١)

وَقَالَ - عَزَّوَجَلَّ - : «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا».^(٢)
فَلَوْ كَانَ لِذِينَ اللَّهِ تَعَالَى - عَزَّوَجَلَّ - مَسَلَكٌ أَقْوَمُ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ لَنَدَبَ
أَنْبِيَائَهُ وَأَوْلِيَائَهُ إِلَيْهِ .

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : فِي الْقُلُوبِ نُورٌ لَا يُضِيءُ إِلَّا
فِي اتِّبَاعِ الْحَقِّ وَقَصْدِ السَّبِيلِ ، وَهُوَ مِنْ نُورِ الْأَنْبِيَاءِ مُودَعٌ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ .

١- سورة انعام، آية ٩٠ .

٢- سورة نحل، آية ١٢٣ .

خدای - عزوجل - خطاب به عزیزترین آفریدگانش، محمد (ص) فرمود:
 «آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن؟»
 و نیز فرماید:

«سپس بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم حق گرای پیروی کن».
 بنابراین چنانچه دین خدای تعالی را مسلکی درست تر از این (اقتدا) می بود، خداوند
 پیامبران و اولیایش را به سوی آن می خواند.
 پیامبر (ص) فرمود:

قلبها را نوری است که جز به واسطه پیروی از حق و برگزیدن راه درست، ظاهر
 نشوند و آن، نور پیامبران است که در قلوب مؤمنان به ودیعت نهاده شده است.

الباب الستون :

« في العفو »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ [أَسْرَارِ] الْمُتَّقِينَ . وَ تَفْسِيرُ الْعَفْوِ إِلَّا تُلْزِمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِرًا ، وَ تَنْسَى مِنَ الْأَصْلِ مَا أُصِيبَتْ مِنْهُ بَاطِنًا وَ تَزِيدَ عَلَى الْإِخْتِيَارَاتِ إِحْسَانًا . وَلَنْ تَجِدَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَّا مَنْ قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ زَيْنَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَلْبَسَهُ مِنْ نُورِ بَهَائِهِ ، لِأَنَّ الْعَفْوَ وَالْغُفْرَانَ صِفَتَانِ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْدَعَهُمَا فِي أَسْرَارِ أَصْفِيَائِهِ لِيَتَخَلَّقُوا مَعَ الْخَلْقِ بِأَخْلَاقٍ خَالِقِهِمْ وَ جَاعِلِهِمْ [كَذَلِكَ] .

لِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : « وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » .^(١)

وَ مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ ، كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ . قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ يَأْمُرُهُ بِهَذِهِ الْخِصَالِ ، قَالَ : صِلْ مَنْ قَطَعَكَ ، وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ ، وَ احْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ .

وَ قَدْ أَمَرْنَا بِمُتَابَعَتِهِ لِقَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : « وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » .^(٢)

١- سورة نور، آية ٢٢ .

٢- سورة حشر، آية ٧ .

باب شصتم:

« عفو »

امام صادق (ع) فرمود:

عفو به هنگام قدرت، از سنت‌های پیامبران خدا ترسان است و معنای عفو آن است که رفیقت را در گناهی که آشکارا مرتکب شده مؤاخذه نکنی؛ در حالی که خود در نهان مرتکب آن شده‌ای و بر او احسان و نیکی کنی.

کسی را به مقام عفو راهی نیست، جز آن که خداوند او را بخشیده و گناهان پیشین او را بیامرزیده و به کرامت و بزرگداشت خویش زینت بخشیده و لباسی از نور جلال خود، بدو پوشانیده است؛ چه عفو و بخشش از صفات خداوند است که در سینه برگزیدگانش به ودیعت نهاده تا با خلق به اخلاق خالق و آفریدگارشان رفتار نمایند.

از این رو، خدای - عز و جلّ - می‌فرماید: «و آنان باید عفو کنند و چشم ببوشند. آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟» [بدانید] خداوند آمرزنده و مهربان است. و کسی که بشری چون خود را نمی‌بخشد، چگونه از پادشاهی جبار انتظار بخشش دارد؟! دارد؟!!

پیامبر اکرم (ص) از پروردگارش نقل کرده که حضرت احدیت او را به این خصال امر کرده و فرموده است:

«چون از تو بیرند، بدانان پیوند و کسی را که بر تو ستم می‌کند ببخش و کسی را که از عطایش محروم کرده، مورد عطای خویش قرار ده، و به آن کس که به تو بدی می‌کند، نیکی کن.»

حضرت حق - جلّ و علا - ما را به پیروی از پیامبر (ص) دعوت نموده، می‌فرماید: «آنچه [پیامبر] برایتان می‌آورد، اخذ و اطاعت کنید و از آنچه که شما را نهی می‌نماید، دوری کنید.»

فَالْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي قُلُوبِ خَوَاصِّهِ مِمَّنْ يَسَّرَ لَهُ سِرَّهُ.
وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَقُولُ: أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
يَكُونَ كَأَبِي ضَمَضَمٍ؟
قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا أَبُو ضَمَضَمٍ؟
قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : رَجُلٌ مِمَّنْ قَبْلَكُمْ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ
يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اِنِّى قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرْضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً .

پس عفو، ودیعه خداوند در دل خاصان است (و چون او بندگان را به عفو و گذشت سفارش کند، خود به آن سزاوارتر باشد).

و رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما نمی‌توانید چون «ابو ضمضم» باشید؟
گفتند: او کیست؟

فرمود: مردی بوده پیش از شما که چون صبح می‌شد، می‌گفت: خدایا! من آبروی خویش را برای همه مردم به صدقه تقدیم می‌کنم (و هر بدی و ستم مردم را نسبت به خود می‌بخشم).

الباب الحادى والستون :

« فى حسن الخلق »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنُزْهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى . وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَلِيٍّ وَصَفِيٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبَى أَنْ يَتْرَكَ الطَّافَةَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ إِلَّا فِي مَطَايَا نُورِهِ الْأَعْلَى وَجَمَالِهِ الْأَرْكَى . لِأَنَّهَا خَصْلَةٌ يَخْتَصُّ بِهَا الْأَعْرَفُ بِرَبِّهِ ، وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى .

قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خَاتَمُ زَمَانِنَا حُسْنُ الْخُلُقِ ، وَالْخُلُقُ الْحَسَنُ الطُّفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَثَقُلُ شَيْءٌ فِي الْمِيزَانِ ، وَسُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ ، وَإِنْ أَرْتَقَى فِي الدَّرَجَاتِ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْهَوَانِ .

قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَصَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا . وَسُوءُ الْخُلُقِ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ فَصَاحِبُهَا مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا يَجْذِبُهُ إِلَيْهَا .

باب شصت و یکم:

«خوی خوش»

امام صادق (ع) فرمود:

خوی خوش، زیبایی و زیور دنیا و پاکی (از گناهان) در آخرت است و دین با آن کمال یابد و وسیله قرب به خداست. این موهبت، جز به اولیا و برگزیدگان حق، ارزانی نشده است، زیرا خداوند دریغ دارد از این که الطاف خود و حسن خلق را جز نزد حامل نور جمال خویش به ودیعت نهد، چرا که هر کس خدای خود را بهتر بشناسد، شایسته داشتن این خصلت است و هیچ کس جز خداوند متعال به حقیقت حسن خلق پی نبرد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: خوی خوش، سرآمد هر چیز در روزگار است. خُلق حَسَن لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین کالا در میزان قیامت است و سوء خلق، عمل و عبادت را تباه می کند؛ همان گونه که سرکه، عسل را. و هر کس چنین باشد انجام کارش خواری است، اگرچه درجات عالیه را دریابد.

پیامبر (ص) می فرماید: خوی خوش، درختی است در بهشت که انسان خوشخوی به شاخه های آن درآویخته، به سوی آن جذب می شود و خوی بد، درختی است در دوزخ که انسان بدخوی، به شاخه های آن درآویخته، به سوی آن جذب می شود.

الباب الثاني والستون :

« في العلم »

قال الصادق - عليه السلام - :

الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَمُنْتَهَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ، وَلِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَيْ عِلْمُ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ.

وَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ؛ فَهُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَفِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ - عَزَّ وَجَلَّ - .

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. ثُمَّ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَهُوَ الْإِخْلَاصُ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ.

وَاعْلَمْ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ، لِأَنَّ عِلْمَ سَاعَةٍ يُلْزِمُ صَاحِبَهُ اسْتِعْمَالَ طَوِيلِ دَهْرِهِ.

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : رَأَيْتُ حَجَرًا مَكْتُوبًا عَلَيْهِ: اِقْلِبْنِي. فَقَلْبْتُهُ، فَإِذَا عَلَى بَاطِنِهِ مَكْتُوبٌ: مَنْ لَا يَعْمَلُ بِمَا يَعْلَمُ مَشْؤُومٌ عَلَيْهِ طَلَبُ مَا لَا يَعْلَمُ وَمَرْدُودٌ عَلَيْهِ مَا عَمِلَ.

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَالَمٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ عُقُوبَةً بَاطِنِيَّةً أَنْ أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ

باب شخصیت و دوم:

« علم و دانش »

امام صادق (ع) فرمود:

علم، اصل هر صفت نیکوست و منتهای هر جایگاه رفیع. از این روی پیامبر (ص) فرموده است: کسب علم (تقوا و دین) بر هر فرد مسلمان - چه زن و چه مرد - واجب است.

و نیز فرمود: دانش بجوید، اگر چه در چین باشد.

آن دانش، علم خودشناسی است و در آن معرفت خداوند - عزّوجلّ - نهفته است. رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خود را بشناسد، خدای خود را خواهد شناخت. و دیگر آن که، بر تو باد به جست و جوی علمی که عمل، جز با آن صحیح نباشد، و آن اخلاص است.

و نیز فرمود: پناه می برم به خدا از علمی که سودی نرساند و این، علمی است که از اخلاص تهی است. بدان که علم اندک، عمل بسیار می طلبد، زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است.

عیسی بن مریم (ع) فرمود: سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود: مرا برگردان! آن را برگرداندم. بر روی آن نوشته بود: کسی که به آنچه می داند عمل نمی کند، طلب نادانسته ها برایش شوم است و علمی که می داند و بدان عمل نمی کند، به خود او، مردود است (و مقبول نباشد).

خداوند - تبارک و تعالی - به حضرت داوود (ع) و حی فرمود: سبک ترین کیفی که عالم بی عمل را بدان گرفتار می کنم از هفتاد عقوبت بدتر است، چرا که شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می کنم، که هر چه مرا یاد کند حلاوتی نیابد و بدین ترتیب از رحمت من دور شود.

حَلَاوَةٌ ذِكْرِي.

وَلَيْسَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ طَرِيقٌ يُسَلِّكَ إِلَّا بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ زَيْنُ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَسَائِقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَبِهِ يَصِلُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى.

وَالْعَالِمُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ عَنْهُ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ وَأَوْرَادُهُ الزَّائِكَةُ وَصَدَقَهُ تَقْوَاهُ، لَا لِسَانُهُ وَمُنَاطَرَتُهُ وَمُعَادَلَتُهُ وَتَصَاوُلُهُ وَدَعْوَاهُ. وَلَقَدْ كَانَ يَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ فِي غَيْرِ هَذَا الزَّمَانِ، مَنْ كَانَ فِيهِ عَقْلٌ وَنُسْكٌ وَحِكْمَةٌ وَحَيَاءٌ وَخَشْيَةٌ.

وَإِنَّا نَرَى طَالِبَهُ الْيَوْمَ مَنْ لَيْسَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ. وَالْمُعَلِّمُ يَحْتَاجُ إِلَى عَقْلٍ وَرِفْقٍ وَشَفَقَةٍ وَنُصْحٍ وَحِلْمٍ وَصَبْرٍ وَقَنَاعَةٍ وَبَذْلِ. وَالْمُتَعَلِّمُ يَحْتَاجُ إِلَى رَغْبَةٍ وَإِرَادَةٍ وَفَرَاغٍ وَنُسْكٍ وَخَشْيَةٍ وَحِفْظٍ وَحَزْمٍ.

برای رسیدن به خداوند، طریقی جز طریق علم و دانش نیست. علم، زینت انسان در دنیا و آخرت و راه‌گشای او به بهشت است و انسان را به رضوان خدای تعالی واصل می‌کند.

عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او، و شیوه زندگی او ستوده باشد و صداقت و تقوای او، تصدیق‌کننده وی باشند، نه زبان آوری توأم با نادانی و جدال و ادعای عاری از دانش.

و کسی که دارای عقل و عبادت و حکمت و حیا و خشیت است، علم را برای چیزی جز این‌ها جسته است، ولی امروز می‌بینیم در طالب علم چنین اوصافی دیده نمی‌شود. معلم، نیازمند عقل، مدارا، خیرخواهی، بردباری، صبر، قناعت و بخشندگی است و جوینده علم، نیازمند رغبت به دانش، اراده، فراغت، عبادت، ترس از خدا، قدرت بر حفظ و دوراندیشی است.

الباب الثالث والستون :

« في الفتيا »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

لَا تَحِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَإِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَعَلَانِيَتِهِ وَبُرْهَانٍ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ، لِأَنَّ مَنْ أَفْتَى فَقَدْ حَكَمَ، وَالْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنٍ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَبُرْهَانِهِ. وَمَنْ حَكَمَ بِالْخَبَرِ بِلَا مُعَايِنَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ مَا خُوذَ بِجَهْلِهِ وَمَأْثُومٌ بِحُكْمِهِ كَمَا دَلَّ الْخَبَرُ: الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَوْ لَا يَعْلَمُ الْمُفْتِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَبَيْنَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَائِلُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟

قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ : كَيْفَ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِي غَيْرِي وَأَنَا قَدْ حَرَمْتُ نَفْسِي نَفْعَهَا؟

وَلَا تَحِلُّ الْفُتْيَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَيْنَ الْخَلْقِ، إِلَّا لِمَنِ اتَّبَعَ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ وَنَاحِيَّتِهِ وَبَلَدِهِ بِالْحَقِّ [بِالنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَعَرَفَ مَا يَصْلُحُ مِنْ فُتْيَاهُ].

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : وَذَلِكَ لَرُبَّمَا وَلَعَلَّ وَلَعَسَى لِأَنَّ الْفُتْيَا عَظِيمَةٌ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِقَاضٍ : هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ [قَالَ : لَا. قَالَ : فَهَلْ أَشْرَفْتَ عَلَى مُرَادِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي

باب شصت و سوم:

«فتوا دادن»

امام صادق (ع) فرمود:

فتوا دادن، برای کسی که با باطن پاک و به دور از آلودگی‌های نفسانی، از خداوند استفتا نکند و اخلاص نورزد و درون را پاکیزه ندارد، روا نباشد، زیرا هرکس فتوا دهد حکم صادر نموده و حکم، درست نیفتد مگر به اذن و برهان خداوند - عزوجل - و کسی که براساس خبری حکمی دهد، بدون آن که به عیان، حقانیتش را ببیند، جاهلی است که به جهل خود عمل کرده و به واسطه حکمش به گناه افتاده است؛ چنان که در خبر است که: علم، نوری است که خداوند در قلب هر که خواهد قرار دهد.

پیامبر (ص) فرموده است: جسورترین شما به فتوا دادن، جسورترین شما نسبت به خداوند - عزوجل - است. آیا فتوا دهنده نمی‌داند که میان خداوند تعالی و بندگانش، واسطه شده و میان بهشت و دوزخ سرگردان است؟

سفیان بن عیینه می‌گوید: چگونه غیر خودم را از علم خود بهره برسانم، درحالی که خودم از آن بی‌بهره‌ام؟!

فتوا دادن در حلال و حرام میان مردمان روا نباشد، جز برای کسی که حق را بر اهل زمان شهر خویش برگزیند (پرهیزکارترین مردم باشد) و از پیامبر (ص) پیروی نماید و فتوای صحیح را (از ناصحیح) بشناسد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: فتوا دادن در احکام شرعی بسیار خطرناک است، زیرا که صاحب فتوا با تمام تلاشی که در به دست آوردن فتوا به کار برده باشد، پاسخ مسائل را براساس احتمال می‌دهد، نه براساس یقین و قطع.

امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به یک قاضی فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ می‌توانی تشخیص دهی؟ گفت: نه. فرمود: آیا مراد خداوند تعالی در مثل‌های قرآن را می‌دانی؟

أَمْثَالِ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا. [قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: إِذَا هَلَكْتَ وَاهْلَكْتَ .
وَالْمُفْتَى يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَةِ مَعَانِي الْقُرْآنِ وَحَقَائِقِ السُّنَنِ وَبَوَاطِنِ
الْإِشَارَاتِ وَالْآدَابِ وَالْإِجْمَاعِ وَالْإِخْتِلَافِ وَالْإِطْلَاعِ عَلَى أَصُولِ مَا
أَجْمَعُوا عَلَيْهِ وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ، ثُمَّ إِلَى الْعَمَلِ
الصَّالِحِ، ثُمَّ الْحِكْمَةِ، ثُمَّ التَّقْوَى، ثُمَّ حِينَئِذٍ إِنْ قَدَرَ .

گفت: نه. فرمود: پس تو خود هلاک می‌گرددی و دیگران را نیز به هلاکت می‌اندازی! کسی که در مقام فتوا دادن است، نیازمند شناخت معانی آیات الاحکام، حقیقت سنت‌ها و احادیث و صحت و سقم آن‌ها، آگاهی از اجماع و اختلاف، توان برگزیدن بهترین آرا، عدالت و پرهیز از محرمات صغیره و کبیره، برخورد حکیمانه و پرهیز از افراط و تفریط و تقوای الهی است و چون به چنین مرحله‌ای رسید (و توان دادن فتوا یافت) فتوا دهد.

الباب الرابع والستون :

« في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

مَنْ لَمْ يُسَلِّحْ عَنْ هَوَا جِسْمِهِ وَلَمْ يَتَخَلَّصْ مِنْ آفَاتِ نَفْسِهِ وَشَهَوَاتِهَا وَ لَمْ يَهْزِمِ الشَّيْطَانَ، وَلَمْ يَدْخُلْ فِي كَنْفِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَانِ عِصْمَتِهِ، لَا يَصْلُحُ لِلْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكَلَّمَا أَظْهَرَ أَمْرًا يَكُونُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَلَا يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^(١).

وَيُقَالُ لَهُ : يَا خَائِنُ اتَّطَلَبْ خَلْقِي بِمَا خُنْتَ نَفْسَكَ وَارْحَيْتَ عَنْهُ عِنَانَكَ.

رَوَى أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِي سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^(٢) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَأُمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَآنَهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ^(٣) حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَاعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ.

١- سورة بقره، آية ٤٣.

٢- سورة مائدة، آية ١٠٥.

٣- سورة لقمان، آية ١٧.

باب شصت و چهارم:

«امر به معروف و نهی از منکر»

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که از امیال خود رهایی نیافته و از بند آفات و شهوات نفس آزاد نگشته و در پناه خدای تعالی داخل نشده و از خطا و اشتباه مصونیت ندارد، صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر را نخواهد داشت و هرگاه چنین نباشد، امر به معروف و نهی از منکر او حجتی است علیه خود او (که در قیامت وی را با آن حجت محکوم کنند) و مردم را نتواند سودی رساند، چرا که خود عامل بدان نبوده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«آیا مردم را به نیکوکاری امر می‌کنید، در حالی که خود فراموش کرده‌اید؟» آن گاه به چنین واعظی گفته شود: ای خائن! آیا خلق مرا از آنچه خود بدان دست یازیده‌ای، بازخواست می‌کنی؟

نقل است که ابو ثعلبه خُسنی، از رسول خدا (ص) در باره این آیه پرسید که: «ای کسانی که ایمان آوردید! خود را حفظ کنید، چرا که گمراهی دیگران شما را زیان نرساند، اگر هدایت شدید».

حضرت در پاسخ فرمود: یعنی «مردم را به سوی معروف بخوان و از منکر نهی کن و بر آسیب و زحمتی که در این راه به تو می‌رسد، صبر کن». و آن زمان که مردمان آزمونند و پیرو هوای نفس و خودپسندان مستبد در رأی را بینی که از عالمان و واعظان فرمان برداری نکنند، دست از امر به معروف و نهی از منکر بدار و خود را از کار آنان فارغ ساز و به (اصلاح) خویشتن پرداز.

امر به معروف باید به حلال و حرام آگاه باشد و به آنچه که امر و نهی می‌کند، عامل. خیر خواه مردم باشد و مهربان و رفیق. آنان را با لطافت و زیبایی بیان، به معروف دعوت

وَصَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ
فَارِغًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ، مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ، نَاصِحًا لِلخَلْقِ،
رَحِيمًا لَهُمْ رَفِيقًا [بِهِمْ]، دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ، عَارِفًا
بِتَفَاوُتِ اخْلَاقِهِمْ، لِيُنْزِلَ كُلًّا بِمَنْزِلَتِهِ بِصَبْرٍ بِمَكْرِ النَّفْسِ وَمَكَايِدِ
الشَّيْطَانِ صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ، لَا يُكَافِئُهُمْ بِهَا، وَلَا يَشْكُو مِنْهُمْ، وَلَا
يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ، وَلَا يَتَغَلَّظُ لِنَفْسِهِ، مُجَرِّدًا نِيَّتَهُ لِلَّهِ، مُسْتَعِينًا بِهِ
تَعَالَى، وَمُبْتَغِيًا لثَوَابِهِ. فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَوْهُ صَبَرَ، وَإِنْ وَاغَبُوهُ وَقَبَلُوا
مِنْهُ شَكَرَ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ نَازِلًا إِلَى عَيْنِهِ .

کند و تفاوت خُلق و خوی آنان را بداند، تا در نتیجه، با هر کس به فراخور حالش رفتار نماید.

به نیرنگِ نفس و فریب‌های شیطان بینا باشد. بر سختی و مشقتی که بر او می‌رسد، صابر باشد و نسبت به مردم مقابله به مثل نکند و از آنان شکایت نبرد و تعصب به کار نگیرد و (برای رضای خویش) خشونت نورزد و (در این کارها) نیت را برای خدای تعالی خالص کند. چنانچه مردم با او مخالفت کرده و جفا نمودند، صبر کند و اگر موافقت و پیروی کردند و از وی پذیرفتند، آنان را سپاس گوید و امر خویش به خدا واگذارد و او را بر عیب و نقص خویش ناظر بیند.

الباب الخامس والستون :

« في الخشية »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْخَشْيَةُ مِيرَاثُ الْعِلْمِ [وَمِيزَانُهُ] ، وَالْعِلْمُ شُعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَقَلْبُ الْإِيمَانِ ، وَمَنْ حَرَّمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنْ شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » .^(١)

وَآفَةُ الْعُلَمَاءِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ : الظَّمْعُ ، وَالْبُخْلُ ، وَالرِّيَاءُ ، وَالْعَصْبِيَّةُ ، وَحُبُّ الْمَدْحِ ، وَالْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ ، وَالتَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ ، وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ ، وَالْإِفْتِخَارُ ، وَتَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا .

قَالَ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ ، وَمِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ ، وَمِنَ التَّوَاضُّعِ إِلَى الْكِبَرِ ، وَمِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ ، وَمِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ . وَتَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ ، وَمِنَ الرِّيَاءِ

باب شصت و پنجم:

«خدا ترسی»

امام صادق (ع) فرمود:

خدا ترسی، نتیجه دانش و دانش، شعاع معرفت و قلب ایمان است. کسی که خشیت الهی نداشته باشد، عالم نیست؛ اگر چه موی باریک را به متشابهات علم، دو نیم کند (و در علم سر آمد باشد).

خدای تعالی می فرماید: «جز این نیست که دانشمندان و عالمان از خداوند خشیت دارند».

آفت دانشمندان ده چیز است:

۱- طمع که خواری در پی دارد؛

۲- بخل در علم و مال؛

۳- ریا؛

۴- تعصب در رأی؛

۵- علاقه به ستایش دیگران از وی؛

۶- فرو رفتن در آنچه که به حقیقت راهی ندارد؛

۷- خود را به سختی انداختن برای زینت بخشیدن به سخن خود (و بازی با الفاظ)؛

۸- بی شرمی از خدا؛

۹- فخر فروشی؛

۱۰- عمل نکردن به آنچه که می داند.

حضرت عیسی (ع) فرمود: بدبخت ترین مردم، کسی است که در میان مردم به علم،

شهره باشد و به عمل گمنام.

رسول خدا (ص) می فرماید: همنشین نباشید با دعوت کننده ای که شما را از یقین به

إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ، وَمِنَ
الْعَدَاوَةِ إِلَى التَّصَبُّحَةِ.

وَلَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ جَاوَزَ هَذِهِ الْأَفَاتِ بِصِدْقِهِ وَ
أَشْرَفَ عَلَى غُيُوبِ الْكَلَامِ، وَعَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ، وَعَلَّلَ
الْخَوَاطِرَ وَفَتَنَ النَّفْسَ وَالْهَوَى.

قَالَ عَلِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : كُنْ كَالطَّبِيبِ الرَّفِيقِ الشَّفِيقِ الَّذِي يَضَعُ
الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ.

شک، از اخلاص به ریا، از تواضع به کبر، از خیرخواهی به بدخواهی و از زهد به دنیاگرایی بخواند، بلکه به آن عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به فروتنی، از ریا به اخلاص، از شک به یقین، از دنیا طلبی به زهد و از بدخواهی به خیرخواهی، بخواند.

آن کسی شایستگی موعظه خلق را دارد که با صداقت، از این مراحل گذشته باشد و عیوب سخن گفتن را بشناسد و درست را از نادرست تشخیص دهد و به بیماری های دل ها و فتنه ها و هوای نفس آشنایی داشته باشد.

حضرت علی (ع) فرمود: همچون طبیب مهربانی باش که دارو را درجایی که سود رساند، بنهد.

الباب السادس والستون :

« في آفة القراء »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُتَقَرِّ بِلَا عِلْمٍ كَالْمُعْجَبِ بِلَا مَالٍ وَلَا مُلْكٍ، يُبْغِضُ النَّاسَ لِفَقْرِهِ وَ يُبْغِضُونَهُ لِعُجْبِهِ، فَهُوَ أَبَدًا مُخَاصِمٌ لِلْخَلْقِ فِي غَيْرِ وَاجِبٍ. وَمَنْ خَاصَمَ الْخَلْقَ فِي غَيْرِ مَا يُؤْمَرُ بِهِ فَقَدْ نَارَعَ الْخَالِقِيَّةَ وَالرُّبُوبِيَّةَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»^(١).

وَلَيْسَ أَحَدٌ أَشَدَّ عِقَابًا مِمَّنْ لَيْسَ قَمِيصُ الشُّكِّ بِالْدَّعْوَى بِالْحَقِيقَةِ وَلَا مَعْنَى.

قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ لِأَبْنِهِ: يَا بُنَيَّ لَا يَرَى اللَّهُ أَسْمَكَ فِي دِيْوَانِ الْقُرَاءِ. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : وَ سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَسْمَعُ فِيهِ بِأَسْمِ الرَّجُلِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ وَ أَنْ تَلْقَاهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُجَرِّبَ.

وَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَكْثَرُ مُنَافِقِي أُمَّتِي قُرَاؤُهَا. وَ كُنْ حَيْثُ نُدِبْتَ إِلَيْهِ وَ أُمِرْتَ بِهِ، وَ أَخْفِ سِرَّكَ مِنَ الْخَلْقِ مَا اسْتَطَعْتَ، وَ اجْعَلْ طَاعَتَكَ لِلَّهِ تَعَالَى بِمَنْزِلَةِ رُوحِكَ مِنْ جَسَدِكَ، وَلِتَكُنْ مُعْتَبَرًا حَالَكَ مَا تُحَقِّقُهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ بَارِيكَ، وَ اسْتَعِنْ بِاللَّهِ فِي جَمِيعِ

باب شصت و ششم:

«آفت قاریان قرآن»

امام صادق (ع) فرمود:

شخص بی علمی که قرآن می خواند، مانند کسی است که بدون داشتن مال، بر مردم فخر فروشد و تکبر ورزد.

وی با مردم کینه می ورزد، به جهت فقرش، و مردم با او کینه می ورزند، به جهت تکبر و خودپسندی او. پس او همیشه بی آن که براو واجب گشته باشد، با مردم خصومت می ورزد، و کسی که در چیزی که بدان امر نشده و واجب نگشته است، با خلق خصومت ورزد، در واقع با خالقیت و ربوبیت به خصومت برخاسته است.

خدای تعالی می فرماید: «و از [میان] مردم کسی است که در باره خدا، بدون هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد».

نقل است که «زید بن ثابت» خطاب به پسرش گفت: ای پسرکم! مبادا خداوند نامت را در میان قاریان ببیند!

پیامبر (ص) فرمود: زمانی بر امت من خواهد آمد که اگر نام مردی را بشنوند، بهتر است از دیدن او؛ و اگر او را ببینی، بهتر است از آن که او را بیازمایی (که باطنی ناپسند دارند). و نیز آن حضرت فرمود: بیشتر منافقان امت من از قاریانند، زیرا به اوامر و نواهی آن پای بند نیستند.

چنان باش که از تو خواسته اند و تو را بدان امر کرده اند. راز خویش از خلق مخفی دار و طاعت و عبادت برای خدا را به منزله روح بدن برای بدنت (که جدایی روح سبب مرگ شود).

باید آن حالتی را که میان تو و آفریدگارت برقرار است، درست و صحیح باشد. در لحظه لحظه روز و شب و در تمام امور به درگاه خدا تضرع کن و از او مدد بجوی.

أُمُورِكَ مُتَضَرِّعاً إِلَى اللَّهِ فِي آثَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ .
 قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
 الْمُعْتَدِينَ» .^(١)

وَالْأَعْتِدَاءُ مِنْ صِفَةِ قُرَاءِ زَمَانِنَا هَذَا وَعَلَامَاتِهِمْ .
 فَكُنْ مِنَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ عَلَى وَجَلٍ لِثَلَاثَقَعٍ فِي مَيْدَانِ التَّمَنِّي
 فَتَهْلِكَ .

خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «پروردگارِ خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

و این اعتدا (که در آیه آمده است) از جمله صفت‌های قاریان زمان ما و نشانه آنان می‌باشد. پس، در همهٔ امورت از خدایت ترسان باش، تا در چاه هولناک تمنا و آرزوها نیفتی و از هلاکت برهی.

الباب السابع والستون :

« في بيان الحق والباطل »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

اتَّقِ اللَّهَ وَكُنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ مِنْ أَيْ قَوْمٍ شِئْتَ فَإِنَّهُ لَا خِلَافَ لِأَحَدٍ فِي التَّقْوَى . وَالتَّقْوَى مَحْبُوبٌ عِنْدَ كُلِّ فَرِيقٍ وَ فِيهِ اجْتِمَاعُ كُلِّ خَيْرٍ وَ رُشْدٍ ، وَهُوَ مِيزَانُ كُلِّ عِلْمٍ وَ حِكْمَةٍ وَ آسَاسُ كُلِّ طَاعَةٍ مَقْبُولَةٍ .

وَالتَّقْوَى مَاءٌ يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ تَعَالَى ، يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ فَرَقٍ مِنَ الْعِلْمِ ، وَهُوَ لَا يَحْتَاجُ إِلَّا إِلَى تَصْحِيحِ الْمَعْرِفَةِ بِالْخُمُودِ تَحْتَ هَيْبَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُلْطَانِهِ . وَ مَزِيدُ التَّقْوَى يَكُونُ مِنْ أَصْلِ أَطْلَاعِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى سِرِّ الْعَبْدِ بِلُطْفِهِ ، فَهَذَا أَصْلُ كُلِّ حَقٍّ .

وَ أَمَّا الْبَاطِلُ فَهُوَ مَا يَقْطَعُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ، يَتَفَقُّ عَلَيْهِ أَيْضاً كُلُّ فَرِيقٍ ، فَاجْتَنِبْ عَنْهُ وَ أَفْرِدْ سِرَّكَ لِلَّهِ تَعَالَى بِلاَ عِلَاقَةٍ .

قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَتْهَا الْعَرَبُ كَلِمَةٌ قَالَهَا لَبِيدٌ :

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَ كُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ

فَالزَّمْ مَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الصِّفَاءِ وَالتَّقْوَى مِنْ أَصُولِ الدِّينِ وَ حَقَائِقِ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ ، وَ لَا تَدْخُلْ فِي اخْتِلَافِ الْخَلْقِ وَ مَقَالَتِهِمْ فَتَضَعَبَ عَلَيْكَ .

وَ قَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ الْمُخْتَارَةُ : بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، وَ

باب شصت و هفتم:

«حق و باطل»

امام صادق (ع) فرمود:

از خدای بترس و هر جا که خواهی و از هر جماعتی که هستی باش، زیرا که تقوا از صفات نیکان و نزد همه محبوب است و در آن هر خیر و رشدی جمع است. تقوا، میزان هر علم و حکمت و اساس هر عبادت مقبول است. تقوا، آبی است که از چشمه خداشناسی می جوشد و هر عملی از علوم بدان نیازمند است.

تقوا فراهم نیاید، مگر این که بدانی تحت فرمان و سلطنت او (خدا) هستی. فزونی تقوا از آن جا نشأت می گیرد که پذیری که خدای - عزّوجلّ - بر اسرار بنده اش مطلع است. پس این (تقوا) اصل هر حقی است.

و اما باطل، همان است که از خدای متعال جدایت می کند، و ماهیت و بطلان آن بر کسی پوشیده نیست. پس از باطل دوری بجوی و نهان و دلّ خویش را تنها به خداوند اختصاص ده.

رسول خدا (ص) فرمود: راست ترین سخن عرب، همان سخن «لبید» شاعر است که گفت:

الاكل شيء ما سوى الله باطل و كلّ نعیم لا محالة زائل

آگاه باشید که هر چیزی جز خداوند، باطل است، و هر نعمتی عاقبت از میان خواهد رفت.

پس به دنبال و همراه آن چیزی باش که اهل صفا، پاکی و تقوا آن را پذیرفته اند؛ یعنی در اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم، خود را در اختلافات و نظریه های گوناگون مردم مینداز که تو را منحرف می سازد؛ چرا که امت برگزیده همگی اجماع دارند که خدا یکی است و چیزی چون او نیست و او در حکمش عادل است و هر چه که

أَنَّهُ عَدْلٌ فِي حُكْمِهِ وَيَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ، وَلَا يُقَالُ فِي شَيْءٍ مِنْ صُنْعِهِ «لِمَ؟». وَلَا كَانَ وَلَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا بِمَشِئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ، وَأَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ وَصَادِقٌ فِي وَعْدِهِ وَعَهْدِهِ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُهُ وَأَنَّهُ مَخْلُوقٌ. وَأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ الْكَوْنِ وَالْمَكَانِ وَالزَّمَانِ، وَأَنَّ إِحْدَاثَ الْكَوْنِ وَفَنَاءَهُ عِنْدَهُ سَوَاءٌ. مَا أَزْدَادَ بِإِحْدَاثِهِ عِلْمًا، وَلَا يَنْقُصُ بِفَنَائِهِ مُلْكُهُ - عَزَّ سُلْطَانُهُ وَجَلَّ سُبْحَانُهُ - .

فَمَنْ أَوْرَدَ عَلَيْكَ مَا يَنْقُضُ هَذَا الْأَصْلَ فَلَا تَقْبَلْهُ وَجَرِّدْ بَاطِنَكَ لِذَلِكَ، تَرَى بَرَكَاتِهِ عَنْ قَرِيبٍ وَتَفُوزَ مَعَ الْفَائِزِينَ .

بخواهد انجام دهد و هر فرمانی که بخواهد می راند و نمی توان در چیزی که ساخته اوست پرسید: «چرا؟».

هر چه بوده و هر چه هست، به مشیت و اراده اوست. او بر آنچه خواهد قادر است و در وعده و وعیدش صادق. قرآن کلام و آفریده اوست، و او پیش از کاینات بوده است. بود و نبود عالم وجود، برایش یکی است. نه از آفریدن جهان سودی برده و نه از تباهی آن، کاستی در حکومتش پدید آید. سلطنتش عزیز است و بزرگ، و تنزیه اش جلیل است و عظیم.

پس، هر کس چیزی گفت که با این اصل مخالف است، سخن وی را میپذیر و از آن گفتار بیزاری جوی، تا برکات خداوند را به زودی به چشم ببینی و در زمره رستگاران در آیی.

الباب الثامن والستون :

« في معرفة الأنبياء »

قال الصادق - عليه السلام - :

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - مَكَّنَ أَنْبِيَاءَهُ مِنْ خَزَائِنِ لُطْفِهِ وَكَرَمِهِ وَرَحْمَتِهِ ،
وَعَلَّمَهُمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ ، وَأَفْرَدَهُمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لِنَفْسِهِ . فَلَا
يُشَبِّهُ أَحْوَالَهُمْ وَآخِلَافَهُمْ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ، إِذْ جَعَلَهُمْ [اللَّهُ]
وَسَائِلَ سَائِرِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ ، وَجَعَلَ حُبَّهُمْ وَطَاعَتَهُمْ سَبَبَ رِضَاةٍ ، وَ
خِلَافَهُمْ وَإِنْكَارَهُمْ سَبَبَ سُخْطِهِ .

وَأَمَرَ كُلَّ قَوْمٍ وَفِئَةٍ بِاتِّبَاعِ مِلَّةِ رَسُولِهِمْ ، ثُمَّ أَبَى أَنْ يَقْبَلَ طَاعَةً
إِلَّا بِطَاعَتِهِمْ وَتَمْجِيدِهِمْ وَمَعْرِفَةِ حُبِّهِمْ وَتَبْجِيلِهِمْ وَحُرْمَتِهِمْ وَقَارِهِمْ
وَتَعْظِيمِهِمْ وَجَاهِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى .

فَعَظَّمَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَلَا تُنْزِلُهُمْ مَنَزَلَةَ أَحَدٍ مِمَّنْ دُونَهُمْ ، وَلَا
تَتَصَرَّفُ بِعَقْلِكَ فِي مَقَامَاتِهِمْ وَآخْوَالِهِمْ وَآخِلَافِهِمْ إِلَّا بِبَيَانٍ مُحْكَمٍ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ وَاجْتِمَاعِ أَهْلِ الْبَصَائِرِ بِدَلَائِلٍ يَتَحَقَّقُ بِهَا فَضَائِلُهُمْ وَمَرَاتِبُهُمْ ،
وَأَتَى بِالْوُصُولِ إِلَى حَقِيقَةِ مَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى .

فَإِنْ قَابَلْتَ أَقْوَالَهُمْ وَأَفْعَالَهُمْ بِمَنْ دُونَهُمْ مِنَ النَّاسِ . فَقَدْ آسَأْتَ
صُحْبَتَهُمْ وَأَنْكَرْتَ مَعْرِفَتَهُمْ ، وَجَهِلْتَ خُصُوصِيَّتَهُمْ بِاللَّهِ ، وَسَقَطَتْ
عَنْ دَرَجَةِ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَالْمَعْرِفَةِ . فَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ .

باب شصت و هشتم:

«شناخت پیامبران»

امام صادق (ع) فرمود:

خداوند - عزوجل - پیامبران را از خزاین لطف و کرم و رحمتش، برخوردار کرد و از علم مخزون خود بدانان آموخت و از میان همه آفریدگان، آنان را برای خود برگزید. پس هیچ یک از خلایق را شباهتی به احوال و اخلاق آنان نیست، زیرا خداوند آنان را وسیله و واسطه بین خود و خلق قرار داد. فرمان برداری از آنان، موجب رضای اوست و مخالفت و انکارشان، موجب خشم او.

خداوند هر قوم و دسته‌ای را دستور داده تا از آیین پیامبر خویش پیروی کنند و هیچ گونه طاعت و عبادتی را نمی‌پذیرد، مگر به واسطه طاعت از آن‌ها و تمجید و شناخت حرمت و بزرگداشت مقام پیامبران؛ چرا که بزرگ داشتن آنان، بزرگ شمردن خداست. پس همه پیامبران خدا را بزرگ دار و مقام هیچ یک از آنان را ناچیز شمار و با عقل خویش و بدون حجت، درباره مقامات و احوال و اخلاق آنان قضاوت مکن، مگر به واسطه بیان آیه‌ای محکم که از جانب خداوند آمده و اجماع اهل بصیرت (با دلایلی که فضایل و مراتبشان را به اثبات می‌رسانند) باشد.

به راستی کجا می‌توان به جایگاه حقیقی آنان نزد خدای تعالی پی برد؟! اگر سخنان و افعالشان را با مردمی که از آنان پایین‌ترند مقایسه کنی، با آنان به ادب رفتار نکرده و مرتبه آنان را نشناخته و به منزلت ایشان نزد خدا، جهل ورزیده‌ای. بنابراین، از درجه و مقام ایمان و معرفت ساقط گشته‌ای! پس مراقب خویش باش که به چنین خطایی گرفتار نشوی!

الباب التاسع والستون :

« في معرفة الأئمة الأطهار »

(والصحابة)

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

رُوي بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (ره) قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ :
يَا سَلْمَانُ ! إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَنْ يَبْعَثَ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا وَلَهُ
أَتْنَا عَشْرَ نَقِيبَاءَ .

قَالَ : قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَرِفْتُ هَذَا مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ . قَالَ : يَا سَلْمَانُ ! هَلْ عَرِفْتَ ثُقُبَاتِي الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ
أَخْتَارَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي ؟ فَقُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ .
فَقَالَ : يَا سَلْمَانُ ! خَلَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَانِي فَاطِمَتُهُ ،
فَخَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا وَدَعَاهُ فَاطَاعَهُ فَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ وَ
دَعَاها فَاطَاعَتُهُ .

فَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ، فدَعَاهُمَا
فَاطَاعَاهُ فَسَمَّانا اللَّهُ تَعَالَى بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ .
فَاللَّهُ تَعَالَى الْمُحَمَّدُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ ، وَاللَّهُ
الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ ، وَاللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ ، وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ
هَذَا الْحُسَيْنُ .

باب شصت و نهم:

«شناخت امامان و صحابه»

امام صادق (ع) با اسنادی صحیح، از سلمان فارسی (ره) نقل فرموده که او گفت: روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم. چون حضرت مرا دید، فرمود: ای سلمان! خداوند - عزوجل - هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نمی‌کند، مگر آن که دوازده نقیب برای او می‌گمارد.

گفتم: ای رسول خدا (ص) این حقیقت را از اهل دو کتاب (تورات و انجیل) نیز آموخته بودم.

فرمود: ای سلمان! آیا دوازده نقیبی که خداوند برایم برگزیده، تا پس از من امامت کنند، می‌شناسی؟

گفتم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند!

فرمود: ای سلمان! خداوند تعالی، مرا از برگزیده نورخویش بیافرید، و مرا خواند، پس فرمان او را اطاعت کردم.

سپس از نور من، علی (ع) را آفرید و او را بخواند، پس او اطاعت کرد.

سپس از نور من و نور علی، فاطمه (س) را بیافرید و او را بخواند و فاطمه (س) اطاعت کرد.

آن‌گاه، از نور من و نور علی و نور فاطمه، حسن و حسین (ع) را آفرید، و آن‌ها را خواند و آنان امر او را پیروی کردند.

پس خداوند، ما را به پنج نام از نام‌های خودش بنامید. خدای تعالی، محمود است و من محمّد، او علی است، این هم علی است. خداوند، فاطر است و این نیز فاطمه است، خداوند ذوالاحسان است، این هم حسن است و خداوند محسن است و این هم حسین است.

وَخَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَارْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشِراً وَ
كُنَّا أَنْوَاراً تُسَبِّحُهُ وَنَسْمَعُ لَهُ وَنُطِيعُ.
قَالَ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ حَقَّ
مَعْرِفَتِهِمْ؟

فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَاقْتَدَى بِهِمْ فَوَالَاهُمْ وَ
تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، كَانَ وَاللَّهِ مِتّاً يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَيَكُونُ حَيْثُ نَكُونُ.
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ إِيْمَانٌ بغيرِ مَعْرِفَتِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ؟
فَقَالَ: لَا، يَا سَلْمَانُ!
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاِنِّى لى بِهِمْ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : قَدْ عَرَفْتَ إِلَى الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ
السَّلَامُ - ؟
قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَالْمُرْسَلِينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقِ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ
الْكَاطِمُ غَيْظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا الرَّاظِي بِسِرِّ
اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ
«م ح م د» سَمَاءُ بَابِنِ الْحَسَنِ التَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى.

و از نور حسین (ع)، نه امام را بیافرید و سپس آنان را بخواند و آنان فرمان حق را اجابت کردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان بلند و زمین گسترده را یا هوا و یا فرشته و بشری را بیافریند.

ما [در آن هنگام] نورهایی بودیم که او را تسبیح می کردیم و فرمان او را می شنیدیم و اطاعت می کردیم.

سلمان گوید: به ایشان گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، کسی که اینان را چنان که سزاوار است، بشناسد، چه گونه است؟

فرمود: ای سلمان! کسی که آنان را چنان که باید، بشناسد و از ایشان پیروی کند و نسبت بدانان تولی جوید و از دشمن شان تبری نماید، به خدا سوگند که او از همان جایی که ما می رویم می رود، و همان جایی باشد که ما هستیم.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا ایمان به چیزی جز معرفت آنان به نام ها و انسابشان حاصل می شود؟

فرمود: خیر، سلمان.

عرض کردم: ای رسول خدا! آنان کیانند که من بشناسم؟

فرمود: تا حسین (ع) را شناختی؟

گفتم: آری.

فرمود: پس از او، سید العابدین، علی بن الحسین سپس فرزندش، محمد بن علی، شکافنده علوم اولین پیامبران و آخرین فرستادگان، سپس جعفر بن محمد، زبان صادق خدای متعال، سپس موسی بن جعفر، فرو برنده خشم و غیظ در راه خدای متعال، پس از او، علی بن موسی الرضا، راضی به سر و مقدرات خدای متعال، سپس، محمد بن علی، برگزیده از میان آفریدگان خدا، پس از او علی بن محمد، راهبر به سوی خدای، سپس حسن بن علی، صامت (رازدار) و امین بر سر خدا، و پس از او «م ح م د» که خدا او را «ابن الحسن» ناطق و قائم به حق خدا نامیده است.

قَالَ سَلْمَانُ: فَبَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ؟

قَالَ: يَا سَلْمَانُ! اقْرَأْ: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».^(١)

قَالَ (ره): فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْعِدْ مِنْكَ؟ فَقَالَ: أَيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي وَأَرْسَلَنِي لِبَعْثِ مَنْبِي وَبِعَلِي وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَتِسْعَةِ أَيْمَةٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَبِكَ وَمَنْ هُوَ مِنَّا وَمَظْلُومٌ فِينَا، وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا.

أَيُّ وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ! ثُمَّ لِيُحْضَرَنَّ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَالْأَوْتَارِ وَالتَّرَاتِ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَنَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ».^(٢)

قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - .

وَمَا يُبَالِي سَلْمَانُ كَيْفَ لَقِيَ الْمَوْتَ أَوْ لِقَاءَهُ .

١- سورة اسراء، آيات ٥ و ٦ .

٢- سورة قصص، آيات ٤ و ٥ .

سلمان گوید: پس چندی گریستم، سپس گفتم: ای رسول خدا! آیا تا روزگار آنان زنده خواهیم بود؟

پیامبر (ص) فرمود: ای سلمان! بخوان:

«چون آن دو بار، وعده نخستین در رسید، گروهی از بندگان خود را که جنگاورانی زورمند بودند، بر سر شما فرستادیم، آنان حتی در درون خانه‌ها هم کشتار کردند و این وعده به انجام رسید. بار دیگر شما را بر آن‌ها غلبه دادیم و به مال و فرزند مدد کردیم و بر شمارتان افزودیم.»

سلمان گوید: گریه‌ام شدت گرفت و شوقم فزونی یافت.

گفتم: ای رسول خدا! آیا ما با تو همچنان بر سر پیمان خواهیم بود؟

فرمود: آری، به خدا قسم و به آن کس که مرا برانگیخته و به رسالت برگزیده، و تو و هر کس که از ماست و در راه ما بر او ظلمی رفته است و هر که ایمان خویش را خالص گردانیده است، بر سر عهد و پیمان با من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین (ع) خواهید بود.

سپس فرمود: آری، به خدا قسم ای سلمان! سپس ابلیس و لشکر او و هر آن کس که خویش را خالص و مُمَحْض در کفر کرده، حاضر کنند، تا آنان را به کیفر، قصاص کنند و میراث از آنان باز گیرند و پروردگارت، به هیچ کس ظلم و ستمی روا نکند، و تأویل این آیه ماییم که:

«... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم، و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم، و آن‌ها را در آن سرزمین، مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان چیزی را که از او می‌ترسیدند نشان دهیم.»

سلمان گوید: پس، از حضور رسول خدا (ص) برخاستیم.

سلمان، دیگر اهمیتی نمی‌داد که چگونه خواهد مُرد (چرا که در هر حال، بر محبت خاندان پیامبر می‌مرد).

وَقَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَيْضاً :

لَا تَدْعُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَالْمَكْشُوفَ بِالْخَفِيِّ، وَلَا تَحْكُمَ مَا لَمْ تَرَهُ بِمَا يُرَوَى عَنْهُ لَكَ. قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ أَمْرَ الْغَيْبَةِ وَسُوءَ الظَّنِّ بِإِخْوَانِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. فَكَيْفَ بِالْجُرْأَةِ عَلَى إِطْلَاقِ قَوْلٍ وَاعْتِقَادِ بَرُورٍ وَبُهْتَانٍ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - .

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»^(١).
وَمَا دُمْتَ تَجِدُ إِلَى تَحْسِينِ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ فِي غَيْبَتِكَ وَحَضْرَتِكَ سَبِيلًا فَلَا تَتَّخِذْ غَيْرَهُ. قَالَ اللَّهُ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(٢).

وَأَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ لِنَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ أَصْحَابِهِ طَائِفَةً أَكْرَمَهُمْ بِأَجَلِ الْكَرَامَةِ وَحَلَّاهُمْ بِحُلِيِّ التَّائِيدِ وَالنَّصْرِ وَالْإِسْتِقَامَةِ لَصُحْبَتِهِ عَلَى الْمَحْبُوبِ وَالْمَكْرُوهِ. وَأَنْطَقَ لِسَانُ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِقَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ وَكَرَامَاتِهِمْ فَاعْتَقَدَ مَحَبَّتَهُمْ وَأَذْكُرَ فَضْلَهُمْ. وَأَخَذَرُ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْبِدْعِ فَإِنَّهَا تُثَبِّتُ فِي الْقَلْبِ كُفْرًا خَفِيًّا وَضَلَالًا مُبِينًا، وَإِنْ أَشْتَبَهَ عَلَيْكَ فَضِيلَةٌ بَعْضُهُمْ فَكُلُّهُمْ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّبْتَهُ أَنْتَ وَرَسُولُكَ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَهُ [أَنْتَ] وَرَسُولُكَ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكَلِّفْ فَوْقَ ذَلِكَ .

١- سورة نور، آية ١٥.

٢- سورة بقره، آية ٨٣.

همچنین امام صادق (ع) - در شناخت صحابه - فرمود:

یقین را رها مکن و به ریسمان شک چنگ مینداز و آنچه را که آشکار است و امگذار و به آنچه که مخفی و پوشیده است تمسک منما و بر آنچه نمی بینی به واسطه آنچه که از آن شنیده ای و برایت گفته اند، حکمی مکن.

خداوند گناه غیبت و سوء ظن به برادران مؤمنات را بزرگ دانسته است؛ پس چگونه جرأت بر بهتان بستن بر اصحاب رسول خدا (ص) توان داشت؟!
خدای - عزوجل - فرماید:

«آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتند و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید، و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با وجود این که آن [امر] نزد خداوند بس بزرگ بود».

و مادام که می توانی در غیبت و حضور مردم سخن نیک بگویی، جز آن مکن که خدای تعالی می فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویند».

و بدان که خداوند تعالی برای پیامبرش اصحابی را برگزید، و آنان را به بزرگترین وجه ممکن گرمی داشت و لباس تأیید و یاری و استقامت بر قامتشان پوشاند تا در خوشی و ناخوشی، پیامبر (ص) را همراهی کنند و زبان پیامبرش را به ذکر فضایل و مناقب و کراماتشان گویا کرد.

محبت آنان را در دل جای بده و فضیلتشان را ذکر کن و از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن؛ زیرا همنشینی با آنان در قلب، کفر پنهانی و گمراهی آشکار برویاند.

اگر فضیلت بعضی از صحابه بر تو مشتبه گردید، آن را به «عالم غیب» واگذار و چنین گوی:

خدایا! هر کس را که تو و پیامبرت دوست می دارید، دوست می دارم و از هر کس که تو و پیامبرت از او تنفر و بغض دارید بیزارم. بدان که بیش از این بر کسی تکلیف نشده است.

الباب السبعون :

« في حرمة المسلمين »

قال الصادق - عليه السلام - :

لَا يُعْظَمُ حُرْمَةُ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَنْ قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَمَنْ كَانَ أَبْلَغَ حُرْمَةً لِلَّهِ وَرَسُولِهِ كَانَ أَشَدَّ حُرْمَةً لِلْمُسْلِمِينَ، وَمَنْ آسْتَهَانَ بِحُرْمَةِ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ هَتَكَ سِتْرَ إِيْمَانِهِ.
قال النبي - صلى الله عليه وآله - : إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِعْظَامَ ذَوِي الْقُرْبَى فِي الْإِيْمَانِ.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرًا وَلَمْ يُوقِرْ كَبِيرًا فَلَيْسَ مِنَّا.

وَلَا تُكْفِرْ مُسْلِمًا بِذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ التَّوْبَةُ إِلَّا مَنْ ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ.
قال الله تعالى : « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » ^(١).
وَأَشْتَغِلْ بِشَأْنِكَ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مُطَالِبٌ .

باب هفتم:

« حرمت مسلمانان »

امام صادق (ع) فرمود:

هیچ کس حرمت مسلمانان را بزرگ نشمارد، مگر آن که خداوند حرمت وی را بر مسلمانان بزرگ داشته و او را نزد مردم گرامی دارد.

هر کس که بیشتر حرمت خداوند و رسول (ص) بدارد، حرمت مسلمانان را بزرگتر می‌شمارد؛ و هر کس که حرمت مسلمانان را ناچیز شمارد، پرده ایمان خویش را دریده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: از موارد تجلیل و تعظیم خداوند، محترم شمردن برادران و خویشان دینی است.

و نیز فرمود: هر کس بر کودکان مسلمان مهربانی نکنند و بزرگان و پیران ایشان را محترم نشمارد، از ما نیست و هیچ مسلمانی را به جرم معصیتی خُرد، چنان تکفیر نکن که گویی شرک ورزیده، جز آنان که قرآن از آنان نام برده است.

خداوند - عزّوجلّ - می‌فرماید: «همانا منافقان در پایین‌ترین درجه از آتش خواهند بود». و خویش را به کاری مشغول دار که از تو خواهند طلبید.

الباب الحادى والسبعون :

« فى برّ الوالدين »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ، إِذْ لِعِبَادَةِ أَسْرَعُ بُلُوغاً
بِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَى اللَّهِ مِنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى. لِأَنَّ
حَقَّ الْوَالِدَيْنِ مُشْتَقٌّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا كَانَا عَلَى مِنْهَا جِ الدِّينِ
وَالسُّنَّةِ، وَلَا يَكُونَانِ يَمْنَعَانِ الْوَلَدَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ إِلَى طَاعَتِهِمَا، وَ
مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ، وَمِنَ الزُّهْدِ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَا يَدْعُوَانِهِ إِلَى خِلَافِ
ذَلِكَ. فَإِذَا كَانَا كَذَلِكَ فَمَعْصِيَتُهُمَا طَاعَةٌ وَطَاعَتُهُمَا مَعْصِيَةٌ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...»^(١) «وَأِنْ
جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا
فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ...»^(٢).

وَأَمَّا فِي بَابِ الْعِشْرَةِ فَدَارِهِمَا وَأَرْفَقَ بِهِمَا وَاحْتَمَلَ إِذَاهُمَا نَحْوَ
مَا آخَتَمَلَا عَنْكَ فِي حَالِ صِغَرِكَ، وَلَا تُضَيِّقْ عَنْهُمَا فِي مَا قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ
تَعَالَى عَلَيْكَ مِنَ الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ، وَلَا تَحْوِلْ وَجْهَكَ عَنْهُمَا، وَلَا
تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا، فَإِنَّ تَعْظِيمَهُمَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَقُلْ لَهُمَا
بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَالْأُطْفِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

١- سورة عنكبوت، آية ٨.

٢- سورة لقمان، آية ١٥.

باب هفتاد و یکم:

«نیکی به والدین»

امام صادق (ع) فرمود:

نیکی به پدر و مادر، نشانه شناخت بنده از خدا و حقوق اوست، زیرا هیچ عبادتی چون نیکی - خالصانه برای خدا - به والدین مؤمن، انسان را به رضای خداوند نرساند؛ چرا که حق والدین، مشتق از حق خداوند متعال است، در صورتی که آن‌ها بر راه دین و سنت گام نهند و فرزند خویش را از طاعت خداوند به طاعت خویش سوق ندهند و از یقین به شک و از زهد به دنیا طلبی نکشاند. بنابراین چون والدین بر این راه خطا باشند، نافرمانی از آن‌ها عین اطاعت و فرمان برداری شان عین معصیت است.

خداي تعالی فرماید:

«و اگر تو را وادار کنند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر؛ و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است...».

و اما این که چگونه با والدین رفتار کنی، پس باید با آن‌ها مدارا نمایی و سختی آنان را بر خود هموار کنی؛ چه آن‌ها به سبب زحمت و رنجی که در کودکی از تو دیده‌اند، برگردنت حقی دارند و از نعمت‌ها (خوراک و پوشاک) که خداوند بر تو ارزانی داشته، از آنان دریغ مدار و از آنان روی برتتاب و صدایت را بیش از صدایشان بلند مکن؛ زیرا که احترام به والدین، امر خداوند است. با آنان به نرم‌خویی و گفتار پسندیده سخن بگو، و از لطف خویش بهره‌مندشان نما که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نکند.

الباب الثاني والسبعون :

« في الموعظة »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

أَحْسَنُ الْمَوْعِظَةِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلُ حَدَّ الصِّدْقِ، وَالْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ. فَإِنَّ مَثَلَ الْوَاعِظِ وَالْمُتَعِظِ كَالْيَقْظَانِ وَالرَّاقِدِ، فَمَنْ اسْتَيْقَظَ عَنْ رَقْدَةِ غَفْلَتِهِ وَخَالَفَاتِهِ وَمَعَاصِيهِ صَلَحَ أَنْ يُوقِظَ غَيْرُهُ مِنْ ذَلِكَ الرَّقَادِ، وَأَمَّا السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الْإِعْتِدَاءِ، الْخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الْغَيِّ وَتَرَكِ الْحَيَاءِ بِاسْتِحْبَابِ السُّمْعَةِ وَالرِّيَاءِ وَالشُّهْرَةِ وَالتَّصْنُوعِ إِلَى الْخَلْقِ، الْمُتَزَيِّبِ بِزَيِّ الصَّالِحِينَ، الْمُظْهِرِ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ، وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ خَالٍ عَنْهَا قَدْ غَمَرَتْهَا وَحْشَةُ حُبِّ الْمَحْمَدَةِ، وَغَشِيَهَا ظُلْمَةُ الظَّمْعِ، فَمَا أَفْتَنَهُ بِهِوَاهُ وَأَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالِهِ.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَلِبَيْسِ الْعَشِيرِ».^(١)

وَأَمَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنُورِ التَّائِيدِ وَحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَظَهَرَ قَلْبُهُ مِنَ الدَّنَسِ فَلَا يُفَارِقُ الْمَعْرِفَةَ وَالتَّقَى، فَيَسْتَمِعُ الْكَلَامَ مِنَ الْأَفْضَلِ وَيَتْرُكُ قَائِلَهُ كَيْفَ مَا كَانَ.

قَالَ الْحَكَمَاءُ : خُذِ الْحِكْمَةَ [وَلَوْ] مِنْ أَفْوَاهِ الْمَجَانِبِينَ .

قَالَ عَيْسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : جَالِسُوا مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤَيْتُهُ وَلِقَاؤُهُ فَضْلًا عَنِ الْكَلَامِ. وَلَا تُجَالِسُوا مَنْ تَوَافَقَهُ ظَوَاهِرُكُمْ وَتَخَالَفَهُ

باب هفتاد و دوم:

«پند و نصیحت»

امام صادق (ع) فرمود:

بهترین پندها آن است که جز راست نباشد و از حد اخلاص درنگذرد. مثل واعظ و متعظ، شخص بیدار و انسان خفته را می ماند که انسان از خواب غفلت بیدار شده و از گناه دست شسته، می تواند دیگران را از خواب غفلت بیدار کند.

آن کسی که در بیابان های گناه سرگردان است و پرده حیا (ی از خدا) را دریده و از پند و اندرز، جز ریا و تظاهر و نام نیک نخواهد، گمراهی است که در صدد هدایت مردم است.

چنان می نمایاند که دلی آباد (از بندگی) دارد، در حالی که در ظلمت حُب ستایش غرقه است؛ که بسی گمراه و گمراه کننده دیگران به گفتار خویش است! خداوند - عز و جل - می فرماید:

«[شیطان و لشکریان او] چه بد مولا و بد جمعیتی است».

اما کسی که خداوند او را به نور تأیید و توفیق خویش از گناه دور داشته و دل او را از پلیدی ها پاک گردانده، سزاوار است که از پرهیزکاری و شناخت حدود و وظایف خود غفلت نورزد و پند و گفتار نیکو را از هر کسی که باشد، بپذیرد و به گوینده آن توجه نکند؛ چرا که حکما گفته اند: حکمت را از زبان دیوانگان برگیرید.

حضرت عیسی (ع) فرمود:

با کسی همنشین شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد، تا چه رسد به گفتار او؛ و با کسی که ظاهر (چشمان) شما او را می پسندد، ولی باطن (قلب و عقل) شما از او روی گردان است، همنشین نشوید؛ چرا که او ادعای چیزی را دارد که در او نیست و اگر چنین کنید، در ادعای کسب کمال و معرفت راست گو هستید.

بَوَاطِنُكُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَمُدَّعَى بِمَا لَيْسَ لَهُ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فِي
إِسْتِفَادَتِكُمْ.

فَإِذَا لَقِيتَ مِنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ فَاعْتَنِمِ رُؤْيَتَهُ وَلِقَاءَهُ وَمُجَالَسَتَهُ
وَلَوْ سَاعَةً، فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤَثِّرُ فِي دِينِكَ وَقَلْبِكَ وَعِبَادَتِكَ: قَوْلٌ لَا يُجَاوِزُ
فِعْلَهُ، وَفِعْلٌ لَا يُجَاوِزُ صِدْقَهُ، وَصِدْقٌ لَا يُنَازِعُ رَبَّهُ، فَجَالِسُهُ
بِالْحُرْمَةِ وَانْتَظِرِ الرَّحْمَةَ وَالْبَرَكَاتِ.

وَاحْذَرِ لُزُومَ الْحُجَّةِ عَلَيْكَ، وَرَاعِ وَقْتَهُ كَيْلًا تُلْزَمَهُ فَتَخْسَرَ
وَأَنْظُرْ إِلَيْهِ بِعَيْنِ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَتَخْصِصِهِ لَهُ وَكَرَامَتِهِ إِيَّاهُ.

- هرگاه کسی را که سه خصلت داشته باشد یافتی، حضور او را - هر چند کم باشد - غنیمت دان، چرا که همنشینی با او در دین، دل و بندگی آثاری نیکو دارد:
- ۱- گفتار او گزافه و بیشتر از عملش نباشد؛
 - ۲- جز راست نگوید؛
 - ۳- راست گویی او جز برای رضای حق تعالی نباشد.
- پس اگر چنین بود، حرمت همنشینی نگاه دار، و در انتظار رحمت و برکت از سوی خدا باش. زنهار که از چنین موهبت الهی سود نبری و روز قیامت او را حجت بر تو قرار دهند و تو در پاسخ بمانی و زیان بینی و به دیدهٔ اکرام به او - که از خواص خداوند و مورد تکریم اوست - بنگر و بر این نعمت شکر حق را به جای آور.

الباب الثالث والسبعون :

« في الوصية »

فان الصادق - عليه السلام - :

أَفْضَلُ الْوَصَايَا وَالزُّمُهَا أَنْ لَا تَنْسِيَ رَبَّكَ وَأَنْ تَذْكُرَهُ دَائِمًا وَلَا تَعْصِيَهُ، وَتَعْبُدَهُ قَاعِدًا وَقَائِمًا، وَلَا تَغْتَرَّ بِنِعْمَتِهِ وَأَشْكُرَهُ أَبَدًا، وَلَا تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ آثَارِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ، فَتَضِلَّ وَتَقَعَ فِي مَيْدَانِ الْهَلَاكِ، وَإِنْ مَسَّكَ الْبَلَاءُ وَالضَّرَاءُ وَاحْرَقَكَ بِنِيرَانِ الْمِحَنِ.

وَأَعْلَمُ أَنَّ بَلَايَاهُ مَحْشُوءَةٌ بِكَرَامَاتِهِ الْأَبَدِيَّةِ، وَمِحْنُهُ مُورِثَةٌ رِضَاهُ وَقُرْبُهُ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ، فَيَالِهَا مِنْ أَنْعَمَ لِمَنْ عَلِمَ وَوَفَّقَ لِذَلِكَ.

رَوَى أَنَّ رَجُلًا اسْتَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ قَطُّ، فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةَ رَبِّكَ.

فَقَالَ: زِدْنِي.

فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ فِيهِ الشِّرْكَ الْخَفِيَّ.

فَقَالَ: زِدْنِي.

فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ، فَإِنَّ فِيهَا الْوُصْلَةَ وَالْقُرْبَى.

فَقَالَ: زِدْنِي.

فَقَالَ: اسْتَخِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِحْيَاكَ مِنْ صَالِحِ جِيرَانِكَ، فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ.

باب هفتاد و سوم:

« وصیت »

امام صادق (ع) فرمود:

بهترین و لازم ترین وصیت ها و سفارش ها، این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و معصیتش روا مداری و در هر حالت - ایستاده و نشسته - او را بندگی کنی و به نعمتش مغرور نگردی (خود را بنده محبوب او ندانی) و همیشه او را حمد و سپاس گویی و از حوزه رحمت و عظمتش خارج نشوی (و خود را از رحمت و جلال او بی نیاز نبینی) تا به ورطه هلاکت نیفتی؛ اگر چه بلا و سختی تو را فرا گیرد و تو را آتش گرفتاری (امتحان) بسوزاند (که بلا و مصیبت، مایه قرب است).

و بدان که بلاهایش آمیخته در کرامات ابدی اویند و مصیبت های او رضا و قریش را در پی آورند، اگر چه روزگاران زیادی سپری شود. پس، خوشا به حال کسی که به نعمت آگاهی بر این حقیقت، دست یابد و توفیق یارش شود.

حکایت است که مردی از پیامبر خدا (ص) درخواست کرد تا او را وصیتی کند. حضرت فرمود: هیچ گاه خشمگین مشو! در خشم چیزی است که با پروردگارت مخالف است (زیرا گفتار ناپسندی از تو برآید که خدای را خشمگین کند).

گفت: بیش تر بگو!

فرمود: کاری مکن که مجبور به عذر خواهی شوی، چرا که در عذر خواهی، گونه ای شرک خفی است.

گفت: بیش تر بگو!

فرمود: نمازت را طوری بخوان که گویی نماز آخرتوست که در این نماز وصل و قرب الهی نهفته است.

گفت: باز هم بگو!

فرمود: از خدایت چنان حیا کن که از بهترین همسایگان خود حیا می کنی (و همان

وَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ مَا يَتَوَصَّى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي
خِصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ التَّقْوَى.

يَقُولُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ».^(١)

وَفِيهِ جَمَاعُ كُلِّ عِبَادَةٍ صَالِحَةٍ، وَبِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ
الْعُلَى وَالرُّتَبَةِ الْقُصْوَى، وَبِهِ عَاشَ مَنْ عَاشَ بِالْحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَنْسِ
الدَّائِمِ.

قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ. فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ».^(٢)

١- سورة نساء، آية ١٣١ .

٢- سورة قمر، آية ٥٤ و ٥٥ .

گونه که در حضور او مرتکب زشتی‌ها نمی‌شوی، در حضور خدا - که حضورش همیشگی است - گناه مکن) که این حیا یقین تو را محکم کند.

خداوند، تمام آنچه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین بدان وصیت کرده و می‌کنند در یک خصلت جمع فرموده و آن تقواست.

خدای تعالی می‌فرماید: «و همانا آنان را پیش از شما صاحب کتاب بودند، چنین وصیت کردیم که از خدا بهراسید».

و همه عبادات صالح در تقوا نهفته و به واسطه آن است که انسان به درجات والا و مرتبه قصوی رسیده، به هدف خویش نایل گشته است، و به واسطه همان است که بنده، عمر خود را در پاکی و زندگی پاک و انس دائمی با خداوند گذرانده و به مقصود خویش رسیده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «به یقین که پرهیزکاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر».

الباب الرابع والسبعون :

« في الصدق »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْصِّدْقُ نُورٌ مُتَشَعِّعٌ فِي عَالَمِهِ ، كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ بِمَعْنَاهُ مِنْ غَيْرِ نَقْصَانٍ يَقَعُ عَلَى مَعْنَاهُ . وَالصَّادِقُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ كُلَّ كَاذِبٍ بِحَقِيقَةِ صِدْقٍ مَا لَدَيْهِ ، وَهُوَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يُسْمَعُ مَعَهُ سِوَاهُ أَوْ ضِدُّهُ ، مِثْلُ آدَمَ - عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - صَدَّقَ إِبْلِيسَ فِي كَذِبِهِ حِينَ أَقْسَمَ لَهُ كَاذِبًا لِعَدَمِ مَا بِهِ مِنَ الْكُذْبِ فِي آدَمَ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا » ^(١) لِأَنَّ إِبْلِيسَ أَبَدَعَ شَيْئًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَبَدَعَهُ ، وَهُوَ غَيْرُ مَعْهُودٍ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا فَخَسِرَ هُوَ بِكَذِبِهِ عَلَى مَعْنَى لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مِنْ صِدْقِ آدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى بَقَاءِ الْأَبَدِ . وَافَادَ آدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِتَصْدِيقِهِ كَذِبَهُ بِشَهَادَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِنَفْيِ عَزْمِهِ عَمَّا يُضَادُّ عَهْدِهِ فِي الْحَقِيقَةِ عَلَى مَعْنَى لَمْ يَنْتَقِصْ مِنْ أَصْطِفَائِهِ بِكَذِبِهِ شَيْئًا ، فَالْصِّدْقُ صِفَةُ الصَّادِقِ .

وَحَقِيقَةُ الصِّدْقِ [مَا] يَفْتَضِي تَرْكِيبَةَ اللَّهِ تَعَالَى لِعَبْدِهِ كَمَا ذَكَرَ عَنْ صِدْقِ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا أَشَارَ إِلَيْهِ مِنْ صِدْقِهِ وَهُوَ مِرَاةٌ لِلصَّادِقِينَ مِنْ رِجَالِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - .

باب هفتاد و چهارم:

«صدق و راستی»

امام صادق (ع) فرمود:

همان گونه که خورشید هر چه پرتو افکند و اجسام را روشن و نمایان کند، کاستی نیابد، «راستی» نیز سایر نیروهای انسانی را نورانی ساخته، و خود همچنان در حد کمال باشد.

راست گوی حقیقی کسی است که گفتار دروغ گویان را تصدیق کند، چه این که خود راست گوست و گفتار دیگران را چونان گفتار خود پندارد.

حضرت آدم (ع) نیز به دلیل این که هرگز با دروغ انس نداشت، فریب ابلیس را خورد.

خداوند می فرماید: «آدم در صدد نافرمانی نبود» [و چون سوگند شیطان را شنید آن را راست پنداشت].

ابلیس اولین کسی بود که چنین بدعتی را پایه گذاری نمود و این عمل، به ظاهر و باطن، بی سابقه بود، و اگر او چنین نمی کرد، هرگز از خاطر کسی نمی گذشت که به دروغ روی آورد.

بنابراین، شیطان به وسیله دروغ خود، زیان ابدی دید و سودی از راست گویی آدم، نصیب وی نشد.

خداوند نیز بر این حقیقت که آدم بنای پیمان شکنی و نافرمانی نداشت، گواهی داد، لذا ابلیس نتوانست با دروغ خود، از مکان و پیامبری آدم بکاهد.

صادقان و راست گویان در قیامت به همین صفت خوانده می شوند، و این مقتضای تزکیه بنده از سوی خداوند است.

خدای متعال در قیامت حضرت عیسی (ع) را به دلیل راست گویی «مِرْأَةُ الصَّادِقِينَ؛ آینه راست گویان» می خواند.

فَقَالَ تَعَالَى: «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ».^(١)
وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الصِّدْقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ
وَسَمَائِهِ أَيْنَمَا هَوَى بِهِ نَفَذَ.
فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَصَادِقُ أَنْتَ أَمْ كَاذِبٌ فَانْظُرْ فِي صِدْقِ مَعْنَاكَ وَ
غَوْرِ دَعْوَاكَ وَغَيْرَهُمَا بِقِسْطٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى كَأَنَّكَ فِي الْقِيَامَةِ.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ».^(٢)
فَإِذَا اعْتَدَلَ مَعْنَاكَ بِدَعْوَاكَ ثَبَتَ لَكَ الصِّدْقُ. وَأَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ
لَا يُخَالِفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَلَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ.
وَمَثَلُ الصَّادِقِ الْمَوْصُوفِ بِمَا ذَكَرْنَاهُ كَمَثَلِ النَّازِعِ لِرُوحِهِ إِنْ لَمْ
يَنْزِعْ فَمَاذَا يَصْنَعُ .

١- سورة مائدة، آية ١١٩.

٢- سورة اعراف، آية ٨.

خدای تعالی می‌فرماید: «این روزی است که راست‌گویان از راست‌گویی خویش بهره‌مند می‌شوند». و این آیه در تمجید و ستایش امت محمد (ص) است.

امیر مؤمنان (ع) فرموده است: راستی، شمشیر خداوند در زمین و آسمان اوست که بر هر چه فرود آید، آن را می‌بُرد و در آن رخنه می‌کند (و از کار و توانایی باز نمی‌ماند). پس چون بر آن شدی که بدانی صادقی یا کاذب، به صدق و راستی آنچه در خود داری، بنگر و مدّعی خود را [با شمشیر صدق و راستی] بپُر و آنها را با معیاری از خدای تعالی بسنج، چونان که در قیامت هستی، و هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نیست. خدای متعال می‌فرماید: «میزان در این روز حق است».

حال اگر آنچه در خود داری، راست بود، ادّعایت نیز درست خواهد بود و صداقت و راستی‌ات ثابت خواهد گشت.

کم‌ترین میزان راستی آن است که نه زبان با قلب مخالف باشد و نه قلب با زبان. انسان راست‌گویی که اوصاف او بر شمرده شد، همانند کسی است که در حال نزاع می‌باشد و مردن برای او دلپذیر است. او نیز چنین است، زیرا بودن در دنیا برای او سخت‌تر است و مبارزه با نفس، آزار دهنده؛ چرا که همیشه در تلاش است تا گوهر راستی را به امیال و هوس‌های دنیایی نفروشد.

الباب الخامس والسبعون :

« في التوكل »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

التَّوَكَّلْ كَأَنَّكَ مَخْتُومٌ بِخِتَامِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَلَا يَشْرَبُ بِهَا وَلَا يَفْضُ خِتَامَهَا إِلَّا الْمُتَوَكِّلُونَ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ » .^(١) وَقَالَ تَعَالَى : « وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » .^(٢)
جَعَلَ اللَّهُ التَّوَكَّلَ مِفْتَاحَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ قُفْلُ التَّوَكَّلِ . وَ حَقِيقَةُ التَّوَكَّلِ الْإِثَارُ، وَ أَصْلُ الْإِثَارِ تَقْدِيمُ الشَّيْءِ بِحَقِّهِ .

وَلَا يَنْفَكُ الْمُتَوَكِّلُ فِي تَوَكُّلِهِ مِنْ إِثْبَاتِ أَحَدِ الْإِثَارَيْنِ، فَإِنْ أَثَرُ مَعْلُولِ التَّوَكَّلِ - وَ هُوَ الْكَوْنُ - حُجِبَ بِهِ، وَإِنْ أَثَرُ مُعْلِلِ التَّوَكَّلِ - وَ هُوَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - بَقِيَ مَعَهُ .

وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَكُونَ مُتَوَكِّلاً لَا مُتَعَلِّلاً، فَكَبِّرْ عَلَى رُوحِكَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَ وِدِّعْ أَمَانِيكَ كُلَّهَا تَوْدِيعَ الْمَوْتِ لِلْحَيَاةِ . وَ أَذْنِي حَدِّ التَّوَكَّلِ أَنْ لَا تُسَابِقَ مَقْدُورَكَ بِالْهِمَّةِ، وَلَا تُطَالِعَ مَقْسُومَكَ وَلَا تَسْتَشْرِفَ مَعْدُومَكَ، فَتَنْقُضَ بِأَحَدِهِمَا عَقْدَ إِيْمَانِكَ وَ أَنْتَ لَا تَشْعُرُ .

وَإِنْ عَزَمْتَ أَنْ تَقِفَ عَلَى بَعْضِ شِغَارِ الْمُتَوَكِّلِينَ [فِي تَوَكُّلِهِ مِنْ إِثْبَاتِ أَحَدِ الْإِثَارَيْنِ] حَقًّا، فَأَعْتَصِمْ بِمَعْرِفَةِ هَذِهِ الْحِكَايَةِ .

١- سورة ابراهيم، آية ١٢ .

٢- سورة مائدة، آية ٢٣ .

باب هفتاد و پنجم:

«توکل»

امام صادق (ع) فرمود:

توکل، جامی است دست نخورده و مهر شده خداوند - عزوجل - که جز متوکلان، مهر آن را بر ندارند و از آن ننوشند.

خدای تعالی می فرماید:

«و مؤمنان، تنها بر خدا توکل کنند».

و نیز فرماید:

«بر خدای توکل کنید، اگر ایمان آورده اید».

خداوند توکل را کلید ایمان قرار داد و ایمان را قفل توکل. حقیقت توکل ایثار است و ریشه ایثار، تقدیم دیگری بر خود است.

شخص متوکل، در توکلش همواره یکی از دو چیز را برمیگزیند:

پس چنانچه معلول توکل را - که عالم وجود است - برگزیند، حجابی (میان او و خالق) شود و اگر به وجود آورنده توکل را - که همان خداوند سبحان است - برگزیند، پیوسته با خدای تعالی خواهد بود.

پس اگر خواهی که متوکل بر خدا باشی نه متوکل بر معلول، بر روح خویش پنج تکبیر بگو و آرزوها را چون وداع با زندگی (جدا شدن از تن) رها کن.

پایین ترین حد توکل، آن است که در کسب آنچه که مقدر توست، شتاب نکنی و در طلب بیش از آن نباشی؛ چه بسا به واسطه یکی از این دو، ایمانت را در حالی که خود خبر نداری، از دست بدهی.

چنانچه می خواهی به طریقت متوکلان - آنان که دو صفت یاد شده را به تمام و کمال در خود دارند - پی ببری، از این حکایت غفلت مکن و بدان گوش سپار.

وَهِيَ أَنَّهُ رَوَى: أَنَّ بَعْضَ الْمُتَوَكِّلِينَ قَدِمَ عَلَى بَعْضِ الْأَيَّامَةِ - عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ - فَقَالَ لَهُ: أَعْطِفْ عَلَيَّ بِجَوَابِ مَسْأَلَةٍ فِي التَّوَكُّلِ، وَالْإِمَامُ
- عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ وَنَفْسِ الْوَرَعِ وَ
أَشْرَفَ عَلَى صِدْقِهِ فِيمَا سَأَلَ عَنْهُ مِنْ قَبْلِ إِبْدَائِهِ إِيَّاهُ.

فَقَالَ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَكَانَكَ وَ أَنْظِرْنِي سَاعَةً.

فَبَيْنَمَا هُوَ مُطَّرِقٌ لِجَوَابِهِ إِذِ اجْتَارَ بِهِمَا فَقِيرٌ، فَادْخَلَ الْإِمَامُ
- عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَدَهُ فِي جَيْبِهِ وَ أَخْرَجَ شَيْئًا فَنَاولَهُ الْفَقِيرَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى
السَّائِلِ فَقَالَ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : هَاتِ وَ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ.

فَقَالَ السَّائِلُ: أَيُّهَا الْإِمَامُ! كُنْتُ أَعْرِفُكَ قَادِرًا مُتَمَكِّنًا مِنْ جَوَابِ
مَسْأَلَتِي قَبْلَ أَنْ تَسْتَنْظِرَنِي، فَمَا شَأْنُكَ فِي إِبْطَالِكَ عَنِّي؟

فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : لَتَعْتَبِرَ الْمَعْنَى قَبْلَ كَلَامِي إِذْ لَمْ أَكُنْ أَرَانِي
سَاهِيًا بِسِرِّي، وَ رَبِّي مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِعِلْمِ التَّوَكُّلِ، وَ فِي جَيْبِي
دَانِقٌ، ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ لِي ذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ إِثَارِهِ، ثُمَّ لِيَعْلَمَ بِهِ فَافْهَمَ.

فَشَهِقَ السَّائِلُ شَهْقَةً وَ حَلَفَ لَا يَأْوِي عُمْرَانًا وَلَا يَأْتِسُ بِبَشَرٍ مَا

عَاشَ .

شخصی متوکل، بر یکی از امامان (ع) وارد شده، گفت: خدا از تو خشنود شود! بر من مهربانی کن و به سؤال من در باب توکل پاسخ فرما.

امام (ع) که او را به حُسن توکل و پرهیزکاری می‌شناخت و بر صداقت وی در آنچه که پرسید، از پیش مطلع بود، فرمود: اندکی درنگ کن!

در حالی که آن شخص منتظر پاسخ بود، فقیری درآمد. امام دست در جیب کرده و چیزی به وی داد.

سپس روی به آن شخص کرد و فرمود: اکنون پرس! آن مرد گفت: ای امام! می‌دانستم که شما بر پاسخ من توانایی، پیش از آن که مرا به انتظار کشیدن امر کنی، پس چرا در دادن پاسخ درنگ کردی؟

حضرت فرمود: برای آن که پیش از کلام من، به معنایش واقف شوی، لذا نخواستم در حالی که در جیبم سکه‌ای باشد و خود و خدا از آن آگاه باشیم و پیش از انفاق آن پاسخ تو را گفته باشم، پس (معنی توکل را) دریاب و بفهم.

پرسش‌کننده، نعره‌ای برآورد و سوگند یاد نمود که تا وقتی زنده است، نه در جایی آباد نشیند و نه با انسانی انس گیرد.

الباب السادس والسبعون :

« في الإخلاص »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الإِخْلَاصُ يَجْمَعُ فَوَاضِلَ الْأَعْمَالِ وَهُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِهِ الْقَبُولُ وَتَوْقِيعُهُ الرِّضَا، فَمَنْ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَضِيَ عَنْهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ، وَإِنْ قَلَّ عَمَلُهُ. وَمَنْ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ فَلَيْسَ بِمُخْلِصٍ وَإِنْ كَثُرَ عَمَلُهُ أَعْتِبَاراً بِآدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَابْلِيسَ - عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ - . وَعَلَامَةُ الْقَبُولِ وَجُودُ الْإِسْتِغَامَةِ بِبَذْلِ كُلِّ الْمَحَابِّ مَعَ إِصَابَةِ عِلْمِ كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ.

وَالْمُخْلِصُ ذَائِبٌ رَوْحُهُ بِأَذَلِّ مُهْجَتِهِ فِي تَقْوِيمِ مَا بِهِ الْعِلْمُ وَالْأَعْمَالُ وَالْعَامِلُ وَالْمَعْمُولُ وَالْعَمَلُ، لِأَنَّهُ إِذَا أَدْرَكَ ذَلِكَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْكُلَّ، وَإِذَا فَاتَهُ ذَلِكَ فَاتَهُ الْكُلُّ وَهُوَ تَصْنِيفُ مَعَانِي التَّزْيِيدِ فِي التَّوْحِيدِ.

كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ: هَلَكَ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ، وَهَلَكَ الْعَابِدُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ، وَهَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ، وَهَلَكَ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ، وَهَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ، وَهَلَكَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُوقِنُونَ، وَإِنَّ الْمُوقِنِينَ لَفِي خَطَرٍ عَظِيمٍ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

وَأَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَذْلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ، ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبُ بِهِ عَلَى رَبِّهِ مِكَافَأَةً بِعَمَلِهِ، لِعِلْمِهِ أَنَّهُ لَوْ ظَلَمَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ لَعَجَزَ. وَأَدْنَى مَقَامِ الْمُخْلِصِ فِي الدُّنْيَا السَّلَامَةُ مِنْ جَمِيعِ الْأَثَامِ وَفِي الْآخِرَةِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَالْقَوْرُ بِالْجَنَّةِ .

باب هفتاد و ششم:

«اخلاص»

امام صادق (ع) فرمود:

اخلاص گردآورنده اعمال نیک و با ارزش است و کلید و نشانه اخلاص قبولی عمل است. پس کسی که خداوند عملش را بپذیرد و از او راضی شود، مخلص است؛ اگرچه عملش اندک باشد. و آن کس که عملش را نپذیرد، مخلص نخواهد بود؛ اگرچه عملش بسیار باشد چنان که عمل هزاران ساله ابلیس، با زیر پا گذاشتن یک فرمان تباه شد.

و نشانه پذیرفته شدن اعمال، بذل نمودن هر چیزی است که انسان آن را دوست می دارد تا از تعلقات دنیوی تهی شود و با استقامت در اعمال و افعال، راه راست پیوید و از خطا دور شود. مخلص برای آن که به اخلاص در عمل برسد، باید جان و خون خود را نثار کند، تا به علم و عمل خود قوام بخشد، و اگر به این مرحله رسید، همه کمالات را درک کرده و اگر از آن بی نصیب ماند، از همه چیز بی نصیب مانده است. اخلاص پالایش معانی توحید است.

اول [خداوند در حدیث قدسی یا امام علی (ع)] فرمود: عمل کنندگان در هلاکت اند، مگر آنان که عابدند. عابدان در هلاکت اند، مگر آنان که عالم اند. عالمان در هلاکت اند، مگر آنان که صادق اند. صادقان در هلاکت اند، مگر آنان که مخلص اند. مخلصان در هلاکت اند، مگر کسانی که خداترس اند. خداترسان در هلاکت اند، مگر آنان که صاحب یقین اند و صاحبان یقین در معرض خطری بزرگ قرار دارند. خدای متعال می فرماید: «و پروردگارت را عبادت کن تا تو را یقین دهد». و پایین ترین حد اخلاص آن است که بنده توان خود را مبذول کند و برای عمل خود نزد خداوند ارزشی قائل نشود که بر پروردگار پاداش عمل را واجب بداند؛ چه او می داند که اگر خداوند از او بخواهد که حق عبودیت را ادا نماید، در ادای آن ناتوان است. و پایین ترین مقام مخلص، در دنیا سلامتی از همه گناهان بزرگ و در آخرت نجات از آتش و رسیدن به بهشت است.

الباب السابع والسبعون :

« في معرفة الجهل »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْجَهْلُ صُورَةٌ رُكِبَتْ فِي بَنِي آدَمَ، إِقْبَالَهَا ظُلْمَةٌ وَإِدْبَارُهَا نُورٌ،
وَالْعَبْدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَهَا كَتَقَلُّبِ الظِّلِّ مَعَ الشَّمْسِ .

أَلَا تَرَى إِلَى الْإِنْسَانِ تَارَةً تَجِدُهُ جَاهِلًا بِخِصَالِ نَفْسِهِ، حَامِدًا لَهَا،
عَارِفًا بِعَيْبِهَا فِي غَيْرِهِ سَاخِطًا لَهَا، وَتَارَةً تَجِدُهُ عَالِمًا بِطِبَاعِهِ سَاخِطًا لَهَا،
حَامِدًا لَهَا فِي غَيْرِهِ، وَهُوَ مُتَقَلِّبٌ بَيْنَ الْعِصْمَةِ وَالْخِذْلَانِ، فَإِنْ قَابَلَتْهُ
الْعِصْمَةُ أَصَابَ، وَإِنْ قَابَلَتْهُ الْخِذْلَانُ أَخْطَأَ .

وَمِفْتَاحُ الْجَهْلِ الرِّضَا وَالْإِعْتِقَادُ بِهِ، وَمِفْتَاحُ الْعِلْمِ الْإِسْتِبدَالُ مَعَ
إِصَابَةِ مُرَافَقَةِ التَّوْفِيقِ .

وَأَدْنَى صِفَةِ الْجَاهِلِ دَعْوَاهُ بِالْعِلْمِ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ، وَأَوْسَطُهُ جَهْلُهُ
بِالْجَهْلِ وَأَقْصَاهُ جُحُودُهُ .

وَلَيْسَ شَيْءٌ إِثْبَاتُهُ حَقِيقَةٌ نَفْيُهُ إِلَّا الْجَهْلُ وَالْدُّنْيَا وَالْحِرْضُ،
فَالْكُلُّ مِنْهُمْ كَوَاحِدٍ وَالْوَاحِدُ مِنْهُمْ كَالْكُلِّ .

باب هفتاد و هفتم:

« جهل و نادانی »

امام صادق (ع) فرمود:

جهل، صورتی (و حالتی) است که چون به آدمی روی کند، تاریکی را در پی دارد و چون از او دور شود، آدمی را نور معرفت حاصل شود؛ چرا که انسان و جهل، خورشید و سایه‌اند که یکدیگر را تعقیب می‌کنند.

آیا نمی‌بینی که انسان گاه به خصال نفس خویش جاهل است و خود را می‌ستاید و همان عیب را در دیگران می‌بیند و آنان را نکوهش می‌کند، و زمانی خلاف آن می‌کند. پس انسان همیشه بین عصمت و خذلان قرار دارد و چنانچه به توفیق خدا دنبال پاکی و عصمت و یا عیب خود باشد، راه را درست پیموده است و اگر در جهل خود باشد و پی امیال نفسانی گردد، گرفتار خذلان و دوری از حق شده است.

و کلید جهل رضایت از عمل خویش است و کلید علم، طلب کردن چیزی به جز جهل است که همراه با یار بودن توفیق باشد.

کم‌ترین ویژگی شخص جاهل آن است که بدون علم مدعی علم شود؛ و مرتبه دوم آن است که انسان بر جهل خویش جاهل باشد؛ و بالاترین مرتبه جهل آن است که از جهل خویش آگاه باشد. و جهل و حرص و دنیا طلبی، حقیقتی است که نفی آن، اثبات آن است. پس هر کدام از آن‌ها چون یکی است و یکی از آن‌ها چون هر سه.

الباب الثامن والسبعون :

« في تبجيل الإخوان »

قال الصادق - عليه السلام - :

مُصَافِحَةُ إِخْوَانِ الدِّينِ أَصْلُهَا مِنْ تَحِيَّةِ اللَّهِ لَهُمْ .

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : ما تصافح أخوان في الله إلا تناثرت ذنوبهما حتى يعودان كيوم ولدتهما أمهما . ولا كثر حُبهما وتبجيلهما كل واحد لصاحبه إلا كان له مزيد .

والواجب على أعلمهما بدين الله أن يزيد صاحبه في فنون الفوائد التي ألزمه الله بها ويرشده إلى الاستقامة والرضا والقناعة ، ويُبشِّره برحمة الله ويخوفه من عذابه .

وعلى الآخر أن يتبارك بإهدائه ويتمسك ما يدعوهُ إليه ويعظه به ، ويستدل بما يدلُّ إليه مُعتصماً بالله ومُسْتَعِيناً به لتوفيقه على ذلك .

قيل لعيسى بن مريم - عليه السلام - : كيف أصبحت ؟ قال : لا أملك ما أرجو ولا أستطيع دفع ما أهدرُهُ ، مأموراً بالطاعة ومنهياً عن المعصية ، فلا أرى فقيراً أفقر مِنِّي .

وقيل لأويس القرني : كيف أصبحت ؟ قال : كيف يُصبح رجل إذا أصبح لا يدري أيُّمسي ، وإذا أمسى لا يدري أيُّصبح ؟

قال أبوذر - رحمه الله - : أصبحت أشكرُ ربِّي وأشكو نفسي .

قال النبي - صلى الله عليه وآله - : مَنْ أصبح وَهْمُهُ غَيْرُ اللَّهِ ، فَقَدْ أصبح مِنَ الْخَاسِرِينَ الْمُبْعَدِينَ .

باب هفتاد و هشتم:

«احترام به برادران مؤمن»

امام صادق (ع) فرمود:

مصافحه برادران دینی برآمده از تحیت خداوند با آنان است. رسول خدا (ص) فرمود: هیچ گاه دو برادر (دینی) برای خدا با یکدیگر مصافحه نکنند مگر آن که گناهانشان چنان از میان رود که گویی روز نخست تولدشان از مادر است و محبت و احترام هر یک به دیگری افزون نشود، مگر آن که بیش از آن رحمت الهی بر وی افزون گردد.

وظیفه آن که از دیگری داناتر است این است که رفیقش را از علوم و فنونی (حکمت) که خداوند بدو داده، برخوردار کند و از عذاب الهی او را بترساند و بر دیگری است که راهنمایی او را مبارک بشمارد و به دعوت و پند او چنگ اندازد و راهی را که به او نشان داده پیوید و به خدا اعتصام جوید و از او کمک طلبد تا بر این راه توفیق یابد.

عیسی بن مریم (ع) را گفتند: چگونه شب را به صبح رسانیدی؟

گفت: در آن حال که به آنچه که بدان امید دارم دسترسی ندارم و از آنچه دوری اش را می جویم و از شر آن گریزانم توان دوری ندارم. به عبادت مأمور گشته ام و از نزدیکی به معصیت نهی شده ام. بنابراین، فقیری بی نواتر از خود نمی بینم.

و او ایس قرنی را گفتند: چگونه صبح کرده ای، ای او ایس؟

گفت: چگونه است حال کسی که چون صبح کند، نداند که آن روز را به شب رساند و چون شب کند، نداند که صبحی را هم بیند یا نه؟!

ابوذر (ره) می گوید: شب را به صبح رسانیدم، در حالی که از خدا سپاسگزار و از خویش نالان و گله گزار هستم.

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که صبح کند، در حالی که همت و قصد او غیر خدا (و

پیروی از فرمان او) باشد، به حقیقت که از زیان کاران و از رحمت خداوند دور باشد.

الباب التاسع والسبعون :

« في التوبة »

قال الصادق - عليه السلام - :

التَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَمَدَدُ عِنَايَتِهِ وَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مُدَاوَمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

وَكُلُّ فِرْقَةٍ مِنَ الْعِبَادِ لَهُمْ تَوْبَةٌ: فَتَوْبَةُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَضْطِرَابِ السِّرِّ، وَتَوْبَةُ الْأَوْلِيَاءِ مِنْ تَكْوِينِ الْخَطَرَاتِ، وَتَوْبَةُ الْأَصْفِيَاءِ مِنَ التَّنَفُّسِ، وَتَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْإِشْتَغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ. وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَعْرِفَةٌ وَعِلْمٌ فِي أَصْلِ تَوْبَتِهِ وَمُنْتَهَى أَمْرِهِ، وَذَلِكَ يَطُولُ شَرْحُهُ هَاهُنَا.

فَأَمَّا تَوْبَةُ الْعَامِّ فَإِنَّ يَغْسِلَ بَاطِنَهُ بِمَاءِ الْحَسْرَةِ وَالْإِعْتِرَافِ بِجِنَايَتِهِ دَائِمًا، وَاعْتِقَادِ النَّدَمِ عَلَى مَا مَضَى وَالْخَوْفِ عَلَى مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، وَلَا يَسْتَصْغِرُ ذُنُوبَهُ، فَيَحْمِلُهُ ذَلِكَ إِلَى الْكَسَلِ، وَيُدِيمُ الْبُكَاءَ وَالْأَسْفَ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ، وَيَحْبِسَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَيَسْتَغِيثَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِيَحْفَظَهُ عَلَى وِفَاءِ تَوْبَتِهِ وَيَعْصِمَهُ عَنِ الْعُودِ إِلَى مَا سَلَفَ، وَيَرُوضَ نَفْسَهُ فِي مَيْدَانِ الْجُهْدِ وَالْعِبَادَةِ، وَيَقْضِيَ عَنِ الْقَوَائِتِ مِنَ الْفُرَائِضِ، وَيَرُدَّ الْمَظَالِمَ وَيَعْتَزِلَ قُرْنَاءَ السُّوءِ، وَيَسْهَرُ لَيْلَهُ وَيُظَمِّأَ نَهَارَهُ، وَيَتَفَكَّرُ دَائِمًا فِي عَاقِبَتِهِ، وَيَسْتَعِينُ بِاللَّهِ سَائِلًا مِنْهُ الْإِسْتِقَامَةَ فِي سَرَائِهِ وَضَرَائِهِ وَيَثْبُتَ عِنْدَ الْمَحَنِ وَالْبَلَاءِ كَيْلًا يَسْقُطَ عَنْ دَرَجَةِ

باب هفتاد و نهم:

«توبه و انابت»

امام صادق (ع) فرمود:

توبه، ریسمان خداوند و مدد عنایت اوست و بنده باید در هر حالی بر توبه مداومت ورزد.

و هر گروه از بندگان را توبه‌ای است:

۱- توبه انبیا و آن توبه از اضطراب و دگرگونی احتمالی باطن است؛

۲- توبه اولیا از اندیشه‌های گونه‌گون است؛

۳- توبه برگزیدگان که از غفلت در هر نفس است؛

۴- توبه خواص از پرداختن به غیر خداوند متعال است؛

۵- توبه عوام که توبه از گناهان است.

هر یک از گروه‌ها را گونه‌ای معرفت و علم است نسبت به اصل توبه و عاقبت امر، که بیان و شرح این مطلب، در این جا به طول می‌انجامد.

اما توبه عوام، آن است که مدام باطنش را با آب حسرت و اشک ندامت و اعتراف به گناهان بشوید و برگزیده پشیمان شود و بر باقی مانده عمر خویش پیمناک باشد و گناه خود را کوچک نشمارد، تا از آفت تنبلی و بی‌حالی و تسویف (توبه را به وقت دیگری واگذاردن) دور ماند.

او باید بر طاعت خداوند که از دست بداده بگیرد و متأسف باشد و خویش را از شهوات باز دارد و استغاثه به خدای تعالی برد تا بر پای‌بندی بر توبه یاری اش دهد و از بازگشت به گذشته (گناه‌آلوده) باز دارد و نفس خویش را در میدان کوشش و عبادت ریاضت دهد و فرائض فوت شده را قضا کند و مظالم و حقوقی را که برگردن اوست، رد نماید، و شب را به بیداری (عبادت و مناجات) به صبح برساند، و روز را با تشنگی

التَّوَابِينَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ طَهَارَةً مِنْ ذُنُوبِهِ وَزِيَادَةً فِي عِلْمِهِ وَرِفْعَةً فِي دَرَجَاتِهِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَزِيزُ: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^(١).

(روزه) سپری کند و همواره در عاقبت خویش بیندیشد و از خداوند کمک خواهد و از او بخواهد که در خفا و آشکارا او را یاری دهد و به هنگام محنت‌ها و بلا یا ثابت‌اش دارد، مبادا که از مرتبه‌ی توأیین سقوط نماید؛ چرا که این اعمال [که ذکرشان گذشت] او را از گناه پاک کند، و پاداش علمش افزوده گردد، و مقامش را بالا ببرد.

خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «... تا خداوند آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد، و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد».

الباب الثمانون :

« في الجهاد والرياضة »

قال الصادق - عليه السلام - :

طوبى لِعَبْدٍ جَاهَدَ لِّلَّهِ نَفْسَهُ وَهَوَاهُ، وَمَنْ هَرَمَ جُنْدَ نَفْسِهِ وَهَوَاهُ ظَفَرَ
بِرِضَى اللَّهِ، وَمَنْ جَاوَزَ عَقْلُهُ نَفْسَهُ الْأَمَارَةَ بِالشَّوْعِ بِالْجُهْدِ وَالِاسْتِكَانَةِ
وَالْخُضُوعِ عَلَى بَسَاطِ خِدْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً. وَلَا
حِجَابَ أَظْلَمَ وَأَوْحَشَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ النَّفْسِ وَالْهَوَى، وَ
لَيْسَ لِقَتْلِهِمَا وَقَطْعِهِمَا سِلَاحٌ وَآلَةٌ مِثْلُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ،
وَالْخُضُوعِ وَالْجُوعِ وَالظَّمَا بِالنَّهَارِ، وَالسَّهَرِ بِاللَّيْلِ، فَإِنْ مَاتَ صَاحِبُهُ
مَاتَ شَهِيداً، وَإِنْ عَاشَ وَاسْتَقَامَ آدَى عَاقِبَتُهُ إِلَى الرِّضْوَانِ الْأَكْبَرِ.

قال الله - عزَّ مِنْ قَائِلٍ - : «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ
اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».^(١)

وَإِذَا رَأَيْتَ مُجْتَهِداً أَبْلَغَ مِنْكَ فِي الْاجْتِهَادِ فَوَبِّخْ نَفْسَكَ وَلُمُهَا وَ
عَيِّرْهَا تَحِيثاً عَلَى الْإِزْدِيَادِ عَلَيْهِ، وَاجْعَلْ لَهَا زِمَاماً مِنَ الْأَمْرِ وَعِنَاناً مِنَ
النَّهْيِ، وَسُقْمَا كَالرَّايِضِ لِلْفَارِهِ الَّذِي لَا يَذْهَبُ عَلَيْهِ خُطْوَةٌ مِنْ خُطَوَاتِهَا
إِلَّا وَقَدْ صَحَّحَ أَوَّلَهَا وَآخِرَهَا.

وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يُصَلِّي حَتَّى يَتَوَرَّمُ قَدَمَاهُ
وَيَقُولُ: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!

باب هشتادم:

« جهاد و ریاضت »

امام صادق (ع) فرمود:

خوشا به حال بنده‌ای که در راه خدا با نفس و هوای خود به جهاد برخیزد، و کسی که لشکر هوای نفس خود را از میان ببرد، به رضای خداوند دست یافته است، و کسی که به فرمان و مقتضای عقل سلیم بر نفس خود غالب شد و بندگی خدا و ناله و تضرع به درگاه او را پیشه خود ساخت و دمی از بزرگی حضرتش غافل نشد، در شمار مقربان حضرت حق قرار گرفته و به درجات عالیّه نایل گشته است.

هیچ حجابی میان خداوند و بنده‌اش تاریک‌تر و وحشتناک‌تر از نفس و هواپرستی نیست و برای کشتن و از ریشه کندن آن دو، هیچ سلاحی بُرنده‌تر از اظهار نیاز به خدای سبحان، خشوع، گرسنگی، و تشنگی روز و بیداری شب نیست.

پس، اگر کسی در این حال بمیرد، شهید باشد و اگر زنده بماند و در این راه پایداری کند، عملش او را به رضوان اکبر رساند.

خدای تعالی می‌فرماید: «آنان که برای ما کوشش کنند، به حقیقت که راه‌های خود را بدانان بنمایانیم و خداوند با نیکوکاران است».

و چون کسی را بینی که در کوشش و مجاهده بر تو پیشی گرفته است، نفس خویش را تو بیخ و ملامت کن تا بر تلاش تو در بندگی بیفزاید و او را با زمامی از امر (به معروف و کارهای نیک) و عنان بازدارنده مهار کن، تا از مسیر حق و بندگی دور نشود و آن را همانند اسبی نجیب، تربیت یافته و راهوار، که جز به نسق راه نرود (و گام‌های او از نظر تربیت کننده‌اش دور نماند) بران.

(بدان که) رسول خدا (ص) آن قدر نماز می‌خواند که پاهای مبارک او متورم می‌شد

و می‌فرمود: آیا من بنده‌ای شکور نیستم؟!

أَرَادَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِهِ أَنْ تَعْتَبِرَ بِهَا أُمَّتُهُ، وَلَا يَغْفُلُوا عَنِ
الْاجْتِهَادِ وَالتَّعَبُّدِ وَالرِّيَاضَةِ بِحَالٍ.

أَلَا وَإِنَّكَ لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَةَ عِبَادَةِ اللَّهِ وَرَأَيْتَ بَرَكَاتِهَا وَاسْتَضَاءَتْ
بُنُورُهَا، لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً وَلَوْ قُطِعَتْ إِرْبَاءُ إِرْبَاءً، فَمَا أَعْرَضَ مَنْ
أَعْرَضَ عَنْهَا إِلَّا بِحِرْمَانِ فَوَائِدِ السَّلَفِ مِنَ الْعِصْمَةِ وَالتَّوْفِيقِ.

قِيلَ لِرَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ: مَا لَكَ لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ؟
قَالَ: لِأَنِّي أَخَافُ الْبَيَّاتَ.

حضرت بر آن بود تا امتش عبرت گیرند و از مجاهده او در بندگی، خود را به سختی و ریاضت اندازند و در هیچ حالی غافل نشوند.

به حقیقت که اگر شیرینی عبادت خدای را دریابی و برکات بندگی را به چشم بینی و به نور عبادت آن، خود را نورانی کنی، ساعتی دوری اش را تاب نیاوری، اگر چه تکه تکه ات کنند. پس کسی که از آن دوری کند از فواید عصمت (در امان بودن از نفس) و توفیق که پیشینیان از آن بهره برده اند، بی نصیب شده است.

ربیع بن خُثیم را گفتند: تو را چه شده است که خواب شب را بر خود حرام کرده ای؟
گفت: می ترسم که بیدار نشوم.

الباب الحادى والثمانون :

« فى الفساد »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فَسَادِ الْبَاطِنِ، وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ
عَلَانِيَتَهُ، وَمَنْ خَانَ اللَّهَ فِي السِّرِّ هَتَكَ اللَّهَ سِتْرَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.
وَاعْظُمُ الْفَسَادُ أَنْ يَرْضَى الْعَبْدُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. وَهَذَا الْفَسَادُ
يَتَوَلَّدُ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ وَالْحِرْصِ وَالْكِبَرِ، كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ
قَارُونَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ».^(١)

وَكَانَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ مِنْ صُنْعِ قَارُونَ وَاعْتِقَادِهِ، وَأَصْلُهَا مِنْ حُبِّ
الدُّنْيَا وَجَمْعِهَا وَمُتَابَعَةِ النَّفْسِ وَإِقَامَةِ شَهَوَاتِهَا وَحُبِّ الْمَحْمَدَةِ وَ
مُوَافَقَةِ الشَّيْطَانِ وَاتِّبَاعِ خُطْوَاتِهِ، وَكُلُّ ذَلِكَ يَجْتَمِعُ بِحَسَبِ الْغَفْلَةِ
عَنِ اللَّهِ وَنِسْيَانِ مَنَنِهِ.

وَإِعْلَاجُ ذَلِكَ الْفِرَارُ مِنَ النَّاسِ، وَرَفُضُ الدُّنْيَا، وَطَلَاقُ الرَّاحَةِ،
وَالْإِنْقِطَاعُ عَنِ الْعَادَاتِ، وَقَطْعُ غُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ بِدَوَامِ الذِّكْرِ
لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَلُزُومِ الطَّاعَةِ لَهُ، وَاحْتِمَالِ جَفَاءِ الْخَلْقِ وَمَلَامَةِ
الْقَرِينِ، وَشِمَاتِهِ الْعَدُوِّ مِنَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَالْقَرَابَةِ.

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ فَتَحْتَ عَلَيْكَ بَابَ عَظْفِ اللَّهِ وَحُسْنِ نَظَرِهِ إِلَيْكَ
بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَخَرَجْتَ مِنْ جُمْلَةِ الْغَافِلِينَ، وَفَكَكْتَ قَلْبَكَ مِنْ

باب هشتاد و یکم:

« فساد »

امام صادق (ع) فرمود:

فسادِ ظاهر، ریشه در فساد باطن دارد و کسی که باطن خویش درست کند و پاک دارد، خداوند ظاهرش را درست کند و کسی که در خفا با خدای مکر کند و خیانت ورزد، خدا ظاهر او را خوار گرداند و پرده اش بدرد.

از بزرگترین فساد، غفلت بنده از خداوند است و این فساد، برآمده از آرزوی دراز، حرص و تکبر می باشد؛ چنان که خدای تعالی در قصه قارون از آن خبر داده، چنین می فرماید:

«... و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد».

و این خصال و صفات، در قارون جمع بود و اصل آن ها از دوستی دنیا و عشق به مال اندوزی، پیروی نفس، به دنبال شهوات رفتن، عشق به ستایش شدن، همراهی با شیطان و دنبال روی از او، سرچشمه گرفته و نتیجه غفلت از خداوند و فراموشی الطاف و نعمت های اوست.

صفات مقابل این ها، عبارتند از:

فرار از مردمان، ترک دنیا، بریدن از راحت زودگذر دنیا و عادات (روزانه و متداول میان مردم)، برکندن ریشه های شهوات، دوام ذکر خدای - عزّوجلّ - و اطاعت از او، تحمل جفای خلق و تحمل شماتت یاران و دشمنان.

پس چون چنین کنی، به راستی در لطف و نظر همراه با بخشش و رحمت بر تو گشوده می شود و از زمره غافلان خارج می گردی و قلبت از اسارت شیطان می رهد و به درگاه خداوند که مردم از آن جای بر او وارد می شوند، گام می نهی و راهی را سلوک خواهی

أَسْرَ الشَّيْطَانِ، وَقَدِمْتَ بَابَ اللَّهِ فِي مَغْشَرِ الْوَارِدِينَ إِلَيْهِ وَ سَلَكْتَ
مَسْلَكاً رَجَوْتَ الْإِذْنَ بِاللُّخُولِ عَلَى الْكَرِيمِ الْجَوَادِ الرَّحِيمِ وَ اسْتِطَاءِ
بِسَاطِهِ عَلَى شَرْطِ الْإِذْنِ، وَمَنْ وَطِئَ بِسَاطِ الْمَلِكِ عَلَى شَرْطِ الْإِذْنِ لَا
يُحَرِّمُ سَلَامَتَهُ وَ كَرَامَتَهُ، لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْكَرِيمُ وَالْجَوَادُ الرَّحِيمُ .

نمود که امید است تو را اذن دخول دهند که بر آن کریم جواد و کریم رحیم وارد شوی و برگستره رحمت او - به شرط اذن گام نهی. و هر کس که برگستره رحمت خداوند - تبارک و تعالی - گام نهد، از عذاب او ایمن و از کرامت او بهره مند شود، زیرا هموست که بخشنده و مهربان است.

الباب الثاني والثمانون :

« في التقوى »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ : تَقْوَى بِاللَّهِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَلَالِ فَضْلاً عَنْ الشُّبْهَةِ ، وَهُوَ تَقْوَى خَاصِّ الْخَاصِّ ، وَتَقْوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ تَرْكُ الشُّبْهَاتِ فَضْلاً عَنْ الْحَرَامِ ، وَهُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ ، وَتَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَالْعِقَابِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ ، وَهُوَ تَقْوَى الْعَامِّ . وَمَثَلُ التَّقْوَى كَمَا يَجْرِي فِي نَهْرٍ ، وَمَثَلُ هَذِهِ الطَّبَقَاتِ الثَّلَاثِ فِي مَعْنَى التَّقْوَى كَأَشْجَارٍ مَغْرُوسَةٍ عَلَى حَافَةِ ذَلِكَ النَّهْرِ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ وَجَنَسٍ ، وَكُلُّ شَجَرَةٍ مِنْهَا يَمْتَصُّ الْمَاءَ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ عَلَى قَدَرِ جَوْهَرِهِ وَطَعْمِهِ وَلَطَافَتِهِ وَكَثَافَتِهِ ثُمَّ مَنَافِعُ الْخَلْقِ مِنْ تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْثَمَارِ عَلَى قَدَرِهَا وَقِيمَتِهَا .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ » .^(١)

فَالْتَّقْوَى لِلطَّاعَاتِ كَالْمَاءِ لِلْأَشْجَارِ ، وَمَثَلُ طَبَايِعِ الْأَشْجَارِ وَالْأَثْمَارِ فِي لَوْنِهَا وَطَعْمِهَا مَثَلُ مَقَادِيرِ الْإِيمَانِ . فَمَنْ كَانَ أَعْلَى دَرَجَةٍ فِي الْإِيمَانِ وَأَصْفَى جَوْهَرَةً بِالرُّوحِ كَانَ أَتْقَى ، وَمَنْ كَانَ أَتْقَى كَانَتْ عِبَادَتُهُ أَخْلَصَ وَأَظْهَرَ ، وَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَقْرَبَ ، وَكُلُّ عِبَادَةٍ غَيْرُ مُؤَسَّسَةٍ عَلَى التَّقْوَى فَهِيَ هَبَاءٌ مَثُورٌ .

باب هشتاد و دوم:

«تقوا»

امام صادق (ع) فرمود:

تقوا بر سه گونه است:

- ۱- تقوای خدا و برای خدا، و آن عبارت است از ترک هر حلالی، تا چه رسد به شبهه، و این تقوای خاص الخاص است؛
- ۲- تقوای از خدا، و آن عبارت است از ترک شبهات، تا چه رسد به حرام، و این تقوای خاصان است؛
- ۳- تقوای از ترس آتش و عذاب، و آن عبارت است از ترک حرام، و این تقوای عامه مردم است.

تقوا، چون آبی است که در نهر روان است و طبقات سه گانه که بدانها اشاره شد، درختانی را مانند که برکنار این نهر کاشته شده اند و هر یک رنگ و جنس خاص دارد. هر یک از آنها به قدر ظرفیت و گوهر و طعم میوه و لطافت و فشردگی، از آن آب بهره می جوید. سودی نیز که خلائق از این درخت ها می برند، بسته به ارزش و بهای درختان است (و پرهیزکاران مانند درختان، به حسب تقوا و نفس کشی به مرتبه ای از مراتب عالیه دست یابند).

خداوند تعالی می فرماید: «... و زمینی برای نخلستان، آن هم نخل های گوناگون [قابل است] و یا آن که همه آن ها از یک آب مشروب می شوند، ما بعضی را برای خوردن برتری دادیم...».

پس تقوا نسبت به عبادت، چون آب است برای درختان، و طبیعت درختان و میوه هایشان در رنگ و طعم، درجات ایمان را مانند. پس کسی که بالاترین درجه ایمان را دارا باشد و روحش صفا یافته باشد، باتقواتر است و کسی که باتقواتر باشد، عبادتش خالص تر و پاک تر است و کسی که چنین باشد، به خدا نزدیک تر است، و هر عبادتی که

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».^(١)

وَتَفْسِيرُ التَّقْوَىٰ تَرْكُ مَا لَيْسَ بِأَخْذِهِ بَأْسٌ حَذَرًا عَمَّا بِهِ الْبَأْسُ، وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ طَاعَةٌ بِلَا عِصْيَانٍ، وَذِكْرٌ بِلَا نِسْيَانٍ، وَعِلْمٌ بِلَا جَهْلٍ، مَقْبُولٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ.

بر غیر تقوا بنا شده باشد دستخوش گردباد تباهی خواهد شد.

خداوند متعال می‌فرماید: «آیا کسی که اساس کار خویش را بر تقوا تأسیس کرده، و رضای حق را طالب است بهتر است یا کسی که بنایی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت، آن بنا، از پایه بر آتش دوزخ افتد؟!».

و معنای تقوا، این است که به سوی آنچه که خطری در آن نیست نرود تا بدانچه که مخاطره آمیز است، نزدیک نشود. تقوا در حقیقت، طاعتی است بدون عصیان و یادی است بدون فراموشی و علمی است بدون جهل و مقبولی است که رد نشود.

الباب الثالث والثمانون :

« في ذكر الموت »

قال الصادق - عليه السلام - :

ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ، وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ، وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ، وَيَرِقُّ الطَّبْعَ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى، وَيُظْفِي نَارَ الْحِرْصِ وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا.

وَهُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : فِكْرُ سَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابُ خِيَامِ الدُّنْيَا وَيَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ، وَلَا يَشْكُ بُزُولُ الرَّحْمَةِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ.

وَمَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَقَلَّةِ حِيلَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ وَطُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَتَحْيِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ، فَلَا خَيْرَ فِيهِ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ.

قِيلَ : وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْمَوْتُ.

مَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، وَلَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ.

وَالْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ، وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا. فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ عِنْدَ النُّزُولِ بِأَوَّلِهَا، وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا.

باب هشتاد و سوم:

«یاد مرگ»

امام صادق (ع) فرمود:

یاد مرگ، شهوات نفس را بمیراند و ریشه‌های غفلت را بخشکاند و باور قلب را به وعده‌های خداوند قوی و طبع انسان را لطیف کند و نشانه‌های هوی و هوس را می‌شکند و آتش حرص و طمع را خاموش کند و دنیا را (نزد بنده) حقیر کند. و همین است معنای سخن رسول (ص) که فرمود: ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است.

و این بدان سبب است که یاد مرگ، طناب‌های خیمه (زندگی) دنیا را باز می‌کند و آن را به آخرت پیوند دهد و هر کس با چنین توصیفی به یاد مرگ باشد، به نزول رحمت شک نکند و کسی که از مرگ و بی‌چارگی و ناتوانی خود در برابر آن و اقامت طولانی‌اش در قبر و سرگردانی‌اش در قیامت عبرت نگیرد خیری در او نیست.

پیامبر (ص) فرمود: «بسیار به یاد هادم اللذات (درهم کوبنده خوشی‌ها) باشید.

گفتند: آن چیست ای رسول خدا (ص)؟

فرمود: مرگ است».

هیچ بنده‌ای مرگ را به حقیقت در فراخی و راحتی یاد نکند مگر آن که دنیا بر او تنگ شود و در شدت و سختی به یاد نیاورد، مگر آن که دنیا بر او فراخ و راحت شود (طعم خوشی‌های دنیوی و دل‌تنگی‌ها و ناکامی‌ها را از یاد می‌برد).

مرگ، نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است.

پس، خوشا به حال آن کسی که به هنگام سکونت در نخستین منزل آخرت، وی را گرامی دارند، و خوشا به حال آن کسی که در آخرین منزل دنیا به نیکی (و از سوی مؤمنان) مشایعت شود.

وَالْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ وَلَدِ آدَمَ وَهُوَ يَعُدُّهُ أَبْعَدَ، فَمَا أَجْرًا
 الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَا أَضَعَفَهُ مِنْ خَلْقٍ .
 وَفِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَهَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ، وَلِذَلِكَ أَشْتَاقُ
 مَنْ أَشْتَاقَ الْمَوْتَ وَكَرِهَ مَنْ كَرِهَ .
 قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ
 لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ .

مرگ، نزدیک‌ترین چیز به بنی آدم است، ولی انسان آن را دورترین می‌پندارد. پس چه قدر آدمی بر نفس خویش جری شده، درحالی که ضعیف و ناتوان است.

مرگ، وسیله نجات مخلصان و هلاک مجرمان است، و از این روست که بعضی به دیدارش مشتاقند و گروهی آن را خوش ندارند.

پیامبر (ص) فرمود: آن کسی که لقای خداوند را دوست بدارد، خدای تعالی نیز دیدار او را دوست دارد و آن کس که دیدار او را ناخوش بدارد، خدای نیز دیدارش را ناخوش دارد.

الباب الرابع والثمانون :

« في الحساب »

قال الصادق - عليه السلام - :

لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِسَابِ مَهَوْلَةٌ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَفَضِيحَةُ هَتِكِ السِّتْرِ عَلَى الْمُخْفِيَّاتِ، لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَنْ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ، وَلَا يَأْوِي عُمَرَانًا، وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلَفِ، وَمِثْلُ ذَلِكَ يَفْعَلُ مَنْ يَرَى الْقِيَامَةَ بِأَهْوَالِهَا وَشِدَائِدِهَا قَائِمَةً فِي كُلِّ نَفْسٍ وَيُعَايِنُ بِالْقَلْبِ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، حِينَئِذٍ يَأْخُذُ نَفْسَهُ بِالْمُحَاسَبَةِ كَأَنَّهُ إِلَى عَرَصَاتِهَا مَدْعُوٌّ وَفِي غَمَرَاتِهَا مَسْئُولٌ.

قال الله تعالى : «وَأِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (١).

وَقَالَ بَعْضُ الْأَيِّمَةِ : حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوا أَعْمَالَكُمْ بِمِزَانِ الْحَيَاءِ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا.

وَقَالَ أَبُو دَرٍّ (ره) : ذِكْرُ الْجَنَّةِ مَوْتُ وَذِكْرُ النَّارِ مَوْتُ، فَوَا عَجَبًا لِنَفْسٍ تَحْيَا بَيْنَ مَوْتَيْنِ.

وَرَوَى : أَنَّ يَحْيَى بْنَ زَكْرِيَّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَفْكُرُ فِي طُولِ اللَّيْلِ فِي أَمْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَسْهَرُ لَيْلَتَهُ وَلَا يَأْخُذُهُ النَّوْمُ ثُمَّ يَقُولُ عِنْدَ الصُّبْحِ : اللَّهُمَّ آيِنِ الْمَفْرُوعَيْنِ الْمُسْتَقَرَّ، اللَّهُمَّ لَا مَفْرَأَ إِلَّا إِلَيْكَ .

باب هشتاد و چهارم:

« حساب »

امام صادق (ع) فرمود:

چنانچه برای حساب قیامت چیزی جز عرضه اعمال و رسوایی فاش شدن اسرار، متصور نبود، سزاوار بود انسان از قلّه کوه ها پایین نیاید و به شهرها روی نکند و نخورد و نیاشامد و نخوابد، جز به قدر ضرورت که او را از مرگ وارهاند.

کسی که با دیده دل قیامت را همراه با ترس های آن، و حضور خویش را در حضور خداوند جبار ببیند و به سختی آن روز توجه داشته باشد، چنان به محاسبه خود می پردازد که گویی در محضر خداوند برای حساب رسی قرار گرفته است.

خداوند می فرماید:

«... و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما

حساب رس باشیم».

یکی از ائمه فرموده است:

به حساب خویش رسیدگی کنید، پیش از آن که به حسابتان برسند، و اعمال خود را با ترازوی حیا وزن کنید، پیش از آن که وزنش کنند.

و ابوذر (ره) فرمود:

یاد بهشت، یاد مرگ است و یاد دوزخ، یاد مرگ. پس شگفتا از کسی که میان این دو مرگ قرار داد و از مرگ غافل است.

در روایت آمده است که یحیی بن زکریا (ع) در طول شب همواره در باره بهشت و دوزخ می اندیشید و خواب نداشت و به هنگام صبح می گفت: خداوندا، کجاست راه فرار؟! کجاست جای استقرار (ما، بهشت و دوزخ)؟! خدایا، راه فراری جز به سوی تو نیست.

الباب الخامس والثمانون :

« في حسن الظن »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ . وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ بَعَيْنِ الظَّهَارَةِ وَالْفُضْلِ مِنْ حَيْثُ رَكَّبَ فِيهِ ، وَ قَذَفَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَيَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَالصِّيَانَةِ وَالصِّدْقِ .

قال النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبَعِ .

وَقَالَ أَبُو بَنِي كَعْبٍ : إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَ إِخْوَانِكُمْ فِي خِصْلَةٍ تَسْتَنْكِرُونَهَا مِنْهُ ، فَتَأْوُلُوهَا سَبْعِينَ تَأْوِيلًا ، فَإِنْ أَظْمَأْتَتْ قُلُوبُكُمْ عَلَى أَحَدِهَا ، وَ إِلَّا فَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ حَيْثُ لَمْ تُعَذِّرُوهُ فِي خِصْلَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْهِ سَبْعُونَ تَأْوِيلًا ، فَإِنَّتُمْ أَوْلَى بِالْإِنْكَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْهُ .

أَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - إِلَى دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : « ذَكِّرْ عِبَادِي الْآثِي وَ نِعْمَائِي ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي إِلَّا الْحَسَنَ الْجَمِيلَ ، لِثَلَا يَظُنُّوا فِي الْبَاقِي إِلَّا مِثْلَ الَّذِي سَلَفَ مِنِّي إِلَيْهِمْ » . وَ حُسْنُ الظَّنِّ يَدْعُو إِلَى حُسْنِ الْعِبَادَةِ ، وَ الْمَغْرُورُ يَتِمَادِي فِي الْمَعْصِيَةِ وَ يَتِمَتَّى الْمَغْفِرَةِ ، وَ لَا يَكُونُ حُسْنُ الظَّنِّ فِي خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا الْمُطِيعُ لَهُ يَرْجُو ثَوَابَهُ وَ يَخَافُ عِقَابَهُ .

قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ : أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي بِي يَا مُحَمَّدُ ! فَمَنْ زَاغَ عَنْ وَفَاءِ حَقِيقَةِ مَوْهَبَاتِ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ ، فَقَدْ أَعْظَمَ الْحُجَّةَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَ كَانَ مِنَ الْمَخْدُوعِينَ فِي أَسْرِ هَوَاهُ .

باب هشتاد و پنجم:

«حسن ظنّ»

امام صادق (ع) فرمود:

حُسن ظنّ ریشه در نیکی و حُسن ایمان دارد و دلیل بر سلامت سینه (و جان و نفس) اوست. نشانه حُسن ظنّ آن باشد که هر چه را می‌نگرد به چشم پاک و نیک بنگرد، از این جهت که خدا در قلبش، حیا و امانت و خویشن‌داری و صداقت و جز نیکی ننهاده است. پیامبر (ص) فرمود: به برادرانتان حُسن ظن داشته باشید و از این صفت، صفای قلب و شکوفایی طبع غنیمت گیرید.

أبی بن کعب گوید: چون یکی از برادرانتان را دیدید که دارای صفتی است که آن را نیک ندانید، آن را به هفتاد وجه تأویل کنید (و برای آن صفت معنایی نیک فرض کنید). چون چنین کردید و به یکی از آن معانی، قلبتان آرام یافت، خوب است؛ وگرنه خویش را ملامت کنید که او را (در متّصف بودن به آن صفت) معذور ندانسته‌اید.

خداوند - تبارک و تعالی - بر داود (ع) وحی فرستاد که: نعمت‌ها و موهبت‌هایم را به یاد بندگانم آور که آنان جز نیکی و زیبایی نبینند، تا آینده را چون گذشته (سرشار از نعمت) ببینند.

حُسن ظنّ، انسان را به حُسن عبادت وامی‌دارد، ولی انسان فریب خورده و مغرور، پیوسته گناه می‌کند و آرزوی آمرزش دارد.

در میان خلق خدا، آن کسی که بندگی او را کرده و امید به پاداش او دارد و از کفر او بیمناک است، حُسن ظنّ دارد.

رسول خدا (ص) از پروردگارش حکایت کرد که او فرمود: ای محمّد! من همانم که بنده‌ام به من گمان نیک دارد.

هر کس از حُسن ظن نسبت به موهبات پروردگارش روی گردان شود، حجت را علیه خود بس عظیم کرده و از فریفتگان دام هوّی و هوس است.

الباب السادس والثمانون :

« في التفويض »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُفَوَّضُ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ فِي رَاحَةِ الْأَبَدِ وَالْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغْدِ .
وَالْمُفَوَّضُ حَقًّا هُوَ الْعَالِي عَنْ كُلِّ هِمَّةٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى ، كَمَا قَالَ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

رَضِيتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي
كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى كَذَلِكَ يُحْسِنُ فِيمَا بَقِيَ
وَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ : « وَأَفَوَّضُ أَمْرِي إِلَى
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . فَوَقِيَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ
فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ » .^(١)

وَالْتَفْوِضُ خَمْسَةُ أَحْرَفٍ ، لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حُكْمٌ ، فَمَنْ أَتَى بِأَحْكَامِهِ ،
فَقَدْ أَتَى بِهِ :

الْتَّاءُ ، مِنْ تَرْكِ التَّدْبِيرِ فِي الدُّنْيَا ؛ وَالْفَاءُ ، مِنْ فَنَاءِ كُلِّ هِمَّةٍ غَيْرِ
اللَّهِ ؛ وَالْوَاوُ ، مِنْ وَفَاءِ الْعَهْدِ وَتَصْدِيقِ الْوَعْدِ ؛ وَالْيَاءُ ، مِنَ الْيَأْسِ مِنْ
نَفْسِكَ وَالْيَقِينِ بِرَبِّكَ ؛ وَالضَّادُ ، مِنَ الضَّمِيرِ الصَّافِي لِلَّهِ وَالضَّرُورَةِ إِلَيْهِ .
وَالْمُفَوَّضُ لَا يُصْبِحُ إِلَّا سَالِمًا مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ ، وَلَا يُمَسِّي إِلَّا
مُعَافًى بِدِينِهِ .

باب هشتاد و ششم:

« واگذاری امور به خداوند »

امام صادق (ع) فرمود:

آن که کار خویش به خدا واگذارد، در آسایش ابدی و عیش و خوشی دایم باشد و کسی به حقیقت، دارای این صفت است که برترین مقصد او خدا باشد. امیرمؤمنان (ع) [با اشاره به این معنا] می فرماید:

به آنچه که خدای نصیبم کرد راضی شدم و امر خویش به آفریدگارم وانهادم
چنان که خدا گذشته ام را نیک آورد همان سان، آینده ام را نیک آورد

و خدای - عز و جلّ - در باره مؤمن آل فرعون چنین فرمود: «و امر خویش به خدای واگذار، که خداوند نسبت به بندگان بیناست. پس، خداوند او را از نقشه های سوء آنان نگاه داشت و عذابی شدید بر آل فرعون وارد شد».

و کلمه تفویض (واگذاری کار خویش به خدا) پنج حرف باشد و هر حرفی را حکمی است. پس آن کس که احکام آن را مراعات کند، به مرتبه تفویض رسیده است:

- ۱- حرف «تاء» ترک تدبیر [امور] دنیا باشد ؛
 - ۲- «فاء» فناء هر مقصودی که به غیر خدا معطوف کند ؛
 - ۳- «واو» وفای به عهد و صدق و عداست ؛
 - ۴- «یاء» تو را از خود مأیوس و به پروردگارت موقن کند ؛
 - ۵- «ضاد» ضمیر و باطنی را فراهم می آورد که برای خداوند، خالص و پاک باشد و ضرورت را در پیوستن به حق ببیند.
- شخص مفوّض شبی را صبح نکند، مگر آن که از همه آفات سالم باشد و صبحی را شام نکند، مگر آن که دین او به سلامت باشد.

الباب السابع والثمانون :

« في اليقين »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْيَقِينُ يُوَصِّلُ الْعَبْدَ إِلَى كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَمَقَامٍ عَجِيبٍ .
 أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : عَنْ عِظَمِ شَأْنِ الْيَقِينِ
 حِينَ ذَكَرَ عَنْدهُ أَنَّ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ ، فَقَالَ
 - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَوْ زَادَ يَقِينُهُ لَمْشَى عَلَى الْهَوَاءِ .
 فَدَلَّ بِهَذَا عَلَى أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعَ جَلَالَةِ مَحَلِّهِمْ مِنَ اللَّهِ ، كَانَتْ تَفَاضُلُ
 عَلَى حَقِيقَةِ الْيَقِينِ لِأَغْيَرُ ، وَلَا نِهَائِيَّةَ لِيَزِيدَ الْيَقِينُ عَلَى الْأَبَدِ .
 وَالْمُؤْمِنُونَ أَيْضاً مُتَفَاوِتُونَ فِي قُوَّةِ الْيَقِينِ وَضَعْفِهِ . فَمَنْ قَوِيَ مِنْهُمْ
 يَقِينُهُ فَعَلَامَتُهُ التَّبَرُّيُّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ ، وَالْإِسْتِقَامَةُ عَلَى أَمْرِ
 اللَّهِ وَعِبَادَتِهِ ظَاهِراً وَبَاطِناً ، قَدْ اسْتَوَتْ عَنْدهُ خَالَتَا الْعَدَمِ وَالْوُجُودِ ،
 وَالزِّيَادَةُ وَالنُّقْصَانُ ، وَالْمَدْحُ وَالذَّمُّ ، وَالْعِزُّ وَالذُّلُّ ، لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّهَا مِنْ
 عَيْنٍ وَاحِدَةٍ .

وَمَنْ ضَعُفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالْأَسْبَابِ وَرَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ ، وَاتَّبَعَ
 الْعَادَاتِ وَأَقَاوِيلَ النَّاسِ بِغَيْرِ حَقِيقَةٍ ، وَالسَّعَى فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَجَمْعِهَا
 وَإِمْسَاكِهَا ، مُقِرّاً بِاللِّسَانِ أَنَّهُ لَا مَانِعَ وَلَا مُعْطَى إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ الْعَبْدَ
 لَا يُصِيبُ إِلَّا مَا رَزَقَ وَقَسَمَ لَهُ ، وَالْجَهْدُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَيُنْكَرُ ذَلِكَ
 بِفِعْلِهِ وَقَلْبِهِ .

باب هشتاد و هفتم:

«یقین»

امام صادق (ع) فرمود:

یقین به مبدأ و معاد، آن گونه که گویی آن را می بیند، بنده را به هر مقامی رفیع و مرتبه والایی می رساند.

در محضر رسول خدا (ص) گفته شد که حضرت عیسی (ع) بر آب راه می رفت. پیامبر (ص) به بیان عظمت و جایگاه والای یقین پرداخته و فرمود: اگر یقینش بیش از این می بود، در هوا نیز راه می رفت.

پس با این سخن، رسول خدا (ص) گواهی داد که انبیا را علی رغم عظمت ایشان نزد خدا، به حسب حقیقت یقین - و نه جز آن - در جاتی است متفاوت، و یقین را هرگز انتهای نیست.

و مؤمنان نیز در قوت و ضعف یقین دگرگون هستند. پس نشانه کسی که یقینش قوی باشد، آن است که حول و قوه ای جز برای خدا نداند و بر امر و عبادت خداوند - چه در ظاهر و چه در باطن - استقامت کند؛ به شکلی که داشتن و نداشتن، کمی و فراوانی، مدح و ذم و عزت و ذلت، او را یکسان باشد؛ چرا که او همه چیز را از یک منشأ و سرچشمه می داند.

از علایم ضعف یقین، دنبال اسباب رفتن و آزاد گذاشتن نفس در رسیدن به آن و تبعیت از عادت و گفته های مردم است، بدون ره یافتن به حقیقت آن ها و [نیز] کوشش در امور دنیا و جمع نمودن و حفظ آن ها است و در حالی که به زبان اقرار می کند که کسی جز خداوند، مانع یا باعث روزی و امور دنیوی نتواند باشد و بنده را جز روزی مقدر تقسیم شده چیز دیگری نیست و جهد و کوشش، روزی کسی را فزونی ندهد، ولی او به عمل و قلب خویش، این حقایق را منکر باشد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا يَكْتُمُونَ».^(١)

وَإِنَّمَا عَظَفَ اللَّهُ تَعَالَى بِعِبَادِهِ حَيْثُ أَذِنَ لَهُمْ بِالْكَسْبِ وَالْحَرَكَاتِ
فِي بَابِ الْعَيْشِ مَا لَمْ يَتَعَدُّوا حُدُودَ اللَّهِ وَلَمْ يَتْرَكُوا فَرَائِضَهُ وَسُنَنَ
نَبِيِّهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِهِمْ، وَلَا يَعْدِلُوا عَنْ مَحَجَّةِ التَّوَكُّلِ، وَلَا يَقِفُوا فِي
مَيْدَانِ الْحَرْصِ. فَأَمَّا إِذَا نَسُوا ذَلِكَ وَارْتَبَطُوا بِخِلَافِ مَا حَدَّ لَهُمْ كَانُوا
مِنَ الْهَالِكِينَ الَّذِينَ لَيْسَ مَعَهُمْ فِي الْحَاصِلِ إِلَّا الدَّعَاوَى الْكَاذِبَةُ. وَكُلُّ
مُكْتَسِبٍ لَا يَكُونُ مُتَوَكِّلًا، فَلَا يَسْتَجِلِبُ مِنْ كَسْبِهِ إِلَى نَفْسِهِ إِلَّا حَرَامًا وَ
شُبْهَةً.

وَعَلَامَتُهُ أَنْ يُؤْثِرَ مَا يَحْصُلُ مِنْ كَسْبِهِ، وَيَجُوعَ وَيَنْفَقَ فِي سَبِيلِ
الدِّينِ وَلَا يُمْسِكَ. وَالْمَآذُونُ فِي الْكَسْبِ مَنْ كَانَ بِنَفْسِهِ مُتَكَسِّبًا وَبِقَلْبِهِ
مُتَوَكِّلًا، وَإِنْ كَثُرَ الْمَالُ عِنْدَهُ قَامَ فِيهِ كَالْأَمِينِ، عَالِمًا بِأَنْ كُونَ ذَلِكَ عِنْدَهُ
وَفَوْتُهُ سَوَاءً، وَإِنْ أَمْسَكَ أَمْسَكَ لِلَّهِ، وَإِنْ أَنْفَقَ أَنْفَقَ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ
- عَزَّ وَجَلَّ - وَيَكُونُ مَنْعُهُ وَإِعْطَاؤُهُ فِي اللَّهِ.

خداوند تعالی فرماید: «با زبان آنچه را که در دل‌های‌شان نیست گویند و خداوند بدانچه (در دل) پنهان می‌دارند، آگاه است».

خدای تعالی بر بندگانش لطف بنمود که آنان را رخصت فرمود تا به کسب و حرکت در امر زندگانی بپردازند، به شرط این که از حدود الهی تجاوز نکنند و فرایض و واجبات و سنت‌های پیامبرش را در همه فعالیت‌های‌شان ترک نگویند و از حقیقت توکل عدول نکنند و در میدان حرص و طمع سکنا نگزینند؛ چرا که اگر این امور را فراموش کنند و به خلاف آنچه که مقرر فرموده بروند، از هالکان باشند؛ از مردمی که آنان را چیزی جز (نتیجه) ادعاهای دروغین حاصل نشود.

هر کسی که بدون توکل در پی کسب است، به جز حرام و شبهه، چیزی عاید خویش نکند، و نشانه متوکل آن است که آنچه را که به دست آورد، در راه دین ایشار کند و خود گرسنه بماند.

آن کسی (از سوی خدا) مجاز به کسب است که به ظاهر کسب کند و به باطن متوکل باشد و چنانچه دارایی او بسیار شد، چونان امانتدار با آن رفتار می‌کند (حق را به صاحبان آن می‌رساند و خود را مالک نمی‌داند) و بود و نبود این مال را یکی می‌داند. اگر امساک کند، برای رضای خداوند از انفاق آن خودداری می‌کند، و اگر انفاق کند، در امثال امر خداوند - عزوجل - انفاق کرده و بخشش و امساک او برای خدای تعالی است.

الباب الثامن والثمانون :

« في الخوف والرجاء »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْخَوْفُ رَقِيبُ الْقَلْبِ، وَالرَّجَاءُ شَفِيعُ النَّفْسِ، وَمَنْ كَانَ بِاللَّهِ غَارِفًا، كَانَ مِنَ اللَّهِ خَائِفًا وَإِلَيْهِ رَاجِيًا، وَهُمَا جَنَاحَا الْإِيمَانِ يَطِيرُ بِهِمَا الْعَبْدُ الْمُحَقِّقُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ، وَعَيْنَا عَقْلُهُ يُبْصِرُ بِهِمَا إِلَى وَعْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَوَعِيدِهِ. وَالْخَوْفُ طَالِعُ عَدَلِ اللَّهِ بِاتِّقَاءِ وَعِيدِهِ، وَالرَّجَاءُ دَاعِي فَضْلِ اللَّهِ وَهُوَ يُحْيِي الْقَلْبَ، وَالْخَوْفُ يُمِيتُ النَّفْسَ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْمُؤْمِنُ بَيْنَ خَوْفَيْنِ :

خَوْفِ مَا مَضَى، وَخَوْفِ مَا بَقِيَ.

وَبِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ، وَبِحَيَاةِ الْقَلْبِ الْبُلُوغُ إِلَى الْإِسْتِقَامَةِ، وَمَنْ عَبْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مِزَانِ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ، لَا يَضِلُّ وَيَصِلُ إِلَى مَأْمُولِهِ.

وَكَيفَ لَا يَخَافُ الْعَبْدُ وَهُوَ غَيْرُ عَالِمٍ بِمَا يُخْتَمُ صَحِيفَتُهُ، وَلَا لَهُ عَمَلٌ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى اسْتِحْقَاقِهَا، وَلَا قُدْرَةٌ لَهُ عَلَى شَيْءٍ وَلَا مَفَرٌّ. وَكَيفَ لَا يَرْجُو وَهُوَ يَعْرِفُ نَفْسَهُ بِالْعَجْزِ، وَهُوَ غَرِيقٌ فِي بَحْرِ آلَاءِ اللَّهِ وَنِعْمَائِهِ مِنْ حَيْثُ لَا تُحْصَى وَلَا تُعَدُّ. فَالْمُحِبُّ يَعْبُدُ رَبَّهُ عَلَى الرَّجَاءِ بِمُشَاهَدَةِ أَحْوَالِهِ بِعَيْنِ سَهْرٍ، وَالزَّاهِدُ يَعْبُدُ عَلَى الْخَوْفِ.

قَالَ أَوْسَى لَهْرَمِ بْنِ حَبَّانَ : قَدْ عَمِلَ النَّاسُ عَلَى الرَّجَاءِ، تَعَالَى نَعْمَلُ

باب هشتاد و هشتم:

«بیم و امید»

امام صادق (ع) فرمود:

بیم، نگهبان قلب است و امید، شفاعت کننده نفس؛ و آن کسی که به خداوند عارف باشد، از او خائف است و بدو امیدوار.

بیم و امید، دو بال ایمانند که بنده حقیقی به واسطه آنها به سوی رضوان خداوند پر می‌کشد و دو چشم عقل او هستند که وعد و وعید خدای تعالی را نظاره می‌کند و انسان بیمناک، نظر به عدل خدا و امید به فضلش دارد.

امید، قلب را زنده می‌کند و بیم، نفس را می‌میراند.

رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن [همواره] میان دو بیم باشد: بیم از گذشته و ترس از آینده.

در مرگِ نفس، حیات قلب نهفته و در حیات قلب، نیل به استقامت قرار داده شده است. کسی که خدای تعالی را با معیار بیم و امید بندگی کند، گم راه نشود و به آرزوی خویش رسد.

چگونه بنده نهراسد، درحالی که نمی‌داند فرجام نامه عملش چه خواهد بود. آیا او سعادتمند است یا تیره روز و شقی؟ و هیچ عملی ندارد که به وسیله آن به پاداشی رسد، و هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارد و او را گریزگاهی نیست؟!

و چگونه امیدوار نباشد، درحالی که خود را ناتوان می‌داند و همیشه غرقه اقیانوس رحمت و نعمت‌های الهی - که شماره آن ممکن نباشد - بوده است.

(فرق است میان عاشق بی قرار و عابد که) شخص محبت، خدایش را به امید و با چشمانی بیدار عبادت کند و زاهد، خدایش را از سر بیم بندگی می‌کند.

اویس، هرم بن حیان را گفت: مردمان با رجا عمل کنند، بیا تا ما با بیم (که مقتضای احتیاط است) او را بندگی کنیم.

عَلَى الْخَوْفِ.

وَالْخَوْفُ خَوْفَانِ:

ثَابِتٌ وَمُعَارِضٌ.

فَالثَّابِتُ مِنَ الْخَوْفِ يُورِثُ الرَّجَاءَ، وَالْمُعَارِضُ مِنْهُ يُورِثُ خَوْفًا
ثَابِتًا.

وَالرَّجَاءُ رَجَاءَانِ:

عَاكِفٌ وَبَادٍ.

فَالْعَاكِفُ مِنْهُ يُورِثُ خَوْفًا ثَابِتًا يُقَوِّي نِسْبَةَ الْمَحَبَّةِ، وَالْبَادِي مِنْهُ
يُصَحِّحُ أَصْلَ الْعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ وَالْحَيَاءِ.

بیم، دو گونه است:

۱- بیم پایدار؛

۲- بیم متغیر.

بیم پایدار، امید، به ارمغان آورد و خوف متغیر که گاهی به امید تبدیل می شود.

امید نیز دو گونه است:

۱- امید پایا؛

۲- امید گذرا.

امید پایا، خوف ثابت را موجب شود که محبت (به خدای تعالی) را تقویت می کند

و امید گذرا، آرزویی است که دست یافتن بدان، اظهار عجز و تقصیر به درگاه احدیت است.

الباب التاسع والثمانون :

« في الرضا »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ، وَالرِّضَا شِعَاعُ نُورِ
الْمَعْرِفَةِ، وَالرَّاضِي فَاِنْ عَنْ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ، وَالرَّاضِي حَقِيقَةٌ هُوَ
الْمَرْضِيُّ عَنْهُ، وَالرِّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ [وَتَفْسِيرُ
الرِّضَا سُورَةُ الْقَلْبِ].

سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْبَاقِرَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: تَعَلَّقُ الْقَلْبُ
بِالْمَوْجُودِ شِرْكٌ وَبِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ، وَهُمَا خَارِجَانِ عَنْ سُنَّةِ الرِّضَا.
وَاعْجَبُ مَنْ يَدَّعِي الْعُبُودِيَّةَ لِلَّهِ، كَيْفَ يُنَازِعُهُ فِي مَقْدُورَاتِهِ،
حَاشَا الرَّاضِينَ الْعَارِفِينَ عَنْ ذَلِكَ .

باب هشتاد و نهم:

«رضا»

امام صادق (ع) فرمود:

صفت رضامندی آن است که از امر خوشایند و امر ناخوشایند رضایت داشته باشد و رضا، پرتو نور معرفت است، و شخص راضی از اختیار به تمام و کمال فانی است، و راضی حقیقی، آن است که از او رضایت حاصل شود.

رضا اسمی است که معانی عبودیت در آن گرد آمده (و تفسیر و معنای رضا، شادی دل به هر چه که پیش آید).

از امام محمد باقر (ع) شنیدم که فرمود: دل بستن به آنچه موجود است، شرک باشد و به مفقود (که بدان دسترسی نباشد) کفر؛ چرا که این دو چیز، از شیوه (رضامندان و رضا بیرون است).

در شگفتم از کسی که مدّعی بندگی خداوند است و در مقدرات، به منازعه با خدا بر می خیزد و به تقدیر حضرت احدیت رضایت نمی دهد که این خصلت نه در خور راضیان عارف باشد!

الباب التسعون :

« في البلاء »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْبَلَاءُ زَيْنٌ لِلْمُؤْمِنِ وَكَرَامَةٌ لِمَنْ عَقَلَ، لِأَنَّ فِي مُبَاشِرَتِهِ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَالثَّبَاتِ عِنْدَهُ، تَصَحِيحَ نِسْبَةِ الْإِيمَانِ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : نَحْنُ مَعَاشِيرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً، وَالْمُؤْمِنُونَ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ.

وَمَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِرِّ حِفْظِ اللَّهِ لَهُ تَلَذُّذٌ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّذِهِ بِالنِّعْمَةِ، وَاشْتِاقٌ إِلَيْهِ إِذَا فَقَّدهُ؛ لِأَنَّ تَحْتَ نِيرَانِ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ أَنْوَارَ النِّعْمَةِ، وَتَحْتَ أَنْوَارِ النِّعْمَةِ نِيرَانُ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنَةِ، وَقَدْ يَنْجُو مِنَ الْبَلَاءِ وَقَدْ يَهْلِكُ مِنَ النِّعْمَةِ كَثِيرٌ. وَمَا أَتَى اللَّهَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ مِنْ لَذْنِ آدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِلَّا بَعْدَ ابْتِلَائِهِ وَوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ فِيهِ.

فَكَرَامَاتُ اللَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ نَهَايَاتُ بَدَايَاتِهَا الْبَلَاءُ، وَبَدَايَاتُ نَهَايَاتِهَا الْبَلَاءُ، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ شَبَكَةِ الْبَلْوَى، جُعِلَ سِرَاجُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُؤْنِسُ الْمُقَرَّبِينَ وَدَلِيلُ الْقَاصِدِينَ.

وَلَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ شَكِيَ مِنْ مِحْنَةٍ تَقَدَّمَهَا آلاُفُ نِعْمَةٍ وَاتَّبَعَهَا آلاُفُ رَاحَةٍ. وَمَنْ لَا يَقْضِي حَقَّ الصَّبْرِ فِي الْبَلَاءِ، حُرِّمَ قَضَاءُ الشُّكْرِ فِي التَّعْمَاءِ، كَذَلِكَ مَنْ لَا يُؤَدِّي حَقَّ الشُّكْرِ فِي التَّعْمَاءِ، يُحْرَمُ قَضَاءُ الصَّبْرِ فِي الْبَلَاءِ، وَمَنْ حُرِّمَهُمَا فَهُوَ مِنَ الْمَظْرُودِينَ.

باب نودم:

«بلا»

امام صادق (ع) فرمود:

بلا، زیور مؤمن و کرامت الهی است برای کسی که تعقل کند (بیندیشد)، زیرا صبری و ثبات قدم در هنگام رسیدن بلا، ایمان را درست کند و کمال بخشد.

پیامبر (ص) فرمود: ما پیامبران، بیش از همه مردم، گرفتار بلا می شویم و مؤمنان بر حسب مرتبت و کمال بلا بینند و آن که قربش به خدا بیشتر باشد، بلای او افزون تر است. هر بنده ای که طعم بلا را چشید و آن را درک نمود (و دانست که از سوی کیست) و صبر پیشه کرد، از آن، بیش تر از نعمت، لذت می برد و چون آن را از دست بدهد، بدان مشتاق می گردد؛ چرا که در پسِ بلا و محنت، انوار نعمت، پرتوافکن است و زیر انوار نعمت، بلا و محنت نهفته است (هر کس قرب خدا خواهد، بلا را تحمل می کند).

بسیارند کسانی که از بلا جان سالم به در می برند و به وسیله نعمت به هلاکت می افتند. خداوند بنده ای را، از آدم (ع) تا محمد (ص) مدح نفرمود، مگر آن که او را به بلا و مصیبت آزمود و او را در بندگی حق، پایدار دید.

و کرامت خداوند (در قیامت) از آن کسانی است که به بلا گرفتار آمده (و به اراده او تن در داده) اند و عزت (دنیوی که رضایت خداوند در آن نباشد) بلای آخرت را در پی دارد. و هر کس که از بوته بلا (آزمون) سربلند بیرون برآید، او را چراغ روشنایی بخش مؤمنان، مونس مقربان و راهنمای روندگان قرار دهند و او هادی مردم به سوی مقاصد (خیر و الهی) باشد.

هر بنده ای در محنتی که هزاران نعمت بر آن مقدم بوده و هزاران آسایش در پی دارد شکایت نماید، حق صبر در بلا را ادا نکرده و شکر نعمت را ضایع کند، خیری نباشد. همچنین کسی که حق شکر را در نعمت ادا نکند، از پای بندی به صبر در بلا محروم شود و کسی که از این مواهب محروم شود، در زمره طرد شدگان باشد.

وَقَالَ أَيُّوبُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي دُعَائِهِ : اَللّٰهُمَّ قَدْ اَتَى عَلَيَّ سَبْعُونَ
 فِي الرِّخَاءِ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيَّ سَبْعُونَ فِي الْبَلَاءِ .
 وَقَالَ وَهْبُ [بْنُ مُنَبِّهٍ] : الْبَلَاءُ لِلْمُؤْمِنِ كَالشِّكَاكِ لِلدَّابَّةِ ، وَالْعِقَالِ
 لِلْإِبِلِ .

وَقَالَ عَلِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ،
 وَرَأْسُ الصَّبْرِ الْبَلَاءُ ، وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ .

و ایوب (ع) در دعای خویش می گفت: بار خدایا! هفتاد سال آسایش و فراخی بر من گذشت [در انتظارم] تا هفتاد سال همراه بلا فرارسد.

و هب بن منبه گفت: بلا برای مؤمن، چون بستن و مهار کردن چهارپا و بستن زانوی شتر است.

(مراد آن است که مؤمن را از گرفتار شدن در دام هوای خود باز می دارد).

حضرت علی (ع) فرمود: صبر برای ایمان، چون سراسن برای بدن، و سر صبر، بلاست و جز عالمان نتوانند آن را تعقل و درک کنند.

الباب الحادى والتسعون :

« فى الصبر »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الصَّبْرُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ الثَّوْرِ وَالصَّفَاءِ، وَالْجَزَعُ يُظْهِرُ
مَا فِي بَوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَةِ وَالْوَحْشَةِ. وَالصَّبْرُ يَدَّعِيهِ كُلُّ أَحَدٍ، وَمَا يَثْبُتُ
عِنْدَهُ إِلَّا الْمُخْبِتُونَ، وَالْجَزَعُ يُنْكِرُهُ كُلُّ أَحَدٍ وَهُوَ أَبَيْنُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ،
لِأَنَّ نَزُولَ الْمِحْنَةِ وَالْمُصِيبَةِ مُخْبِرٌ عَنِ الصَّادِقِ وَالْكَاذِبِ.
وَتَفْسِيرُ الصَّبْرِ مَا يَسْتَمِرُّ مَذَاقُهُ، وَمَا كَانَ عَنِ اضْطِرَابٍ لَا يُسَمَّى
صَبْرًا.

وَتَفْسِيرُ الْجَزَعِ اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَتَحَرُّنُ الشَّخْصِ وَتَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَ
تَغْيِيرُ الْحَالِ، وَكُلُّ نَارِلَةٍ خَلَّتْ أَوَائِلُهَا مِنَ الْأَخْبَاتِ وَالْإِنَابَةِ وَالتَّضَرُّعِ
إِلَى اللَّهِ فَصَاحِبُهَا جَزُوعٌ غَيْرُ صَابِرٍ.

وَالصَّبْرُ مَا أَوَّلُهُ مُرٌّ وَآخِرُهُ حُلْوٌ لِقَوْمٍ، وَلِقَوْمٍ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ حُلْوٌ،
فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهِ فَقَدْ دَخَلَ، وَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهِ فَقَدْ خَرَجَ، وَ
مَنْ عَرَفَ قَدْرَ الصَّبْرِ لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ.

قال الله تعالى فى قصة موسى بن عمران والخضر - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - :
« وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا »^(١).

باب نود و یکم:

« صبر »

امام صادق (ع) فرمود:

صبر، نور و صفای باطن، و جزع (بی‌تابی در سختی‌ها) ظلمت و وحشت باطن
بندگان را بر ملا می‌سازد.

همه مدعی صبوری‌اند، ولی جز آنان که به خدا اطمینان دارند، بر صبر استوار نباشند
و جزع را منکرند.

جزع، در منافق آشکارتر است، زیرا نزول محنت و مصیبت، خبر از صدق و کذب
ادعای شخص می‌دهد.

تفسیر صبر، تلخی مدام، همراه با آرامش باشد و آنچه همراه اضطراب و ناآرامی
است، نشاید که صبر نامید.

و تفسیر جزع، اضطراب قلب است و اندوه شخص و تغییر رنگ و حال است، که
این نشانه صابران نیست.

هر بلایی که آغازش همراه با اطمینان به خدا و تضرع به درگاه او نباشد، صاحب
آن، جزوع باشد و غیر صابر.

و صبر آن است که برای بعضی آغازش تلخ است و پایانش شیرین و برای بعضی
دیگر، آغاز و پایانش شیرین است. پس کسی که از اواخرش آن را وارد شود، به راستی
که در زمره صابران داخل شده و کسی که از آغاز آن داخل شود در آغاز، تلخ کام و
سپس شیرینی صبر را بچشد. و کسی که قدر صبر بداند، از دوری آنچه بر او وارد شده
(بلا و محنت)، صبر نتواند بکند.

خداوند تعالی در قصه موسی بن عمران و خضر - علیهما السلام - فرماید: «چگونه

توانی بر آنچه که از رموزش آگاه نیستی، صبر کنی؟»

فَمَنْ صَبَرَ كُزِّهًا وَلَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ، أَوْلَمْ يَجْزَعْ بِهَتَكِ سِتْرِهِ فَهُوَ
مِنَ الْعَامِّ وَنَصِيْبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» ^(١) أَيْ
بِالْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ.

وَمَنْ آسَتْقَبَلَ الْبَلَاءَ بِالرَّحْبِ وَصَبَرَ عَلَى سَكِينَةٍ وَوَقَارٍ فَهُوَ مِنَ
الْخَاصِّ، وَنَصِيْبُهُ مَا قَالَ تَعَالَى : «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ^(٢).

١- سورة بقره، آية ١٥٥.

٢- سورة بقره، آية ١٥٣ و ٢٤٩ / سورة انفال، آية ٤٦ و ٤٧.

پس کسی که بر امر ناخوشی صبر کند و به خلق شکایت نبرد و بی تابی نکند، در مرتبهٔ عموم باشد، نه در رتبهٔ خواصّ از صابران؛ و بهرهٔ او همان است که خداوند - عزّوجلّ - فرمود: «و صابران را بشارت ده»؛ یعنی به بهشت و مغفرت.

و آن کسی که با آغوش باز به استقبال بلا رود و سکون و وقار خویش را حفظ کند، از خاصّان می باشد و نصیبش همان است که خدای تعالی فرمود: «خداوند، با صابران (همنشین) است».

الباب الثاني والتسعون :

« في الحزن »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْحُزْنُ مِنْ شِعَارِ الْعَارِفِينَ لِكَثْرَةِ وَارِدَاتِ الْغَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ، وَ طَوْلِ مُبَاهَاتِهِمْ تَحْتَ سِتْرِ الْكِبَرِيَاءِ، وَالْمَحْزُونُ ظَاهِرُهُ قَبْضٌ، وَبَاطِنُهُ بَسْطٌ، يَعِيشُ مَعَ الْخَلْقِ عَيْشَ الْمَرْضَى وَمَعَ اللَّهِ عَيْشَ الْقُرْبَى. وَالْمَحْزُونُ غَيْرُ الْمُتَفَكِّرِ، لِأَنَّ الْمُتَفَكِّرَ مُتَكَلِّفٌ، وَالْمَحْزُونُ مُطْبُوعٌ، وَالْحُزْنُ يَبْدُو مِنَ الْبَاطِنِ، وَالتَّفَكُّرُ يَبْدُو مِنْ رُؤْيَةِ الْمُحْدَثَاتِ، وَبَيْنَهُمَا فَرْقٌ.

قال الله تعالى في قِصَّةِ يَعْقُوبَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(١).

قيل لِرَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ : مَا لَكَ مَحْزُونٌ؟ قَالَ : لِإِنِّي مَطْلُوبٌ.

وَيَمِينُ الْحُزْنِ الْإِنْكَسَارُ، وَشِمَالُهُ الصَّمْتُ. وَالْحُزْنُ يَخْتَصُّ بِهِ الْعَارِفُونَ لِلَّهِ، وَالتَّفَكُّرُ يَشْتَرِكُ فِيهِ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ، وَلَوْ حُجِبَ الْحُزْنُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً لَأَسْتَغَاثُوا، وَلَوْ وُضِعَ فِي قُلُوبِ غَيْرِهِمْ لَأَسْتَكَرَوْهُ. فَالْحُزْنُ أَوَّلُ ثَانِيهِ الْأَمْنُ وَالْبَشَارَةُ، وَالتَّفَكُّرُ ثَانٍ أَوَّلُهُ تَصْحِيحُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَثَالِثُهُ الْإِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِطَلَبِ النِّجَاحِ. وَالْحَزَنُ مُتَفَكِّرٌ وَالْمُتَفَكِّرُ مُعْتَبِرٌ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَالٌ وَاعْلَمْ وَطَرِيقٌ وَحِلْمٌ وَمَشْرَبٌ.

باب نود و دوم:

«حزن و اندوه»

امام صادق (ع) فرمود:

اندوه از جمله شعارهای عارفان است، چرا که عارف، به اسرار خلقت و عظمت خالق پی برده و پیوسته از خداوند ترسان است و قدرت او را بر خود حاکم می بیند. محزون، ظاهرش گرفته و غمین و باطنش گشاده و شاد است. در معاشرت با خلق، بی میل است و با خداوند انس و نزدیکی دارد.

محزون، غیر از متفکر است، زیرا متفکر، در تکلف و سختی می باشد و محزون در خوشی و راحتی. و حزن از باطن برخیزد و بر ظاهر اثر کند، و تفکر از دیدن رخدادها به درون رسد و میان این دو فرق است.

خداوند متعال در داستان یعقوب فرماید: «من غم و اندوهم را تنها به خدا گویم و از خدا چیزهایی می دانم که شما ندانید».

ربیع بن خثیم را گفتند: تو را چه شده که پیوسته محزونی؟ گفت: از آن روست که باز خواست کننده ای مرا می خواهد.

بدان که سمت راست حزن، شکستگی دل و سمت چپ آن، سکوت است. حزن، ویژه کسانی است که به خداوند، عارفانند، ولی تفکر هم در خاص و هم در عام مشترک است. اگر لحظه ای قلب عارفان از اندوه تهی شود، دست به استغاثه بلند کنند و اگر در قلب غیر آنان که به خدا چندان اعتقادی ندارند وارد شود بی تاب می کنند و آن را نپسندند. پس حزن اولی است که دوم آن امن است. و بشارت به بهشت و تفکر، دومی است که اولش استحکام ایمان به خداوند است و سوم آن، اظهار نیاز به حضرت اوست برای طلب نجات و رستگاری.

فرد محزون متفکر است و متفکر، عبرت آموز؛ و هر کدام را حالی و علمی و طریقی و حلمی و مشربی است (که دیگران را نباشد و هر یک از این صفات با یکدیگر تفاوت دارد).

الباب الثالث والتسعون :

« في الحياء »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَتَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يُنْكِرُهُ التَّوْحِيدُ وَالْمَعْرِفَةُ. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْحَيَاءُ مِنْ الْإِيمَانِ، فَقِيلَ : الْحَيَاءُ بِالْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ بِالْحَيَاءِ.

وَصَاحِبُ الْحَيَاءِ خَيْرُ كُلِّهِ، وَمَنْ حَرَّمَ الْحَيَاءُ فَهُوَ شَرُّ كُلِّهِ، وَإِنْ تَعَبَّدَ وَتَوَرَّعَ. وَإِنَّ خُطْوَةَ تَخَطُّ [هُ] فِي سَاحَاتِ هَيْبَةِ اللَّهِ بِالْحَيَاءِ مِنْهُ إِلَيْهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. وَالْوَفَاقَةُ صَدْرُ التِّفَاقِ وَالشِّقَاقِ وَالْكَفْرِ. قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ. أَيْ إِذَا فَارَقْتَ الْحَيَاءَ فَكُلُّ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ فَانْتَ بِهِ مُعَاقَبٌ.

وَقُوَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحُزْنِ وَالْخَوْفِ، وَالْحَيَاءُ مَسْكَنُ الْخَشْيَةِ، وَالْحَيَاءُ أَوَّلُهُ الْهَيْبَةُ. وَصَاحِبُ الْحَيَاءِ مُشْتَغِلٌ بِشَأْنِهِ، مُعْتَزِلٌ مِنَ النَّاسِ، مُزْدَجِرٌ عَمَّا هُمْ فِيهِ وَلَوْ تَرَكَوا صَاحِبَ الْحَيَاءِ مَا جَالَسَ أَحَدًا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَاهُ عَنْ مَحَاسِنِهِ، وَجَعَلَ مَسَاوِيَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَكَرَّهَهُ مُجَالَسَةَ الْمُعْرِضِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

وَالْحَيَاءُ خَمْسَةٌ أَنْوَاعٌ : حَيَاءُ ذَنْبٍ، وَحَيَاءُ تَقْصِيرٍ، وَحَيَاءُ كَرَامَةٍ، وَحَيَاءُ حُبٍّ، وَحَيَاءُ هَيْبَةٍ. وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ أَهْلٌ، وَلَا هِلَهُ مَرْتَبَةٌ عَلَى حَدِّهِ.

باب نود و سوم:

« شرم و حیا »

امام صادق (ع) فرمود:

آزرم، فروغی است که جوهره‌اش اساس ایمان است و تفسیرش پرهیز از هر چه که توحید و معرفت خدا، انکارش کند (و آن را نپسندد).

پیامبر (ص) فرمود: حیا از ایمان است، پس حیا به واسطه ایمان قبول شود، و قوام ایمان، به حیا باشد. صاحب حیا، همه‌اش خیر و آن کس که از حیا محروم است - اگر چه معتبد و متورع باشد - همه‌اش شر است. و گامی که انسان با حیا در ساحت هیبت خدا برمی‌دارد، از عبادت هفتاد سال برایش بهتر است، و بی‌شرمی، اساس نفاق و تفرقه و کفر است.

رسول خدا (ص) فرمود: چون حیا را - که مرز خوبی و بدی است - به کنار نهادی، هر چه بخواهی بکن (چه خیر و چه شر، که از بندگی حق خارج شده‌ای و به کیفر خواهی رسید). و قوت حیا، از حزن و خوف است و حیا، مسکن ترس از خداست.

آغاز حیا ترس از خداست و صاحب حیا به کار خویش مشغول است و از مردم به دور، و از آنچه که بدان مشغولند، به کنار. و چنانچه صاحب حیا را به خود واگذارند، با هیچ کس مجالست نکنند.

رسول خدا (ص) فرمود: چون خدای برای بنده‌ای خیر خواهد، او را از نیکی‌هایش غافل کند و به زشتی‌هایش بینا؛ و مجالست با غافلان ذکر خدا را بر او ناخوش کند.

و شرم بر پنج نوع باشد: (۱) شرم از ارتکاب گناه؛ (۲) شرم از تقصیر در بندگی؛ (۳) شرم از بزرگی و عظمت خدا؛ (۴) شرم از محبت خدا، که دل او را فرا گرفته است و او را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد؛ (۵) و شرم از هیبت و سلطه الهی.

هر یک از موارد یاد شده را اهلی است که هر کدام، مرتبه خاص خود را دارد.

الباب الرابع والتسعون :

« في الدعوى »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الدَّعْوَى بِالْحَقِّقَةِ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ وَالصِّدِّيقِينَ، وَأَمَّا الْمُدَّعَى
بِغَيْرِ وَاجِبٍ، فَهُوَ كَابْلِيسَ اللَّعِينِ ادَّعَى النُّسْكَ، وَهُوَ عَلَى الْحَقِّقَةِ
مُتَنَازِعٌ لِرَبِّهِ مُخَالِفٌ لِأَمْرِهِ.

فَمَنْ ادَّعَى أَظْهَرَ الْكُذْبَ، وَالْكَاذِبُ لَا يَكُونُ أَمِينًا. وَمَنْ ادَّعَى فِيمَا
لَا يَحِلُّ لَهُ عَلَيْهِ فَتَحَ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْبَلْوَى، وَالْمُدَّعَى يُطَالَبُ بِالْبَيِّنَةِ لَا
مَحَالَةَ، وَهُوَ مُفْلِسٌ فَيَفْتَضِخُ. وَالصَّادِقُ لَا يُقَالُ لَهُ «لِمَ؟».

قَالَ عَلِيُّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الصَّادِقُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا هَابَهُ.

باب نود و چهارم:

«دعوی و ادّعا»

امام صادق (ع) فرمود:

ادّعی به حقیقت، مختصّ پیامبران و امامان و صدّیقان است و آن کسی که ادّعی غیر حقیقی و باطل نماید، همچون ابلیس لعین باشد که مدّعی عبادت شد و در حقیقت با پروردگار به منازعه برخاست و مخالف امر او کرد.

پس هر کس (به ناحق) مدّعی شود، دروغ گویی خویش را ظاهر ساخته، و کسی که دروغ گوید، امین نباشد.

و کسی که ادّعی کند که بر او روا نیست (و فراتر از شأن اوست) درهای بلا بر او باز شود، ولی مدّعی دروغ گوناگزیر از آن است که بینه و گواهی (دالّ بر صداقت خود) آورد، ولی او بی مایه است و گواهی ندارد، پس در نتیجه رسوا گردد.

و آن کس که به واقع (در ادّعایش) صادق است، بدو نگویند: برای چه؟ (کسی از او پرسش نمی کند، بلکه چون صادق است سخنش در دل می نشیند).

حضرت علی (ع) فرمود: صادق را کس نبیند، جز آن که هیتش او را گیرد.

الباب الخامس والتسعون :

« في المعرفة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ، لَوْ سَهَى قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ
ظَرْفَةَ عَيْنٍ لِمَاتَ شَوْقًا إِلَيْهِ .

وَالْعَارِفُ آمِنٌ وَدَائِعُ اللَّهِ، وَكَنْزُ أَسْرَارِهِ، وَمَعْدِنُ أَنْوَارِهِ، وَدَلِيلُ
رَحْمَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَطِيَّةُ عُلُومِهِ، وَمِيزَانُ فَضْلِهِ وَعَدْلِهِ .

وَقَدْ غَنَى عَنِ الْخَلْقِ وَالْمُرَادِ وَالْدُّنْيَا، فَلَا مُؤْنِسَ لَهُ سِوَى اللَّهِ وَ
لَا نُطْقَ وَلَا إِشَارَةَ وَلَا نَفْسَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلِلَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَعَ اللَّهِ، فَهُوَ
فِي رِيَاضِ قُدْسِهِ مُتَرَدِّدٌ، وَمِنْ لَطَائِفِ فَضْلِهِ إِلَيْهِ مُتَزَوِّدٌ .
وَالْمَعْرِفَةُ أَصْلٌ وَفَرْعُهُ الْإِيمَانُ .

باب نود و پنجم:

« معرفت »

امام صادق (ع) فرمود:

کالبد عارف، با خلق است و قلبش با خدا. اگر قلبش چشم برهم زدنی از خدا غافل شود، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد.

عارف، امین ودیعه‌های خداوند است و گنجینه اسرار و معدن انوار و راهنمای خلق به سوی رحمت حق و حاصل علوم و میزان فضل و عدل اوست.

از خلق و آرزوی دنیا بی‌نیاز است، مونس جز خداوند ندارد و نطقی، اشاره‌ای و نَفَسی جز با خدا و برای خدا و از خدا ندارد. پس او در باغِ قدسِ خداوند در رفت و آمد است و از فضل لطیف خداوند متعال بهره می‌گیرد.

معرفت، ریشه است و ایمان، شاخه‌های آن.

الباب السادس والتسعون :

« في الحب في الله »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سَرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ، وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى ظُلَمَةً. وَالْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسِ سِرًّا لِلَّهِ، وَاصْدَقَهُمْ قَوْلًا، وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا، وَأَزْكَاهُمْ عَمَلًا، وَأَصْفَاهُمْ ذِكْرًا، وَأَعْبَدُهُمْ نَفْسًا. تَبَاهَى الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَفَتَّخَرُ بِرُؤْيَايِهِ، وَبِهِ يَغْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَادَهُ، وَبِكِرَامَتِهِ يُكْرِمُ عِبَادَهُ. يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ بِحَقِّهِ، وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَايَا بِرَحْمَتِهِ، فَلَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَمَنْزِلَتَهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِتُرَابِ قَدَمَيْهِ.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَحْتَرَقَ، وَنُورٌ اللَّهِ لَا يَظْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ، وَسَمَاءُ اللَّهِ مَا ظَهَرَ مِنْ تَحْتِهِ شَيْءٌ إِلَّا أَعْطَاهُ الْفَيْضَ، وَرِيحُ اللَّهِ مَا تَهَبُّ فِي شَيْءٍ إِلَّا حَرَّكَتُهُ، وَمَاءُ اللَّهِ يُحْيِي بِهِ كُلَّ شَيْءٍ، وَأَرْضُ اللَّهِ يُنْبِتُ مِنْهَا كُلَّ شَيْءٍ، فَمَنْ حَبَّهُ اللَّهُ أَعْطَاهُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْمُلْكِ وَالْمَالِ.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ وَأَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَسُكَّانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّوهُ فَذَلِكَ الْمُحِبُّ حَقًّا، فَطُوبَى لَهُ وَلَهُ شِفَاعَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

باب نود و ششم:

« محبت خداوند »

امام صادق (ع) فرمود:

چون عشق خداوند بر باطن بنده اش بتابد، از هر امری که او را مشغول دارد، و هر یادکردی غیر از یاد خدا باشد تهی کند؛ چرا که هر یادی غیر از یاد خداوند، تاریکی است. محب کسی است که دل را تماماً برای خدا خالص کند و صادق ترین مردم در گفتار و وفادارترین آنان در عهد خویشتن، و پاک ترین آنان در عمل، و باصفاترین آنان در ذکر خدای است و در عبادت حق، خویش را بیش تر به زحمت اندازد. ملایک به مناجاتش مباحثات کنند و به دیدارش افتخار. خداوند به برکت وجود او، سرزمین ها را آباد می کند و به گرمی داشت او، بندگان را گرمی می دارد و چون مردم او را واسطه قرار دهند و خدا را به حرمت او بخوانند، به مراد برسند و خداوند از آنان دفع بلا کند. چنانچه مردم می دانستند که او را نزد خدا چه مقام و منزلتی است، به خداوند تقرب نمی جستند، مگر به وسیله خاک پای او.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: عشق خدا، آتشی است که بر هیچ چیز نگذرد، مگر آن را بسوزاند و نور خدا بر هیچ چیز نتابد جز آن که نورانی اش کند. و آسمان خداوند ابرش بر چیزی سایه نیفکند، مگر آن که آن را بپوشاند و نسیم خداوند بر چیزی نوزد، مگر آن که سبب حرکت و رشد آن شود. باران خدا، مایه حیات و زمین خدا محل رویش هر چیز است. پس هر که خدا را دوست بدارد، او را همه چیز از ملک و مال دهد.

پیامبر (ص) فرمود: چون خدا، بنده ای از اتم را دوست بدارد، محبتش را در قلب برگزیدگان و روح فرشتگان و ساکنان عرش خویش بیندازد تا او را دوست بدارند. پس این است محبت حقیقی و راستین، خوشا به حالش! و او را در قیامت نزد خداوند، حق شفاعت است.

الباب السابع والتسعون :

« في المحب في الله »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ، وَالْمُحْبُوبُ فِي اللَّهِ حَبِيبُ اللَّهِ، لِأَنَّهُمَا لَا يَتَخَابَانِ إِلَّا فِي اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا فِي اللَّهِ، فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا يُحِبُّ عَبْدُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَحَبَّهُ اللَّهُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ، الْمُتَحَابُّونَ فِيهِ. وَكُلُّ حُبٍّ مَعْلُولٍ يُورِثُ بَعْدًا فِيهِ عَدَاوَةٌ إِلَّا هَذَيْنِ وَهُمَا مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَةٍ يَزِيدَانِ أَبَدًا وَلَا يَنْقُصَانِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^(١).
لِأَنَّ أَصْلَ الْحُبِّ التَّبَرُّيَّ عَنْ سِوَى الْمُحْبُوبِ.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذَّهُ حُبُّ اللَّهِ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(٢).

وَذَلِكَ أَنَّهُمْ إِذَا عَايَنُوا مَا فِي الْجَنَّةِ مِنَ النِّعَمِ، هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ فَيُنَادُونَ عِنْدَ ذَلِكَ : وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

١- سورة زخرف، آية ٦٧.

٢- سورة يونس، آية ١٠.

باب نود و هفتم:

« محبت و عشق به خدا »

امام صادق (ع) فرمود:

آن کس که برای خدا (کسی را) دوست بدارد، خدا را دوست می‌دارد و آن کسی که برای خدا دوست بدارد، خدا او را دوست می‌دارد، زیرا حبّ آنان جز برای (خشنودی) خدا نباشد.

رسول خدا (ص) فرمود: مرد، با همان است که دوست می‌دارد.

پس کسی که بنده‌ای را برای خدا دوست بدارد، به واقع خداوند را دوست می‌دارد و خدای تعالی کسی را دوست ندارد، مگر آن که او خدا را دوست بدارد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: برترین مردم در دنیا و آخرت نزد خداوند، پس از پیامبران آنانند که یکدیگر را برای خداوند دوست بدارند. و هر عشقی که برای خدا نباشد، ناقص است و موجب دوری از خدا می‌شود و از شائبه دشمنی و کینه‌توزی دور نیست؛ جز این دو عشق که هر دو از چشمه‌ای واحدند که همواره در حال فزونی باشد و نقصانی بر آن راه نیابد.

خدای تعالی می‌فرماید: «دوستان در آن روز (روز قیامت) با یکدیگر دشمن‌اند، جز خدا ترسان».

اصل عشق آن است که از سوای محبوب (خدا) بیزار و دور باشد.

حضرت علی (ع) فرموده است: خوش‌ترین و لذیذترین چیز در بهشت، عشق خدا و عشق برای خدا و ستایش خداست.

خدای تعالی فرماید: «و آخرین سخنشان این است که: حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است».

این بدان سبب است که چون آنچه را در بهشت است به عیان بینند، عشق در قلبشان زبانه می‌کشد و در این هنگام ندا سر دهند: و حمد مخصوص پروردگار عالمیان است.

الباب الثامن والتسعون :

« في الشوق »

قال الصادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَامًا، وَلَا يَلْتَذُّ شَرَابًا، وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَادًا، وَلَا يَأْنُسُ حَمِيمًا، وَلَا يَأْوِي دَارًا، وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَانًا، وَلَا يَلْبَسُ لَبَنًا، وَلَا يَقَرُّ قَرَارًا، وَيَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلًا وَنَهَارًا رَاجِيًا بِأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا يَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَيُنَاجِيهِ بِلِسَانِ الشَّوْقِ مُعَبِّرًا عَمَّا فِي سِرِّرَتِهِ، كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي مِيعَادِ رَبِّهِ: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»^(١) وَفَسَّرَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَنْ خَالِهِ: إِنَّهُ مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ وَلَا أَشْتَهَى شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَمَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، شَوْقًا إِلَى رَبِّهِ.

فَإِذَا دَخَلْتَ مَيْدَانَ الشَّوْقِ فَكَبِّرْ عَلَى نَفْسِكَ وَمُرَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَوَدِّعْ جَمِيعَ الْمَأْلُوفَاتِ وَاجْزِمْ عَنْ سِوَى مَعْشُوقِكَ، وَلَبِّ بَيْنَ حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ. وَمِثْلُ الْمُشْتَاقِ مِثْلُ الْغَرِيقِ، لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ، وَقَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ.

باب نود و هشتم:

« شوق »

امام صادق (ع) فرمود:

مشتاق (دیدار و راز و نیاز با خدا) نه میلی به طعامی دارد، نه از نوشیدنی‌ها لذت می‌برد، از خواب لذت نمی‌برد، با دوستان انس نمی‌گیرد، به آبادی پناه نمی‌برد، لباس نرم و لطیف نمی‌پوشد و هرگز آرام نمی‌گیرد. خدای تعالی را شب و روز عبادت می‌کند بدان امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق راز درون خود را با او در میان می‌نهد.

چنان که خدای تعالی خبر می‌دهد از حضرت موسی (ع) که در میعاد با پروردگارش گفت: «و من به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی».

پیامبر خدا (ص) حال حضرت موسی (ع) را چنین تفسیر فرمود: او به جهت شوقش به پروردگار (به سوی میعاد) در حرکت بود و در مدت چهل روز، نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشید و نه بخوابید و نه به چیزی تمایل داشت.

پس چون به میدان شوق وارد شدی، بر نفس خویش و خواسته‌های دنیایی خود تکبیر گوی و هر چه بدان الفت یافته‌ای ترک کن و از غیر معشوق در گذر و جایی میان مرگ و زندگی (که خود را از مردگان بر شماری) رحل اقامت افکن و «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» بگو. خدا بر اجرت بیفزاید.

مشتاق، چون غریق است که او را همتی جز خلاصی و رهایی از خطر نباشد. او همه چیز را سوای آنچه که بدان شوق دارد و آن نجات باشد، به فراموشی سپرده است.

الباب التاسع والتسعون :

« في الحكمة »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ، وَمِيزَانُ التَّقْوَى، وَثَمَرَةُ الصِّدْقِ. وَلَوْ
قُلْتُ: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ أَعْظَمَ وَأَنْعَمَ وَأَجْزَلَ وَأَرْفَعَ وَأَبْهَى
مِنَ الْحِكْمَةِ لِلْقَلْبِ، لَقُلْتُ صَادِقًا.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أُولَ الْأَلْبَابِ»^(١).

أَيُّ لَا يَعْلَمُ مَا أَوْدَعْتُ وَهَيَّأْتُ فِي الْحِكْمَةِ إِلَّا مَنْ اسْتَخْلَصَتْهُ
لِنَفْسِي وَخَصَّصْتُهَا بِهَا.

وَالْحِكْمَةُ هِيَ التَّجَاةُ، وَصِفَةُ الْحِكْمَةِ الثَّبَاتُ عِنْدَ أَوَائِلِ الْأُمُورِ
وَالْوُقُوفُ عِنْدَ عَوَاقِبِهَا، وَهُوَ هَادِي خَلَقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ
عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا إِلَى
مَغَارِبِهَا .

باب نود و نهم:

« حکمت »

امام صادق (ع) فرمود:

حکمت، نور معرفت است و میزان و معیار تقوا و ثمرهٔ صدق و راستی.
اگر بگویم: خدا هیچ بنده‌ای را نعمتی بزرگ‌تر و بهتر و بیش‌تر و والاتر و ارزشمندتر
از حکمت عطا نفرمود، به راست سخن گفته‌ام.
خدای تعالی فرماید:

« [خداوند] حکمت را به هر که خواهد، دهد و به هر کس که حکمت داده شود، خیر
فراوانی بدو رسد و جز خردمندان متذکر نشوند. »

یعنی کسی به آنچه در حکمت به ودیعت نهاده و آماده کرده‌ام راه نبرد، جز آن کس
که او را برای خویش برگزیده و حکمت را به او ارزانی داشته‌ام.
حکمت، انسان را نجات می‌دهد و حکمت، تأمل در آغاز و اندیشه در انجام هر کار
و هدایت‌گر خلق به سوی خداست.

رسول خدا (ص) - خطاب به علی (ع) - فرمود:

چنانچه خداوند به دست تو بنده‌ای را به هدایت کند، برای تو از آنچه که خورشید بر
آن می‌تابد، بهتر است.

الباب المائة :

« في حقيقة العبودية »

قَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - :

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ، فَمَا فَقَدَ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ وَجَدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَ مَا خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أَصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^(١).
أَيُّ مَوْجُودٍ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِي حَضْرَتِكَ.

و تَفْسِيرُ الْعُبُودِيَّةِ بَذَلُ الْكُلِّ، وَ سَبَبُ ذَلِكَ مَنَعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى، وَ حَمْلُهَا عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاخَةِ وَ حُبُّ الْعُزْلَةِ، وَ طَرِيقُهُ الْإِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - : أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

وَ حُرُوفُ الْعَبْدِ ثَلَاثَةٌ : «ع» وَ «ب» وَ «د».

- فَالْعَيْنُ عِلْمُهُ بِاللَّهِ؛

- وَ الْبَاءُ بُونُهُ عَمَّنْ سِوَاهُ؛

- وَ الدَّالُّ دُنُوُّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِلاَ كَيْفٍ وَ لَا حِجَابٍ.

باب صدم :

« حقیقت عبودیت »

امام صادق (ع) فرمود:

ربوبیت، کُنْه عبودیت است، پس آنچه که در عبودیت یافت نشود، در ربوبیت یافت شود و آنچه را که از ربوبیت شناسی، در عبودیت به دست آید. خداوند تعالی می فرماید:

«به زودی نشانه همامان در آفاق و انفسشان را بدانان بنمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است، و آیا خدایت را کفایت نکند که بر هر چیزی گواه است؛ یعنی او در همه جا حاضر است و چیزی از او پنهان نماند.

و تفسیر عبودیت، گذشتن از چیزهایی است که موجب می شود که نفس از خواست و هوایش منع شود و بر آنچه که خوش ندارد مجبور گردد.

و کلید آن، ترک آسایش و میل به گوشه گیری و عزلت است و راهی است برای اظهار نیاز به درگاه خدای متعال.

رسول خدا (ص) فرموده است:

خداوند را به گونه ای بندگی کن که گویی او را می بینی و اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند.

کلمه «عبد» از سه حرف فراهم آمده که هر یک را مفهومی است:

«ع» و «ب» و «د».

۱- «عین» علم (شناخت) او نسبت به خدا؛

۲- «باء» بون (دوری) او از غیر خدا؛

۳- «دال» دتو (نزدیک شدن) او به خداوند، بدون هیچ مانعی.

وَقَالَ الصَّادِقُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَيْضاً :

● أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ :

مُعَامَلَةُ اللَّهِ، وَمُعَامَلَةُ النَّفْسِ، وَمُعَامَلَةُ الْخَلْقِ، وَمُعَامَلَةُ الدُّنْيَا، وَكُلُّ وَجْهِ مِنْهَا مُنْقَسِمٌ عَلَى سَبْعَةِ أَرْكَانٍ .

● أَمَّا أَصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَبْعَةُ أَشْيَاءَ :

أَدَاءُ حَقِّهِ، وَحِفْظُ حَدِّهِ، وَشُكْرُ عَطَائِهِ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَائِهِ، وَتَعْظِيمُ حُرْمَتِهِ، وَالشُّوقُ إِلَيْهِ .

● وَأَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ :

الْخَوْفُ، وَالْجَهْدُ، وَحَمْلُ الْأَذَى، وَالرِّيَاضَةُ، وَطَلَبُ الصِّدْقِ وَالْإِخْلَاصِ، وَإِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبُوبِهَا، وَرَبْطُهَا فِي الْفِقْهِ .

● وَأَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ :

الْحِلْمُ، وَالْعَفْوُ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَالسَّخَاءُ، وَالشَّفَقَةُ، وَالنُّصْحُ، وَالْعَدْلُ وَالْإِنْصَافُ .

● وَأَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ :

الرِّضَا بِالذُّوْنِ، وَالْإِثَارُ بِالْمُوجُودِ، وَتَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ، وَبُغْضُ الْكَثْرَةِ، وَاخْتِيَارُ الرُّهُدِ، وَمَعْرِفَةُ آفَاتِهَا، وَرَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّيَاسَةِ .

فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ بِحَقِّهَا فِي نَفْسٍ، فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَعِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَوْلِيَائِهِ حَقّاً .

همچنین امام صادق (ع) فرمود:

● معاملات را اصولی است چهارگانه :

۱- معامله با خدا ؛

۲- معامله با نفس ؛

۳- معامله با خلق ؛

۴- معامله با دنیا .

● اما اصول معامله با خدای تعالی ، هفت چیز است :

۱- ادای حق خدا ؛

۲- رعایت حدود او ؛

۳- شکر بر عطای او ؛

۴- رضا به قضای او ؛

۵- صبر بر بلای او ؛

۶- بزرگ داشتن حرمت او ؛

۷- شتافتن به دیدار او .

● و اصول معامله با نفس هفت است :

۱- ترس از فریب نفس ؛

۲- کوشش در راه جهاد با نفس ؛

۳- تحمل آزاری که از مردم به انسان رسد ؛

۴- ریاضت (در راه بندگی) ؛

۵- صداقت و اخلاص در کارها و دوری از کثری ؛

۶- دور ساختن نفس از آنچه دوست دارد ؛

۷- در تحصیل دانش ، آن را به تحمل سختی واداشتن .

● و اصول معامله با خلق، بر هفت است :

۱- بردباری در ناملايمات ؛

۲- گذشت ؛

۳- فروتنی ؛

۴- بخشش ؛

۵- شفقت ؛

۶- خیرخواهی ؛

۷- عدالت و انصاف .

● و اصول معامله با دنیا هفت چیز است :

۱- رضامندی به اندک ؛

۲- ایثار به آنچه موجود است ؛

۳- نخواستن آنچه در دسترس نباشد ؛

۴- بیزاری از افزون طلبی ؛

۵- زهد طلبی ؛

۶- شناخت آفات دنیا ؛

۷- ترک شهوات و ریاست .

پس، چون این صفات در کسی جمع شود، محققاً صاحبش از خاصان خدا و بندگان مقرب و اولیای راستین وی شود.

